

ادیان ابتدایی

تحقیق در

توتمیسم

نوشته:

دکتر جمشید آزادگان

ادیان ابتدایی تحقیق در توتمیسم

نوشته: دکتر جمشید آزادگان

a research in TOTEMISM

اثر حاضر تحقیقی علمی درباره توتمیسم بمثابة یکی از کهن ترین اشکال تفکر دینی مردمان ابتدایی و پیش از تاریخ است. داعیه اصلی در انتشار این کتاب که می تواند در زمره آثار ارزشمند مردم شناسی در زبان فارسی قرار گیرد، طرح نظریات مردم شناسی در باره توتمیسم است. امری که تا کنون چندان مورد توجه محافل علمی کشور قرار نگرفته است.

مؤلف این اثر آقای دکتر جمشید آزادگان عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی بوده و قریب يك دهه از زندگی علمی خویش را صرف گردآوری و تنظیم آن نموده اند. ایشان ساده نمودن مفاهیم را به نحوی که مورد استفاده بخش وسیع تری از خوانندگان قرار گیرد، همپای حفظ امانت در ارائه دقیق نظریات دانشمندان غربی مد نظر داشته اند. بعلاوه مؤلف در فصل ششم بحث مستقلی پیرامون نقد توتمیسم ارائه می دهد که امید می رود فتح بابی برای نقد مباحث توتمیسم باشد.

میراث ملل امیدوار است طرح دقیق و عالمانه نظریات مردم شناسان درباره توتمیسم گامی در جهت تقویت دانش مردم شناسی فرهنگی و گسترش مباحث انتقادی آن بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر باشد.

میراث ملل

بهاء ۱۴۰ تومان

ادیان ابتدایی

تحقیق در

توتمیسم

نوشته

دکتر جمشید آزادگان

مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل

با همکاری

مؤسسه فرهنگی حُنفاء

تهران

۱۳۷۲

فهرست مطالب

یادداشت ناشر

۷-۹

مقدمه

۱۱-۱۳

فصل اول - جامعه ابتدایی و عناصر آن

تعریف مفاهیم و اصطلاحات اساسی

۱۵-۲۹

گروه جامعه اجتماعی یا اجتماع کلان

۱۵

ساخت و کارکرد

۱۶

قبیله، کلان، موآنیه (بانیمگان)

۱۷

فرهنگ

۱۷

نهاد اجتماعی

۱۷

مؤسسه اجتماعی

۱۸

جادو و انواع آن (جادوکاری)

۱۸

دین جادو نیست

۲۱

فتیش یا فتیشیسم

۲۱

اسطوره و اسطوره شناسی

۲۳

همسرگزینی

۲۴

پدرتباری و مادر تباری

۲۶

مراسم پاگشایی، تشرف، آشناسازی

۲۶

با ذکر نمونه هایی

۲۷

فصل دوم - توتیمسم محور فکری جامعه ابتدایی

۳۱-۷۵

آغاز توتم شناسی

۳۱

نخستین کاربردها و گزارش های مربوط به توتیمسم

۳۳



مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل

نویسنده : دکتر جمشید آزادگان

نام کتاب : ادیان ابتدایی - تحقیق در توتیمسم

حروفچینی : حُنفاء

لیتوگرافی و چاپ : انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ نخست : ۱۳۷۲ هجری شمسی

تیراژ : ۳۰۰۰

محل چاپ : تهران

و این کتاب با همکاری مؤسسه فرهنگی حُنفاء منتشر گردیده است.

تهران - خ. انقلاب - خ. ابوریحان - شماره ۷۱ - کد پستی ۱۳۱۵۶ - تلفن ۶۲۶۹۲۲۵

- نمونه‌هایی از توتمیسم در قاره‌های مختلف جهان
 ۳۵ توتمیسم در استرالیا
 ۳۵-۴۵ یک نکته در این معنی...
 ۳۷ برون همسری در قبایل استرالیا
 ۴۰ زوال تدریجی توتمیسم استرالیا
 ۴۰ توتمیسم فردی در استرالیا
 ۴۲ چورینگا
 ۴۳ نورتون‌گا - وائینگا - دکل توتمی
 ۴۵ توتمیسم در آفریقا
 ۴۶-۵۱ رو به زوال رفتن توتمیسم ابتدایی آفریقا
 ۴۸ توتمیسم فردی در آفریقا
 ۵۰ توتمیسم در آمریکای سرخ‌پوستی
 ۵۱-۵۵ توتمیسم در قبایل آلگون‌کوی
 ۵۱ توتمیسم سه قوم بومی آمریکای سرخ‌پوستی
 ۵۲ توتمیسم آمریکای قدیم در اعصار جدید
 ۵۵ توتمیسم در هندوستان
 ۵۷-۶۳ توتمیسم رو به زوال هندوستان
 ۶۰ توتمیسم در ملانزی
 ۶۳ توتمیسم در جامعه‌های دیگر
 ۶۷-۷۵ مصر
 ۶۷ چین
 ۶۸ یونان
 ۶۸ انگلستان
 ۶۹ بازمانده توتمیسم بومیان پیش از تاریخ ایران
 ۷۰ مفهوم توتمیسم
 ۷۳

فصل سوم - تاریخچه تحقیقات توتمیسم

- ج لانگ
 ۷۷ پیتر جونز
 ۷۷

- جورج گری
 ۷۷ جان فرگوسن مک‌لنن
 ۷۸ هنری مورگان
 ۷۸ جمس جورج فریزر
 ۷۸ رابرتسون اسمیت
 ۷۹ اسپنسر، گیلن، اشتره‌لو
 ۷۹ تئودور گاستر
 ۷۹ امیل دورکیم
 ۸۰ فون دن اشتاین و روترس خیلد
 ۸۱ آلفرد هویت و لوری مرفایسون
 ۸۱ زیگموند فروید
 ۸۲ آلفرد لوئیس کروبر
 ۸۲ ویلیام ریورز
 ۸۲ فرانس بواس و هیل‌تات
 ۸۳ آرنولد ون‌گنپ
 ۸۳ ای پی الکین و رادکلیف براون
 ۸۳ برانیسلاو مالینوسکی
 ۸۳ هل رادین
 ۸۴ ای وانس پری چارد
 ۸۵

فصل چهارم - نظریه‌های مربوط به توتمیسم

- تا اواخر سده نوزدهم
 ۸۷-۹۷ نظریه رابرتسون اسمیت
 ۸۷ نظریه روترس خیلد
 ۸۷ نظریه فون دن اشتاین
 ۸۸ نظریه هل رادین
 ۸۸ نظریه ادوارد تایلور
 ۸۸ نظریه آندرو لنگ
 ۸۹ نظریه جمس جورج فریزر
 ۹۰

نظریه آلفرد کورت هدون

۹۳

نظریه امیل دورکیم

۹۲

فصل پنجم - نظریه‌های مکاتب مردم شناسی

سده بیستم درباره توتمیسم

۱۰۸ - ۹۹

فروید

۹۹

گلدن وای زر

۱۰۱

ری ورز

۱۰۱

بوآس

۱۰۲

مالی نوسکی

۱۰۳

الکلین

۱۰۳

مهیر فورتیس

۱۰۳

رادکلیف براون

۱۰۴

ایوانس پری چارد

۱۰۵

لوی استروس

۱۰۵

فصل ششم - نقد توتم شناسی

۱۲۴ - ۱۰۹

فهرست منابع

۱۳۳ - ۱۲۷

فهرست اعلام (کسان - مکان - موضوعی)

۱۴۸ - ۱۳۵

یادداشت ناشر

اثری که اینک به انتشار می‌رسد، تحقیقی علمی درباره توتمیسم بمشابه یکی از کهن‌ترین اشکال تفکر دینی مردمان ابتدایی و پیش از تاریخ است. ادیان ابتدایی از دید مردم‌شناسان شامل ادیانی است که از مغز و توانایی‌های فکری انسان ابتدایی ریشه گرفته‌است^۱ و بدین لحاظ کاملاً جدا از سیر تحول ادیان الهی و فطری است و به دوره‌ای از گذشته انسان نظر دارد که هنوز سخن از شریعت ادیان الهی^۲ در میان نیست و بعلاوه بررسی دین فطری^۳ نیز از حوزه بحث آن خارج است.

حضرت آدم علیه السلام

۱. بسیاری از مردم‌شناسان بدلیل آنکه به مبدأ الهی و فطرت انسانی اعتقاد ندارند، مردم‌شناسی دینی را در مقابل شناخت تاریخی ادیان الهی از پیشینه خود قرار می‌دهند. سبطه عقاید مادی بر مردم‌شناسی موضوع بحث مستقلی است ولی در اینجا همیقدر ذکر کنیم که مردم‌شناسی بعنوان دانشی جوان تقریباً از همان ابتدا با اندیشه مادی پیوند می‌خورد. قدمت دوره‌های مورد بحث مردم‌شناسان و در نتیجه کمبود اطلاعات از یکسو و نیاز به تعمیم دانسته‌های فعلی از قبایل ابتدایی به گذشته از سوی دیگر، زمینه مناسبی برای تأثیر معتقدات مادی مردم‌شناسان در تحقیقاتشان را فراهم آورده که به

مردم‌شناسی با پیشینه‌های مردم‌شناسی فرهنگی و دینی از دامنه تأثیرات دور است.

۲. محققان علوم دینی آغاز دوره شریعت را همزمان با پیامبری نمی‌دانند. بطور مثال حضرت آدم (ع) علیرغم اینکه نخستین پیامبر الهی است (فاقد شریعت در معنای گسترده‌ای که پیامبران اولوالعزم چون حضرت نوح (ع) داشته‌اند) بوده‌است. در مورد آغاز نبوت ر ک: تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً...» در تفاسیر معتبره بویژه «المیزان» اثر ارزشمند استاد علامه آیت‌الله طباطبائی.

۳. در قرآن کریم سوره روم آیه ۳۰ آمده است: «قَآئِمٌ وَ جَٰهَنُكَ لِلذَّيْنِ خَبِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي

داعیه اصلی در انتشار اثر حاضر که می‌تواند در زمره آثار ارزشمند مردم‌شناسی در زبان فارسی قرار گیرد، طرح نظریات مردم‌شناسی درباره توتمیسم است. امری که تاکنون چندان مورد توجه محافل علمی کشور قرار نگرفته است.

شایان توجه است که طرح مباحث مردم‌شناسان غربی در ایران سابقه چندان ندارد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی جامعه‌شناسانی چون دکتر شریعتی به مردم‌شناسی فرهنگی و تاریخ ادیان علاقه نشان دادند و در انتقاد از نظریات غربی‌ها نیز توفیقاتی یافتند^۱ ولی از آن پس تلاش قابل توجهی در این زمینه صورت نپذیرفته و لذا نقادی مردم‌شناسی غربی در ایران هنوز در مراحل بسیار اولیه است.^۲

مؤلف این اثر آقای دکتر جمشید آزادگان عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی بوده و قریب یک دهه از زندگی علمی خویش را صرف گردآوری و تنظیم آن نموده‌اند. ایشان ساده‌نمودن مفاهیم را به نحوی که

فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْنَهَا لَأْتَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه اساس نظریه اسلامی در باره فطرت است و دانشمندان مسلمان در گذشته در بسط این نظریه نقش فعالی داشته‌اند ولی (جایگاه آن در روانشناسی و مردم‌شناسی امروزی مورد بررسی جدی قرار نگرفته است)

۱. دکتر شریعتی به انتقاد از نظریات جامعه‌شناسانی چون دورکیم درباره توتم می‌پردازد و معتقد است وی از موضع جامعه‌شناسی توتمیسم را بعنوان نظریه‌ای علیه مذهب طرح می‌کند. رک: علی شریعتی تاریخ و شناخت ادیان جلد اول نشر البرز تهران ۱۳۵۶ ه. ش ص ۶۵ به بعد.

۲. امیل دورکیم بعنوان یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان معاصر در نظریه خود درباره توتم به برداشت‌های کلی و تعمیم‌هایی می‌پردازد که ناشی از گرایش جامعه‌شناسی وی می‌باشد. دورکیم سعی می‌کند خدا را از نظر انسان ابتدایی معادل جامعه و روح جمعی قرار دهد. وی در این راه از تعمیم غیرمنطقی بعضی فاکت‌های بدست آمده از زندگی بومیان استرالیایی و (پویزه مشابهت "تکلیف" در مناسبات "انسان و جامعه" و "انسان و خدا" استفاده فراوان نموده است.) (رک: صفحات ۹۲ به بعد همین کتاب)

مورد استفاده بخش وسیع‌تری از خوانندگان قرار گیرد، همپای حفظ امانت در ارائه دقیق نظریات دانشمندان غربی مد نظر داشته‌اند و این از امتیازات اثر حاضر می‌باشد. بعلاوه مؤلف در فصل ششم بحث مستقلی پیرامون نقد توتم‌شناسی ارائه می‌دهد که امید می‌رود فتح بابی برای نقد مباحث توتم‌شناسی باشد.

میراث ملل امیدوار است طرح دقیق و عالمانه نظریات مردم‌شناسان درباره توتمیسم گامی در جهت تقویت دانش مردم‌شناسی فرهنگی و گسترش مباحث انتقادی آن بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر باشد.

میراث ملل

مقدمه

این کتاب گزارشی کوتاه است از پژوهشی در توتیمسم که کانون نهادهای اجتماعی انسان‌های ابتدایی و بی‌تاریخ و بی‌بهره از تمدن است. این گونه جوامع، امروزه یا بکلی معدوم شده‌اند، و یا بقایای آنها بصورت قبایل نیمه وحشی در حاشیه تمدن‌های کنونی، مخصوصاً در استرالیا، آفریقا، آمریکای سرخ‌پوستی و ملانزی^۱، و برخی جاهای دیگر بسر می‌برند.

برای شناخت فرهنگ اقوام ابتدایی جهان که زیربنای فرهنگ‌های کنونی جهان است، با اطمینان می‌توان گفت که شناخت نظام‌های توتمی جهان - چه معدوم و چه موجود - حائز اهمیت فراوان است. توتیمسم قسمت اعظم ارزش‌ها و جهان‌بینی انسانهای ابتدایی را تشکیل می‌دهد. از این رو پژوهشگر می‌تواند از راه مطالعات توتیمستی، بسیاری از آداب و سنن و محرّمات و سایر عناصر فرهنگی جوامع امروزی را بهتر بشناسد، و راز بسیاری از کارهای انسان امروزی را دریابد و به ریشه انبوهی از کردارهای دیرینه جوامع پی ببرد.

در دوره دانشجویی، و سپس در دوره معلمی خود، بر اثر پی بردن به وسعت، اهمیت، و جاذبیت این موضوع، متوجه قلت منابع فارسی در این زمینه شدم. لذا به تدوین اثری در این موضوع، همت گماردم. به گمان این که توتیمسم را در بعضی از نقاط ایران می‌توان یافت، به سفرهایی تحقیقاتی در استان‌هایی چون خوزستان، کردستان، لرستان، و کرمان تن در دادم. مدت‌هایی جستجو پرداختم. باره آوردی از یادداشت‌های فراوان، ولی نه چندان معتبر که روح جستجوگر را قانع کند بازگشتم. آن‌گاه درباره توتیمسم‌های سایر نقاط جهان به مطالعه کتابهای تحقیقی پرداختم.

سرانجام کتاب حاضر را فراهم آوردم که توتیمسم ایران را به عنوان دنباله آن به اهل نظر عرضه می‌دارم.

در این کتاب، بعد از توضیح مختصر دربارهٔ جامعه ابتدایی، به بیان نظریه‌هایی که مردم‌شناسان درباره توتیمسم اقوام ابتدایی آورده‌اند می‌پردازیم. در فصل آخر، در نقد آن نظریه‌ها و نتیجه‌گیری می‌کوشیم.

روش تحقیق در این کتاب، روش سندی و تاریخی است، و نه میدانی و مشاهده‌ای. به اقتضای این روش، از انبوه آثار پژوهندگانی که به میان اقوام ابتدایی گوناگون در نقاط مختلف جهان رفته، و از چند ماه تا چند سال با آنان زیسته‌اند، بهره جسته‌ام. مردم‌شناسانی که درباره توتیمسم انواع تحقیقات سندی و مشاهده‌ای یا میدانی به عمل آورده‌اند بسیارند. بعضی از آنها، به شرحی که در این کتاب خواهد آمد، دو یا چند بار نظریات خود را تغییر داده‌اند و تصحیح کرده‌اند. تقریباً آثار سی‌تن از معروف‌ترین مردم‌شناسان در این کتاب بررسی شده‌اند، و مخصوصاً انتقاداتی که آنان از یکدیگر کرده‌اند، مورد بحث قرار گرفته‌اند. سخن را با ذکر بند گزیده‌ای از ادوارد برنت تایلور، مردم‌شناس معروف، و آورنده نظریه جان‌گرایی^۱ پایان می‌دهم:

«... مردم‌شناسی می‌تواند در حکم آیین^۲ (تمام نمای)

جامعه معاصر باشد. مطالعه تطبیقی رسوم (به نحوی) که منجر

به کشف ریشه اصلی آنها گردد، ممکن است بقایای (ظاهراً)

ببرآورد عادات قدیمی ملل را نشان دهد... عادات ذهنی

کهن سال ممکن است به منزله سدی در راه حقایق علمی

جدید، و حائلی میان ملل تلقی شود. لکن علم مردم‌شناسی با

مکتشف ساختن انگیزه‌هایی که در پس عادات و رسوم اقوام

قرار دارد، محک دقیقی برای آزمایش اعتبار سلوک ملل

حاضریدست می‌دهد. نژادنگاری به کسانی که خواهان نشان

دادن راه درست و اصلاح خطا در تمدن جدید باشند، و در پی

تفہیم معنی درست و اصلاح خطا در تمدن جدید باشند، کمک

فراوان میکند. تفہیم معنی درست و دقیق کمال اجتماعی در

اذهان مردم، سبب خواهد شد که آنان با کمال افتخار به احوال

نیاکان خویش واقف گردند، و چون جهان به نور معرفت متور

شده است، میتوان این عقیده را با پی‌گیری بیشتری مداومت

داد.^۱

با علم به این که این کتاب، با تمام کوششی که سال‌ها برای نگارش آن شده است، کامل و جامع نیست، امید است انگیزه و راه‌گشای تحقیقات دقیق‌تر و دامنه‌دارتری در این باب بشود. همچنین با آن که تاکنون در ایران در این زمینه کاری با این دقت به زبان فارسی صورت نگرفته، و طبعاً این کتاب در زمینه خود بی‌سابقه است، هرگز ادعا نمی‌کنم که این کتاب کامل یا بی‌عیب است. مسلماً نقادی صاحب‌نظران در رفع کاستی‌های آن، در پیشرفت تحقیقات آینده در این زمینه، بسیار مؤثر خواهد بود.^۲

جمشید آزادگان

تهران ۱۳۷۱

۱. آ. ج. هیس، تاریخ مردم‌شناسی، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، این سینا، ۱۳۴۰، ص ۱۳.

۲. در اینجا لازم به ذکر است که ارائه نظرات بعضاً متضاد محققان غربی در مورد ادیان ولو در مورد ادیان مردمان ابتدایی پیش از تاریخ باشد، ضرورتاً به معنای صحه‌گذاردن بر آنها نیست.

فصل اول

جامعه ابتدایی و عناصر آن

چون شناخت مفاهیم و اصطلاحات رایج در بین دانشمندان جامعه‌شناس و مردم‌شناس برای ورود به موضوع اصلی ما یعنی توتیمسم لازم است، در این مقدمه اختصاراً به آنها می‌پردازیم تا کمک بیشتری به فهم موضوع شده باشد.

نخست تعاریف کوتاهی از "جامعه ابتدایی" یا "سازمان اجتماعی ابتدایی" و بخش‌های آن بدست خواهیم داد. سپس مفاهیم مهم نهادهای ابتدایی را که به موضوع اصلی این کتاب (تحقیق درباره توتیمسم) ارتباط دارد، بیان خواهیم کرد. از مفاهیم غیرمهم نیز که جزو موضوعات فرعی کار ماست نامی خواهیم برد.

"جامعه" دال بر شبکه روابط نسبتاً پایداری است که میان کثیری مرد و زن و کودک برقرار می‌شود. "جامعه ابتدایی" به گروهی انسانهای ابتدایی یعنی غیرمتمدن، یعنی انسانهای فاقد کشاورزی و یکجانشینی و مالکیت خصوصی و حکومت و دین و خط و کتابت اطلاق می‌شود که به گفته دورکیم می‌توان آن را "جامعه کلانی" یا "سازمان اجتماعی مبتنی بر کلان" نامید. جامعه‌های قبیله‌ای بومیان استرالیا، آفریقا، سرخ‌پوستان آمریکا نمونه‌های جامعه ابتدایی هستند. چون افراد و گروه‌های جامعه ابتدایی دارای روابط متقابل درونی استوار و کمابیش بادوامی هستند، می‌توان جامعه ابتدایی را از سازمان یا نظامی نسبی برخوردار دانست، و اساساً آن را "سازمان اجتماعی ابتدایی" نامید. هر واحد منظم یا سازمان، کل یگانه‌ای است متشکل از عناصر همبسته گوناگون که کار هر عنصر، کارکرد سایر عناصر را تأیید و تقویت می‌کند.

هر عنصر سازمانی بنویه خود، دستگاه منظم و خردی در درون سازمان اصلی

بزرگ است، و از این رو یک سازمان فرعی محسوب می شود. بر این منوال، در هر سازمان فرعی، سازمان فرعی تری می توان یافت: مثلاً در قبیله که سازمان وسیعی است، چند طایفه، و در هر طایفه، چند تیره، و در هر تیره، چند خانواده وجود دارد. هر امر اجتماعی، و به طور کلی هر چیزی ساختی و کارکردی دارد. ساخت^۱، مجموعه روابطی است که میان اجزاء یک چیز برقرارند. کارکرد^۲، عمل یا وظیفه خاص آن ساخت است. این دو، مورد اختلاف دانشمندان علوم انسانی است. از این رو می توان آنان را به ساخت‌گرایی^۳ و کارکرد‌گرایی^۴ تقسیم کرد.

جامعه برای خود تقسیماتی دارد. در مراحل نخستین زندگی انسانی، مهم ترین واحدهای جامعه مورد نظر ما یعنی جامعه ابتدایی چنین اند: قبیله، کلان، فراتری، موآتیه (یا نیمگان).

قبیله ابتدایی^۵ معمولاً با جامعه ابتدایی برابر است. ولی در مواردی که چند قبیله متجانس یا متحد، با یکدیگر به سر می برند، و یک قوم^۶ تشکیل می دهند، قبیله فقط بخشی از جامعه را در بر می گیرد. کلان^۷ یکی از واحدهای بزرگ درون قبیله است که خود به دو موآتیه^۸ یا نیمگان تقسیم می شود که افراد آن همتبارند. فراتری^۹ بخشی است از یک نیمگان.

هر کلان خود را از نسل جانور یا گیاه که توتم^{۱۰} نامیده می شود، می داند و به آن حرمت می نهد. برخی کلان‌های نادر یافت می شود که توتم خود را شیشی یا مکانی می دانند که در مبحث خود خواهد آمد.

در جامعه ابتدایی، همبستگی میان افراد هر واحد اجتماعی، بسیار قوی است. هر فرد عضو واحد اجتماعی خود محسوب می شود که خدمت یا اهانت به او در حکم خدمت یا اهانت به همه آن واحد اجتماعی است. مثلاً ارتکاب جنایت در میان

1. Structure

3. Structuralist

5. Primitive tribe

7. Clan

9. Fraternity

2. Function

4. Functionalist

6. Folk or ethnos

8. Moiety

10. Totem

قبیله باگاندا در آفریقا امری رایج و مجازات انفرادی نبود. به این معنی که اگر قتلی اتفاق می افتاد، کلان شخص مقتول با کلان شخص قاتل در می افتاد، و گاهی از کلان دیگر جریمه می پذیرفت، و آن را میان اعضای خود تقسیم می کرد. همین همبستگی کلانی سبب می شد که اگر مردی از یک کلان مشتاق خریداری زنی بود تمام اعضای کلان، خود را موظف به یاری او در خرید آن زن می دانست.

تعریف فرهنگ در مردم شناسی و جامعه شناسی

در عرف مردم شناسی، مجموع دست آوردها یا موارث اجتماعی از قبیل زبان‌ها، رسوم، ساخته‌ها، و دانش‌ها را فرهنگ^۱ می خوانند. فرهنگ پیچیده پس از شروع کشاورزی را تمدن^۲ می نامند.

نهاد اجتماعی و مؤسسه اجتماعی

الف) نهاد اجتماعی

این دو واژه تعاریف روشن و واحدی ندارند. نهاد اجتماعی یعنی مجموعه کل الگوها، مناسبات، روندها، و وسایل مادی که حول امور اجتماعی مهمی گرد می آیند، و هر نهاد اجتماعی ویژه مشتمل است بر سنن، آداب، اخلاق، قوانین، قراردادهای و نیز ساختمان‌ها، دستگاه‌ها، ابزارهای ارتباطی و غیره. نهادهای اجتماعی شناخته شده عمده عبارتند از: خانواده، کلیسا (یا به طور اعم نهاد دین)، مدرسه (یا به طور اعم نهاد آموزش و پرورش)، دولت، تجارت. نهادهای اجتماعی

1. J. Roscoe, *The Baganda*, London, 1911, P. 135, quoted in ERE, P.401f.

2. Culture

3. Civilization

اجزاء متشکله فرهنگ هستند.^۱

ب) مؤسسه اجتماعی

گونه‌ای از سازمان اجتماعی که وضع تقریباً پایداری دارد و معمولاً هدف‌های نهادی را برمی‌آورد، مؤسسه اجتماعی^۲ نامیده می‌شود. لذا مؤسسه در حکم وسیله یا عامل اجرای نهاد اجتماع است.^۳

البته در جامعه ابتدایی، مؤسسه‌ها کم‌شمار و بسیط‌اند، زیرا جامعه ابتدایی متشکل از نفوس قلیل و روابط انسانی ساده‌ای است.

جادوکاری

انسان‌های ابتدایی، جادو اندیش و جادوکارند. از این رو به جان‌گرایی^۴ و بت‌واره‌گرایی^۵ و نیز توتیم‌گرایی^۶ کشانیده می‌شوند.

جان‌گرایی اعتقادی است به جاندار بودن همه یا بخش عمده پدیده‌های هستی. این‌گرایی سابقه بسیار طولانی دارد. البته جان‌گرایی در ادوار مختلف تاریخ بشر و به فراخور پیشرفت عقلی و تجربی وی، صور گوناگون پیدا کرده و تلطیف شده است.

آورنده نظریه جان‌گرایی، مردم‌شناس انگلیسی سده پیش، ادوارد برنت تایلور^۷ است. پس از وی، در اوائل سده کنونی، روبرت راندولف مارت^۸ انگلیسی نظریه

1. Henry Prat Fairchild, *Dictionary of Sociology and related Studies*, Paterson, New Jersay, Littlefield, Adams & Co., 1961, P. 284.

2. Social Association

۳. هیس، تاریخ مردم‌شناسی، فصل ۲۰، صفحات ۳۲۵ - ۳۱۴.

4. Animism

5. Fetishism

6. Totemism

7. Edward Burnett Tylor

8. Robert Randulph Marett

دیگری به نام "ماقبل جان‌گرایی"^۱ عرضه کرد. به موجب آن، باورهای دینی انسان ابتدایی بسیار کهن‌تر از آن است که تایلور مدعی بود. محافل علمی، نظریه مارت را به واقعیت نزدیک‌تر دانستند.^۲ ولی این امر در حکم نفی نظریه تایلور نبود، بلکه برای آن منشایی قدیم‌تر قائل شدند.

بنابر اعتقادی که انسان ابتدایی به جان‌گرایی داشت، جهان سر به سر پر از موجوداتی است که به نحوی از انحاء زنده و فعال‌اند.

ارواح را انواعی است: یک نوع، ارواحی است که مددکار انسان‌اند. دیگری، ارواحی است که مخل آشایش و برهم زننده زندگی انسان به شمار می‌روند. براین اساس، مساعی زندگی انسان ابتدایی نیز به دو وجه متفاوت تقسیم می‌شوند: یکی فعالیت‌هایی که برای جلب حمایت ارواح دوست یا موافق انسان به کار گرفته می‌شود، و دیگری کوششهایی که برای دور کردن ارواح دشمن یا مخالف انسان صورت می‌گیرد. این مساعی به هر یک از دو صورت که باشد، اساساً تلاش امیدمندانه انسان ابتدایی است برای جلب موافق و دفع منافق. با توجه به این خصوصیات است که جادو، تار و پود زندگی ابتدایی را تشکیل می‌دهد.

در تعریف جادو گفته‌اند: "به کاریستن فنون مبتنی بر مقدمات واهی که انسان ابتدایی برای تحقق خواسته‌های خود از آن سود می‌جوید".^۳

کارهای جادویی به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ممکن است از جمله ابتدایی‌ترین مساعی انسان برای فهم رابطه علت و معلولی پدیده‌ها باشد. جادو بعدها تخصصی شده، از صورت کارهای گروهی به صورت کار افرادی که به نام ساحر نام دارند، در آمده است. بسیاری از خرافات که هنوز در میان بعضی از مردم جاری است، بقایای افکار جادویی است. یک نمونه از این خرافات مثلاً این است که

1. Preanimism

2. Mircea Eliade, cf. *The Quest - History and Meaning in Religion*, The University of Chicago Press, 1969, P. 13f.

3. Charles Winik, *Dictionary of Anthropology*, Little field, Adams & co. New Jersay, 1961, P.334

اگر زن پاک و پاکیزه‌ای عکس بچه‌ای را لمس کند، کمک به آستن شدنش می‌شود.^۱ جادوی مثبت و سود رسان را جادوی فرشتگان یا جادوی سفید^۲ و خلاف آن را جادوی دیوان یا جادوی سیاه^۳ می‌نامند. انواع دیگر جادو عبارتند از: جادوی تقلیدی^۴، جادوی مسری^۵، جادوی حرز و حفاظت^۶، جادوی مخرب^۷، جادوی مولد (دام‌داری و کشاورزی)^۸، جادوی شکار^۹، جادوی عشق^{۱۰} و جادوهای فرعی دیگر.

درخشان‌ترین تفسیری که درباره عقاید جادویی به عمل آمده است، اثر تحقیقی آیوانس پریچارد، موسوم به "جادوکاری، غیب‌گویی، و افسون در میان قبیله آزنده"^{۱۱} است که در سال ۱۹۳۷ در لندن انتشار یافت. در این کتاب که درباره یک قبیله سودانی نوشته شده، نویسنده نشان داده است که اندیشه و عمل جادویی برای توجیه یا تبیین نامرادی‌های فردی و جمعی است: مثلاً افراد قوم آزنده می‌خواهند بدانند که "چرا فلان بدبختی گریبان‌گیر فلان فرد مشخص شده و عارض شخص دیگری نشده، یا چرا آن حادثه در فلان زمان و مکان وقوع یافته، و در زمان و مکان دیگری روی نداده"^{۱۲}. به عبارت دیگر، جادوکاری در زمره اولین مساعی انسان ابتدایی برای کشف رابطه علت و معلولی شمرده می‌شود. استمرار همین مساعی است که در هزاره‌های بعدی، و بر اثر هزار بار آزمایش و خطا، تنقیح و تدقیق می‌شود، و صورت تجربه علمی یا علم تجربی به خود می‌گیرد. در چنین موردی است که فروید می‌نویسد: انسان چون بخواهد باران ببارد، در پیشگاه آسمان، عمل باریدن باران را خود تقلید می‌کند (در مرحله بالاتری از تمدن، حرکت دادن

1. Op. cit; PP. 334 - 5.

2. White magic

3. Black magic

4. Imitative magic

5. Contagious magic

6. Defensive magic

7. Destructive magic

8. Productive magic

9. Hunting magic

10. Love magic

11. Azende

12. E.E. Pritchard, *Witchcrafts, Oracles, and Magic Azende, the among* London, 1937.

دسته‌های دینی، و اجرای تشریفات در معابد، پرداختن به استغاثه، و دعا به درگاه مقدسین معبدنشین، جایگزین آیین ساحرانه مذکور می‌شود، و سرانجام انسان از این شیوه نیز چشم می‌پوشد، و در پی تحقیق برمی‌آید که با چه عاملی می‌تواند توده ابرهای موجود در جو زمین را باران‌زا کند^۱، که امروزه آن را باران مصنوعی نیز می‌نامند و این کار علم است که امروزه عملی شده است.

به بیان دیگر، جادو چیزی نیست مگر "یک رابطه موهوم را رابطه واقعی انگاشتن."^۲ یا به قول مردم شناس بزرگ، فری‌زر، انسان جادوکار "به خطا سیاق افکار خود را به سیاق طبیعت انگاشته است، و خیال کرده است که چون بر تصورات خود می‌تواند استیلا داشته باشد، می‌تواند بر اشیاء نیز سلطه ورزد."^۳

دین جادو نیست

باید تأکید کرد که جادو به هیچ روی دین نیست،^۴ و جامعه ابتدایی جادوکار اساساً به مرحله تمدن و ره‌آوردهای آن، مانند کشاورزی و مالکیت خصوصی، و حکومت و دین نرسیده است.

فتیش و فتیشیسم یا بتواره

بتواره یا فتیش ترجمه واژه پرتغالی^۵ و در اصل به معنی طلسم است. دریانوردان پرتغالی در سفرهای خود به آفریقا با حیرت مشاهده کردند که بومیان به بعضی از

۱. زیگموند فروید، توتیم و تابو، کتابخانه طهرری، تهران ۱۳۵۱، ص ۱۱۴-۱۱۳ و دنباله.

۲. فروید، همان کتاب، ص ۱۱۵. ۳. همانجا.

4. Emile Durkheim, *The Elementary Forms of the Religious Life*, London, Macmillan, 1965, PP. 58 - 63; Joachim Wach, *Sociology Religion*, Chicago, 1971, P. 353ff.

5. Feitico

اشیاء حرمت بسیار می‌نهادند، و خواص جادویی و مافوق طبیعی برایشان قائل بودند^۱ و برای آنها آدابی پیچیده بجای می‌آوردند. بعداً بسیاری از مردم‌شناسان درباره این‌گونه اشیا در سراسر جهان تحقیق کردند. اگوست کنت در کتاب "دوره فلسفه اثبات‌گرایی" در این مورد واژه بتواره‌گرایی را به کار برد. اکنون این واژه اصطلاحی به تمام مراسم، آیین‌ها، و اعمالی که بومیان در این‌گونه موارد می‌دارند، و نیز به معتقدات مربوط به آنها اطلاق می‌شود.^۲ بتواره‌ها غالباً وسائل کارند، و به زعم بومیان، جاندار و موثر به شمار می‌روند.

نمونه‌هایی از اشیا فیتیسی چنین‌اند: سنگ‌های ریز و درشت با رنگی خاص، دانه‌های دستبند مانند زیبا، تکه سنگ‌های صاف و صیقلی، استخوان‌های خوش‌ترکیب و پیچیده مثل شاخ گوزن، چوب‌های عجیب و کمیاب، تندیس‌ها، اشیا متبلور، و مخصوصاً ابزار و ادوات کار جادوگران.

فرق بتواره، با سایر اشیا در نظر بومیان در همان نیروی جادویی یا تأثیر آنها است. چنان که خواهیم دید دورکیم بتواره‌ها را وابسته توتم و در شمار لوازم توتمیسم می‌داند. وی استدلال می‌کند که حرمت و نیروی جادویی منسوب به آنها ناشی از تسری حرمت توتم است.^۳

بومیان آفریقا به دلیل نیروی کارساز و عجیبی که در بتواره‌های نوع فیتیسم نهفته می‌دانند، آن اشیا را به حال خود و کسان خود مفید، و به حال دشمنان خود زیان‌بخش تصور می‌کنند، لذا آنها را همچون طلسم نزد خود نگه می‌دارند (چون بتی می‌پرستند، و به امید رسیدن به مرادهای خود هدایایی به آنها تقدیم می‌کنند، و حوائج خود را به آنها می‌گویند و در برابر آنها تضرع می‌کنند و دعا می‌خوانند. اگر حاجاتشان روا گردد بر ارادتشان نسبت به فیتش‌ها افزوده می‌شود، و گرنه آنها را ریشخند و استهزاء می‌کنند، و حتی آنها را کتک می‌زنند، مجازات می‌کنند در چنین

۱. هیس، کتاب پیشین، ص ۹-۱۰۸.

۲. فلیسین‌شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، کتابخانه طهوری

۱۳۵۵، ص ۲۳.

3. Durkheim, op. cit; P.203.

صورتی باور دارند که نیروی لازم از آن اشیا فیتش خارج شده است. پس آن را نزد ساحر باید برد تا آن را دوباره از قوه مخفی پر کند و قوت جدید برای رفع حوائج قوم یا فردی از قوم به آن بدهد.^۱

(گزارش‌هایی از جادوی ابتدایی یا دست کم صور پیچیده آن که در نخستین مراحل تمدن پدید آمده است، به صورت افسانه از نسلی به نسلی رسیده است. این‌گونه افسانه‌های کهن را "اسطوره"^۲ خوانده‌اند، و علم آن را که علم اساطیر باشد "اسطوره‌شناسی"^۳ می‌گویند.) پس، اسطوره را باید تعریف کرد.

تعریف اسطوره و اسطوره‌شناسی

اسطوره داستانی است که در ضمن توصیف رویدادهای به ظاهر واقعی، چگونگی پیدایش فرهنگ جامعه و تحولات اجتماعی، و حوادث طبیعی را بیان می‌کند. نقش‌های عمده اسطوره بر عهده نیروهای طبیعت، یا عوامل مرموز فوق طبیعی مانند جان‌ها، رب‌النوع‌ها، و ربه‌النوع‌ها است. مایه‌های اصلی اساطیر، خورشید، کائنات، آسمان، و زندگی پس از مرگ است.^۴

تعریفی که جورج پیتز موردوخ^۵ از اسطوره بدست می‌دهد چنین است: "اسطوره داستانی باستانی است که محتوایی دینی دارد، و مخصوصاً اعمال و امور فوق طبیعی را بیان می‌کند، یا می‌توان گفت که اسطوره وصفی افسانه‌ای است از منشاء آیین‌های دینی، رسوم اجتماعی، یا پدیده‌های طبیعی که غالباً به سبک روایتی نقل شده است."^۶

علم اساطیر یا میتولوژی به دو معنی است، یکی به معنی مجموعه منظم همه

۱. جان‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ پیروز، چاپ دوم

Durkheim, op. cit, PP. 140-149.

۱۳۴۸، ص ۱۲.

2. Myth

3. Mythology

4. Charles Winik, op. cit. P. 376. 5. George Peter Mordock

6. Hanry Prat Fairchild, op. cit; P. 200.

اساطیر قومی که صحنه و مبادی مشترک دارند مثل قوم یهود، قوم سرخ پوست، قوم آریا، و ملل اقوام دیگر، و دیگری به معنی شناخت علمی اساطیر ملل است. شناخت علمی اساطیر از سده هیجدهم شروع شد. پس از میشل دوبره، علمای دیگر هر یک اساطیر را از لحاظی تعبیر و تفسیر کردند: ماکس مولر از لحاظ فلسفی، تایلور و لنگ و فری زر از نظر مردم شناسی، و یونگ و فروید از دیدگاه روان شناسی به اساطیر پرداختند.^۱

همسرگزینی

در میان علمای مردم شناسی به ندرت عالمی را می توان یافت که به مسأله همسرگزینی مردم ابتدایی و اشکال مختلف آن برخورد و نظریه ای درباره علل نخست آن بدست نداده باشد. عده زیادی از محققان آن را وابسته توتیمیس می دانند. از میان علمایی که بیش از سایرین در این مسأله تحقیق کرده و نظریاتی اظهار داشته اند باید مک لنان، مورگان، فری زر، فروید، رادکلیف براون، ایوانس پریچارد، و لوی استروس را نام برد.^۲ در قبایل (بدوی موجود و معدوم) هر مردی نمیتواند با هر زنی ازدواج کند. ضابطه های تعیین محارم جنسی که بدون استثناء در هر جامعه ابتدایی مراعات می شود، در همه جا یکسان نیست، زیرا همسرگزینی خود یکی از مهم ترین کارهای انسان است، چه در جامعه ابتدایی، و چه در جامعه متمدن باشد. همان گونه که ذکر شد در اکثر جامعه های قدیم و جدید، همسرگزینی مقید به قیود شدید و اکیدی است. گروهی از اطرافیان برای مرد یا زن محرم به شمار می آیند، و ازدواج با آنان، "زنا با محارم" و حرام یا تابو محسوب

1. Winik, loc. cit.

۲. در ایران نیز دکتر ناصرالدین صاحب الزماني در کتابی به نام روان کاوی که بخش اول آن ترجمه ای از کار فروید در تابوی جنسی است، مقاله مفصلی نوشته که روی کردی جامعه شناسانه به "شبهه تحریم جنسی" دارد و از دین اسلام و فرهنگ ایران در این باره مطالبی نیز آورده است.

می شود. از این جهت همسرگزینی به دو صورت اصلی در می آید: برون همسری^۱ یعنی ازدواج افراد يك كلان یا احيانا يك فراتری یا يك موآتیه یا يك قبیله، با افراد كلان، فراتری، یا موآتیه، یا يك قبیله دیگر، و درون همسری^۲ یعنی ازدواج افراد يك واحد اجتماعی با يكدیگر.

واحد های اجتماعی از نظر تبار یا نسب بردن، به دو طبقه تقسیم می شوند. اگر نام و نسب کودک بر اساس واحد اجتماعی پدر تعیین شود، سخن از "پدرتباری"^۳ می رود. ولی اگر نام و نسب کودک بر اساس واحد اجتماعی مادر تعیین شود، "مادر تباری"^۴ به میان می آید. برخی از علمای اجتماع بر آن اند که در دوره های کهن جامعه ابتدایی زیر سلطه زنان بوده است و از این رو "مادر تباری" بازمانده آن دوره یعنی دوره "مادر سالاری"^۵ است "پدر سالاری". اما، زاده مراحل بعدی زندگی اجتماعی، یعنی دوره پدر سالاری^۶ است.

به طوری که از آثار موجود در این زمینه بر می آید، محقق مردم شناس اسکاتلندی، جان فرگوسن مک لنان^۷ اولین کسی بود که موضوع همسرگزینی را به طور علمی مطرح کرد. واضع دو واژه برون همسرگزینی، و درون همسرگزینی هم اوست. فروید در این باره می نویسد که دنیای دانش، کشف توتیمیس و تحقیق در برون همسری را مدیون مک لنان است.^۸

از زمان مک لنان تاکنون نظریات متعددی درباره محدودیت درون همسری و لزوم برون همسری پدید آمده است. ظاهراً یکی از آخرین نظریه ها از کلود لوی استروس^۹ دانشمند فرانسوی و پیشگام مکتب ساخت گرایی کنونی است

1. Exogamy

2. Endogamy

3. Patrilineality

4. Matrilineality

5. Matriarchy

6. Patriarchy

7. John Ferguson Moclennan

۸. فروید، کتاب پیشین، ص ۱۳۷.

9. Claud Levi - Strauss

که در کتاب او "ساخت‌های مقدماتی خویشاوندی" بیان شده است.^۱ لوی استروس "فرضیات قدما" را جواب‌گوی منع آمیزش جنسی با گروهی از خویشان نمیداند، ولی خود به پیروی برخی از آنان، فرضیه‌ای که بر پایه مبادله استوار است وضع کرد: مبادله زن با زن همانند مبادله کالا با کالا. وی برون همسری را به عنوان دادوستدی می‌داند که پایه همزیستی کلان‌ها است. به نظر وی دختر دادن یک طایفه به طایفه دیگر به منزله تقدیم بهترین و ارزنده‌ترین کالاها است که نه تنها ضامن بقای نسل است، بلکه پشتوانه بقای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قبیله نیز هست.^۲

در اکثر جوامع ابتدایی زنان را در عداد اموال و در واقع گران‌بهاترین اموال می‌شمردند، و لذا منطقاً قواعد معامله متقابل بر آن‌ها اطلاق می‌گردید.^۳ دورکیم، قبایل ابتدایی را به سبب کثرتشان، و به اعتبار اصل و نسب کلانشان به سه دسته تقسیم کرد:

- (۱) گروه‌های مادرتبار
- (۲) گروه‌های پدرتبار
- (۳) گروه‌های ویژه تبار که توتم هر کودک توسط مادرش و در زمان بارداری آن مادر به طرز خاصی معین می‌شود که شرح آن بعداً خواهد آمد.^۴ این گونه نسب یا تبار توتمی به نظریه آبستنی^۵ معروف است.^۶

1. Claud levi _ Strauss, *Les Structures de la Perante*, 1949, Paris, Revised Edition, 1967, English version of the Revised Edition, London, 1969

۲. محمود روح‌الامینی، مبانی انسان‌شناسی، تهران، چاپ فاروس، ۱۳۵۷، ص ۱۶۸ و دنباله.

۳. هبس، کتاب پیشین، ص ۱۶۶.

4. Derkheim, op. cit; P. 128. 5. Conceptional Theory

۶. آورنده این نظریه جمس جورج فری‌زر، مردم‌شناس انگلیسی است که بحثش در جای خود خواهد آمد.

مراسم پاگشایی یا تشرف یا آشناسازی (با ذکر نمونه‌هایی)

معمول است که تعلیم و تربیت کودکان در قبایل توتیمست، نخست توسط زنان، سپس وسیله مردان اجرا گردد. تقریباً در تمام جوامع ابتدایی، جوانان در مرحله معینی از سن خود، به وسیله افراد ورزیده قبیله تعلیمات عملی و نظری محرمانه‌ای می‌گیرند. سپس مورد آزمایش‌های دشوار واقع می‌شوند. کسانی که از محک آزمایش‌ها موفق بیرون آیند، رسماً عضو مردان قبیله به شمار می‌روند و از حق دخالت در کارهای قبیله برخوردار می‌گردند. این آزمایش‌ها در ضمن مراسمی مفصل صورت می‌گیرد که در دانش مردم‌شناسی به نام "مراسم پاگشایی"، "تشرف"، یا "آشناسازی"^۱ نامیده می‌شود.^۲

یک نمونه از آن، برای مثال آورده می‌شود: در نواحی سفلائی کشور کنگو، و در حوالی آبشارهای آن یکی از قبایل بومی آن جا هر چندگاه یک‌بار یک جمعیت سرّی موسوم به نکیمبا،^۳ هنگام بلوغ جوانان، برای انجام تشریفات سرّی آنان، تشکیل می‌دهد که توسط سالمندانی برگزار می‌شود که جادوگر قبیله برمی‌گزینند. مراسم آن در جنگل و دور از چشم‌رس دیگران برگزار می‌شود. در آن، جوانان از چندماه تا چندسال می‌مانند. پسر پیکرهای جوانان رنگ سفید (گل سفید) می‌مانند. آزمایش‌های فراوان از آنان می‌کنند. نام‌های تازه بر آنان می‌نهند. سوگند سرّی نگهداشتن مراسم به آنان می‌دهند. برای تحمل ریاضت بر آنان شلاق می‌زنند. زبان رمزی تازه‌ای به آنان می‌آموزند. آن عده را که هنوز ختنه نشده‌اند، ختنه می‌کنند. برای عمل در آینده، به آنان تعلیمات مخصوص می‌دهند. در میان زنان و کودکانی که

1. Rites of Initiation

۲. در این مورد اخیراً کتابی به نام "آیین‌ها و نمادهای آشناسازی" به قلم میرچا الیاده نوشته شده، نصرالله زنگویی به فارسی ترجمه کرده، مؤسسه انتشاراتی آگاه، منتشر کرده، در شش فصل و بر اساس ده‌ها منابع مردم‌شناسی، دین‌شناسی، و جامعه‌شناسی، که همه آن منابع به صورت فصلی در پایان کتاب به زبان‌های اروپایی آورده شده و نام اصلی آن چنین است:

Eliad, Mircea, *Rites and symbols of Initiation*, New York, Harper Row Publishers, 1965.

3. Nkimba

از ماهیت مراسم طبعاً بی خبرند، شایع است که آن جوانان را می کشند و از نو زنده می کنند. اما آنان که عملاً از آن همه ریاضت های متعدد، موفق بیرون آیند، اخلاق و رفتاری تقریباً مقدس مآب و مرموز در پیش می گیرند، و یکدیگر را "برادر" می خوانند. آنان سپس به مقامات بالای اجتماعی خود می رسند.^۱

نمونه دیگر از استرالیا آورده می شود. در آن جا، همچون بسیاری از جاهای دیگر جهان، مراسم پاگشایی کمابیش مشابهی وجود دارد، به ویژه در نقاط مرکزی آن قاره.

اساس مشترك این گونه آیین های عملی، موسوم به مراسم پاگشایی، آن است که جوانان را در يك جا گرد می آورند. تشریفات بلوغ را برایشان اجرا می کنند. از این راه، جوانان قبیله، از زیر نظارت و مراقبت مادران و جمع زنان و کودکان بیرون می آیند. برای وارد کردن آنان به دوره مردی، جرئت و دلیری برای حراست قبیله، و تعلیم امور جنسی و خلاصه برای محول کردن وظایف مردان، آن ها را به جرگه مردان وارد می کنند. از آنان آزمایش های شافی می کنند. در آغاز همه اعضای قبیله به شیوه سنتی گرد هم می آیند. پس از تشریفات عمومی، قسمت خصوصی آن به نحوی سری انجام می شود. کسی که خود قبلاً با مراسم پاگشایی وارد جرگه مردان نشده، حق شرکت ندارد. آن مراسم را خبرگان قبیله برای نوجوانان انجام می دهند که حتماً باید در خفا و دور از چشم غیر باشد.^۲

مراسم پاگشایی دختران به زندگی زنان، کمتر در آثار مردم شناسی فرهنگی آمده است. یکی از علل آن، کمتر بودن آن مراسم در مقایسه با نوع پسرانه آن است. اما در بسیاری از نقاط جهان بهر حال وجود دارد. تفاوت مهم آن، یکی انفرادی بودن آن است، دیگری هنگام وقوع اولین عادت ماهانه است. گاه نیز دیده شده که جمعی هم هست، اما آن در وقتی است که همزمان عده ای دختر به عادت ماهانه برسند که در آن صورت يك یا دو پیرزن آموزش دختران را عهده دار می شوند که کلاً این عمل، "جوهره دینی" دارد. در این هنگام دختران مربوط را دور از چشم رس نگه می دارند:

1. H. Webster, *Primitive Secret Societies*, New York, 1908, P. 115ff.; Journ. American, Sec. IV. P. 306, quoted in ERE.
2. Joachim Wach, op. cit., chap. 5, sec. 2.

در خانه، دخمه یا جنگل. مدت آن بنا به این که در کجای دنیا و کدام قبیله باشد از سه روز تا چند ماه و سال است: قبایلی که این رسم را در استرالیا و هندوستان به جای می آورند، سه روز طول می دهند، در نیوزیلند بیست روز، در کامبوجیا چند سال طولش می دهند. نگاه کردن دزدانه به این مراسم زنانه، حرمت تابویی دارد. در بعضی قبایل رسم بر این است که دختر مورد نظر را در زنبیل گذارند تا مبادا، در تماس با زمین، باردار بشود. گاهی آنان را خوراک سفید می خوراند و به لباس سفید ملبس می کنند و در جای دیگر با گل آخری رنگ می کنند. این کارها همه زیربنایش رفع و اهمه بشر از سرخی خون است که در این رابطه وجود دارد. حتی در بعضی از قبایل، اولین بارداری و اولین زایمان که باز چون با دیدن خون همزمانی دارد، مشمول چنان مراسمی است که "بهر حال بعضی از تیره شناسان (یا قوم شناسان) مثل ویلهلم اشمیت این بدعت گذاری ها را تحت تأثیر فرهنگ های توتمی می دانند." در بعضی قبایل، دختر را پس از قطع شدن آن امر طبیعی، پیرزنی برای شست و شو به نهر یا چشمه می برد، و پس از پاک شدن، به میان زنان قبیله باز می آورد که آنان همگی می خندند، کف می زنند، شادی و دست افشانی و پای کوبی می کنند، سرودهای مربوط به آن لحظه را می خوانند، و خلاصه مراسم خاص پاگشایی دختر را به جرگه زنان به جای می آورند و بعد دختر را برای تماشا و جمع آوری اعانه و هدایا به در کلبه های قبیله می برند. این ها که همه در پیوند با باورهای توتیمیس است، غالباً در قبایل شکارگر، و شبان پشه، و مراحل آغازین پیدایش کشاورزی است و زیربنای اساطیری و توتیم باوری دارد.^۱

۱. ایلپاده، میرچا، "آیین ها و نمادهای آشناسازی"، رازهای زادن و دوباره زادن، ترجمه نصراله زنگویی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۸، فصل ۳، ص ۱۲۳ - ۹۱.

در فصلی که در کتاب سابق الذکر میرچا ایلپاده در این باب آمده، ریز مطالب دقیق و فنی به اندازه ای است که کاملاً تخصصی و از بحث ما خارج است. برای کسانی که بخواهند به آیین های پاگشایی و آشناسازی واقف شوند واز راز و رمز پیچیده فکری بشر در طول هزاره های فراوان تاریخ در اقوام و ملل مختلف عالم سرد آورند، خواندن آن سودمند است، زیرا این کتاب در این باره، از دوران های دور ماقبل تاریخ، ادیان ابتدایی و قدیم، تا ادیان عالی هزاره های اخیر، حاوی اطلاعات سندی، علمی، و تاریخی فراوان است. منابع و مأخذ عظیم پایان کتاب مذکور به ویژه برای محقق و پژوهنده رازهای نخست* بسیار ارزنده است.

فصل دوم

توتیمسم: محور فکری جامعه ابتدایی

آغاز توتیمشناسی

توتیم^۱ واژه‌ای است از زبان سرخ‌پوستان آمریکا دال بر قرابت محارم. توتیم‌گرایی یا توتیمسم، اعتقاد داشتن به توتیم است. توتیم جانور یا گیاه، یا بعضاً و ندرتاً شیشی است که اصل یا نیای يك گروه اجتماعی ابتدایی تصوّر می‌شود. از این‌رو توتیم محور زندگی گروه به شمار می‌رود.

محقق موسوم به هویت^۲ بیش از پانصد توتیم در میان قبایل جنوب شرقی استرالیا یافته است که اکثراً جانور و گیاه بودند، و فقط در حدود چهل مورد آن پدیده‌های دیگر بودند مانند ابر، باران، تگرگ، یخ، ماه، ستاره، خورشید، باد، بهار، تابستان، پاییز، زمستان، تندر، آتش، دود، آب، و بالاخره دریا را در بر می‌گرفتند.^۳ هر کلان، توتمی دارد و به آن احترام عمیق می‌گذارد، زیرا در نظام توتمی روابط احترام‌آمیز میان انسان و توتیم وجود دارد. انسان ابتدایی می‌پندارد که توتیم دفع دشمن می‌کند، از آینده خبر می‌دهد، بیماران را شفا می‌بخشد، و از این گذشته، حامل روح هر فرد است. توتیم پاسدار انسان است، و انسان از راههای گوناگون پاس توتیم را نگه میدارد، همان گونه که در هزاره‌های بعد، بت‌پرستان نسبت به بت‌های

1. Totem

2. Howitt

3. Emile Durkheim, *The Elementary Forms of The Religious Life*, London, Macmillan, 1965, PP. 52 - 4, 236 - 261.

خود چنان باوری داشتند. فرق بین بت و توتم در آن است که بت همیشه به صورت تعدادی مجسمه یا به طور کلی به شکل شئی ساخته دست آدمی است، حال آن که توتم اولاً شامل همه افراد يك گونه از نوع جانور یا گیاه است، و ثانیاً به ندرت شامل اشیاء مصنوع بشر می شود.^۱ افراد قبایل، خود را از توتم جدا یا جداشدنی نمی دانند، خود را خویشاوند توتم، یا توتم را جد اعلای خود می دانند و اصولاً به نام توتم خود نامیده و شناخته می شوند، و نیز او را همچون فرد معزز و محترم قبیله می شمارند. او را نمی آزارند، نمی کشند، به عنوان غذا نمی خورند، اگر گیاه باشد نمی چینند، و هر عملی که به گمان آنان، توتم را خوش نیاید، تابو می انگارند و مرتکب آن کار بد نمی شوند. حتی گاهی تماس گرفتن یا نگاه کردن به توتم، یا بر زبان آوردن نام آن، از محرمات محسوب می شود. این کارها را مجازاتی است. مجازات را مراتبی است. آن مراتب، از تنبیهات و محرومیت های جزئی است تا مجازات مرگ که در هر قبیله یا قبیله دیگر در نقاط مختلف جهان از لحاظ کمی و کیفی فرق می کند. در مواردی که مطابق سنن خود، توتمی را می کشند و برای برکت می خوند، قبلاً "از توتم" طلب آموزش می کنند.^۲

اگر توتم جانوری درنده باشد، به گمان مردم ابتدایی، به پیروان خود آسیبی نمی رساند. لذا کسی که از توتم خود آسیبی ببیند، آن را نشان تقصیر خود تلقی می کنند، و چه بسا که مورد قهر و طرد سایر افراد گروه قرار بگیرند.

افراد توتمیست برای اثبات راست بودن حرف خود، گاهی به جان توتم قسم می خورند، گمان دارند که اگر سوگند دروغ بخورند، توتم به خشم می آید و خطری متوجه دروغگو می شود. توتم او را زخمی می کند، بیمار می گرداند، یا می کشد.^۳ لوازم و قیود توتمی فراوان است. از آن جمله است خواهر و برادر حساب شدن زنان و مردان پیرو توتم، مکلف بودن پیروان يك توتم به حمایت از یکدیگر، مسئولیت همگانی گروه توتمی در برابر هر فرد، به طوری که اگر يك فرد گروه، نسبت به فردی از گروه دیگر اجحافی روا دارد، همه افراد گروه در مقابل یکدیگر

۱. فروید، کتاب پیشین، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.
۲. فروید، کتاب پیشین، ص ۱۴۲ - ۱۴۰ و دنباله.
۳. همانجا.

صف آرای می کنند.

افراد هر کلان خود را جزوی از توتم کلان خود می دانند، و با نام و شکل آن، خود را می شناسند و می شناسانند. کراراً حرکات توتم را تقلید می کنند. خود را به شکل آن در می آورند. در آمریکای سرخ پوستی و در استرالیا نقش توتم روی سپرهای جنگ جوان کشیده شده است. برخی از آنان با وسایلی مانند پوست و پر، خوشتن را به شکل توتم در می آورند. برخی یا خال کوبی یا حتی داغ کردن یا فرو بردن کارد در گوشت بدن خود نقش توتم را بر پیکر خود حک می کردند. هستند کلان هایی که هنگام دفن مردگان خود، نقش توتم را بر اجساد می نهادند.^۱

در برخی از جوامع توتمی، غیر از توتیمسم گروهی صور متعدد توتم باوری یافت می شود، مانند توتیمسم فردی، جنسی، نیمگانی، اصلی، فرعی، مادر تباری، پدر تباری، و حتی رؤیایی یعنی حرمت نهادن بر پدیده ای که فرد در خواب دیده است. حتی ممکن است يك قبیله، به چند توتم پای بند باشد و یا يك نفر چند توتم داشته باشد. من باب مثال در بعضی از گروه های استرالیا، هر فرد دارای يك توتم جنسی، يك توتم مادر تباری، و غیره است.

نخستین کاربردها و گزارش های مربوط به توتیمسم

در سال ۱۷۹۱ برای نخستین بار مترجمی بومی به نام لونگ^۲ در کتابی^۳ که در آن سال در لندن از وی منتشر شد، کلمه توتم را به مفهومی که محققان بعدی آن را نادرست یافتند، به کار برد.^۴

1. Studies in Australian Totemism, *The Natives of Australian Totemism*
Oceania, Journ; December 1933, P.113

2. J. long

3. J. long, *Voyage and Travels of an Indian Interpreter* London, 1791,
quoted in ERE, P.393

4. ERE, loc. cit; EBr. P. 529.

در سال ۱۸۲۲ مردم شناس آمریکایی به نام اسکول کرافت^۱ به میان مردم قبیله سرخ پوستان چپ پوا^۲ رفت و بیش از بیست سال در بین مردم قبیله زندگی کرد. وی در آغاز گمان میکرد کلمه توتیم مورد استعمال ج. لونگ، از کلمه "آودانه"^۳ که به معنی "شهر" یا آبادی است گرفته شده، ولی یک زن آمریکایی از تبار سرخ پوستان موسوم به بانو جانسون که در آن محل بود به وی فهماند که ".....در حقیقت، تلفظ این واژه هم "دودایم"^۴ است که به معنی نشان خانوادگی یا شعار و علامت خانواده است."^۵

در سال ۱۸۴۱ نویسنده ای موسوم به گری^۶ در اثر ماندگار خود گزارشی از توتیم پرستی استرالیایی ها نوشت و یادآور شد که در آن جا هم، آیین هایی نظیر آیین های بومیان آمریکا رواج دارد.^۷ از آن زمان به این سو، محققان برای شناخت توتیمیس به همه جای دنیا روی کردند.

در سال ۱۸۵۰ شخصی به نام پتر جونز^۸ که اصلاً از قبیله اجیبوا بود، پس از گذراندن تحصیلات جدید، و قبول مسیحیت، به قبیله خود برای تحقیق اعزام شد. وی نخستین گزارش درباره توتیمیس آمریکای شمالی را نوشت. پتر جونز که به تمام ریزه کاری های فرهنگ قبیله خود مسلط بود، نوشت که بر طبق باور قبیله "روح بزرگ جهان" به هر کلانی توتمی بخشیده است، و به اعتبار، توتم اعضای کلان به یکدیگر پیوند میخورند، و به اقتضای آن پیوند، از ازدواج با یکدیگر محروم می شوند.^۹ وی در تاریخ بومیان اجیبوا که پس از مرگش در ۱۸۵۶ منتشر گردید، نوشته بود که "روح بزرگ جهان"، فرزندان سرخ فام خود (یعنی بومیان آمریکا) را به دسته هایی تقسیم کرد. این دسته ها با یکدیگر خویشی دارند. در زمان سختی و جنگ، موظف به یاری یکدیگرند. عضو هر دسته، در میان مردمان ناشناس باید جوای کسان

1. Schoolcraft

2. Chippewa

3. Odanah

4. Dodaim

۵. هیس، تاریخ مردم شناسی، ص ۱۲.

6. Gray

7. George Gray, *Journal of The Expeditions in North 1791, Australia*, West II, P. 228, Vol 12 ERE, P. 394.

8. Peter Jones

9. Durkheim, Ibid, P. 107.

بشود که نشان دسته او را دارند، و به یاری او برمی خیزند. هر دسته به برخی از جانوران، گیاهان، و چیزهای دیگر بستگی دارد. مثلاً مردم قبیله او جیبوا توتیم هایی نمودار عقاب، گوزن شمالی، گربه، سمور آبی، خرس، گاو میش، گربه ماهی، اردک ماهی، و نیز برخی از درختان دارند.^۱

نمونه هایی از توتیمیس در قاره های مختلف جهان

۱- توتیمیس در استرالیا

نخست به معرفی قدیم ترین نوع توتیمیس استرالیا میپردازیم سپس، از جلوه های کنونی آن یاد می کنیم. بنابر اظهار هویت^۲ نویسنده کتاب "قبایل بومی جنوب شرقی استرالیا" که خود سی و دو سال در میان این قبایل زیست، ریشه قبایل بومی استرالیا بسیار کهن است. تا سال ۱۸۶۰ که توتیمیس آن ها موضوع تحقیق قرار گرفت، عقاید و اعمال آنان هنوز دست نخورده و اصل بود.^۳ این قبایل که دیری^۴ نام دارند و معادل مردم عصر سنگ محسوب می شوند، در حوالی دریاچه آبر^۵ در صفحات جنوبی استرالیا سکونت دارند. سرزمین آنان بسیار گرم، خشک، و بی باران است.

مختصات دیری ها از لحاظ فرهنگ مادی چنین است:

۱- برهنه اند، ولی فقط کمربندی برای آویختن وسیله شکار، میبندند. در زمستان با پوست کانگورو و موش درختی قسمتی از بدن خود را میپوشانند.

۲- با کشاورزی آشنا نیستند. خوراک خود را از گیاهان و جانوران بومی تأمین می کنند.

۳- ابزارهای آنان از سنگ تراشیده است، و حتی از سفال سازی هم سر

1. EBr. P. 529, ERE, Ibid, P. 394. 2. A. W. Howitt

۳. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۲۱-۲۰.

4. Diery

5. Eyre

در نمی آورند.

۴- مسکن آنان کپرهایی مرکب از شاخ و برگ درختان محلی است.

مختصات آنها از لحاظ فرهنگ غیرمادی چنین است:

۱۷- معتقدند که کاهن قبیله موسوم به کونکی^۱ با موجودات فوق طبیعی رابطه مستقیم دارد. *آکاامران*

۲- معتقدند که ارواح گذشتگان و پهلوانان قبیله به نام مورامورا^۲ با کونکی ها در ارتباط اند و به قبیله یاری می رسانند. *ارواح سپهر آواها*

۳- اساطیر و افسانه های خاص خود دارند که مبین نگرش خاص آنان نسبت به انسان و طبیعت است. *دورسم که مبین نگرش خاص است*

۴- به رقص ها و آوازهای جادویی برای مراسم بیماری و مرگ می پردازند.

۵- می پندارند که مرگ بر اثر کارهای جادویی، یا با توطئه ارواح خبیث است.

۶- برآنند که چون ممکن است دشمن چربی بدن فردی از آنان را بکشد و منجر به مرگ شود، به کمک کونکی ها دشمن را شناسایی می کنند و می کشند.

۷- کونکی واسطه می شود تا ارواح خبیث، بیمار را رها کنند و بیماری از وی زدوده شود. *کونکی ها در زمان مرگ فرد را رها می کنند*

۸- کونکی در خشک سالی، با اعمال جادویی خود، باران می آورد.

۹- اگر مردگان به خواب بازماندگان آیند، باید بر سر قبر آنان غذا بگذارند تا دچار غضب ارواح نشوند.

۱۰- در زمستان روی گور مردگان آتش روشن می کنند تا سرما نخورند.

۱۱- در مراسم خاک سپاری مرده، پیرمردی از بستگان او به درون گور می رود، و از چهره، ران ها، و بازوها، و شکم مرده می برد یا می کند، و به اهل عزاکه در آن جا

سروکارانه حلقه زده اند می دهد تا بخورند، زیرا گمان دارند که چربی مرده خواص سحرآمیز و نیروبخش دارد، ولی پدر و فرزند نباید از پیه و چربی

بکشد بخورند.

۱۲- برای ورود جوانان به جرگه مردان کارهای بسیار خشن و جنون آمیزی که گاه

1. Kunki

2. Mura - Mura

ماه ها به درازا می کشد، صورت می دهند.

۱۳- در مورد توتیم های خود اعتقادات، اعمال، و افسانه هایی دارند که بسیار مفصل

است.

توتیم های خاص

يك نکته در این معنی

قبل از ورود به شرح توتیمسم دیری ها، تذکر این نکته بسیار لازم است که توتیمسم در این قبایل، و بسیاری از قبایل دیگر، شامل همه امور اجتماعی آنان نیست، زیرا که توتیمسم اساساً اعمال و اعتقاداتی است که از بومیان جهان درباره گیاهان و جانوران، و احیاناً پدیده های دیگر، در محیط زیست صادر می شود، حال آنکه شبکه بینش انسان ابتدایی شامل امور بسیار دیگر نیز هست. البته درست است که باورهای توتیمی در موارد بسیار، تعمیم می یابد، و تا به حوزه های دیگر کشیده می شود، ولی محقق نباید چنین پندارد که توتیمسم الزاماً همه فرهنگ ابتدایی را در برمیگیرد. با این وصف، راه یافتن رگه های توتیمسم در سایر امور، از قبیل جادو، مراسم پاکشایی جانوران، و امور مربوط به اموات، موجب شده است که پژوهندگانی چون فری ز^۱، دورکیم^۲، و ملکلان^۳، همه چیز را وابسته به توتیمسم دانند و مثلاً دین را در آن بجویند، ولی شرایع به معنای دقیق کلمه، نمودی است که پس از طی دوره زندگی ابتدایی، و در آستانه مدنیّت پدید می آید، توتیمسم، و جادوآندیشی به مقابله مظاهر طبیعت می پردازد، در صورتی که انسان متدین، خود را در برابر طبیعت یا فوق طبیعت نیازمند می بیند، و از روی خضوع و خشوع به پرستش خدایان یا خدای یگانه می پردازد.

در بازگشت به سخن از دیری های استرالیا، باید افزود که آنان کلان های متعدد

۱. همان و دنباله، میس، کتاب پیشین، فصل دهم، فروید، توتیم و تابو، ص ۵ و دنباله.

Durkheim, op. cit. P 112

2. Durkheim, op. cit. P. 210.

3. Ibid; P. 107, 194, 462.

4. Levi-Strauss, TOTEMISM, Eng. trans., Penguin Books, 1973, PP.81- 2.

دارند که نام بیست و هفت کلان توتمی از آنها بر ما معلوم شده است. این توتم‌ها اغلب جانوری هستند نه گیاهی، ولی چند توتم گیاهی نیز دارند. همان‌گونه که در فصل پیشین نوشتیم از ترکیب چند کلان، یک قبیله تشکیل می‌شود. برخی از کلان‌ها مانند کلان کارارو^۱ پای‌بند درون همسری، و بعضی چون کلان ماتری^۲ مقید به برون همسری هستند. این کلان‌ها مادر تبارند و توتم‌های خود را نیاکان خود نمی‌دانند^۳، لکن با چنان حرمتی به توتم‌های خود مینگرند که شایسته حرمت و عزت پدران است. توتم یکی از این کلان‌ها موسوم است به بینونگ‌نورا^۴ که به معنی مارمولک ریش‌دار و پشمالو می‌باشد.^۵

هر فرد بومی که به توتم خود احترام نگذارد او را نیکمرد نمی‌دانند، و در هیچ یک از مراسم راهی ندارد.^۶ برخی از قبایل، مانند قبیله وات‌جوبالوک^۷ از گوشت توتم به هم‌گونه یا هم‌نوع توتم تعارف میکنند، تا پندار خود، پیوند نزدیک بین توتم و کلان را برقرار نگهدارند.^۸

جورج‌گری^۹ که سالیانی فرماندار استرالیا بود، و در احوال قبایل استرالیای غربی مطالعه عینی کرده در یادداشت‌های خود مینویسد که هر کلانی توتم جانوری یا گیاهی خود را که به زبان محلی کوبونگ^{۱۰} می‌گویند نمایش می‌دهند. آنان به وجود رابطه‌ای مرموز میان خود و توتم قائلند، و در مورد خود و توتم‌هایشان تن به قیود گوناگون می‌دهند. مثلاً در شرایط یا حالات معینی، در کشتن توتم‌های حیوانی مسامحه می‌کنند و توتم‌های گیاهی را در روزها و به مناسبت‌های معینی

1. Kararu
2. Matteri
3. A.W. Howitt, *The Native Tribes of South East Australia*, London, 1904, P.90ff., quoted in ERE, P. 395.
4. Binnung - urra
5. Ibid. P. 396.
6. Howitt, Ibid; P 174, quoted in ERE.
7. Wat jobaluk
8. Ibid: P. 214, Quoted in ERE.
9. Sir George Gray
10. Kobong

نمی‌چینند.^۱ برخی از قبایل، مانند قبیله ویکل‌بورا^۲، بر آن باورند که کشتنده توتم در خطر مرگ قرار می‌گیرد. هرکس که دچار سانحه‌ای شود ضرورتاً مرتکب قتل توتم یا پدر خود در زمان ممنوع شده و گمان دارند که انتقام خود را پس خواهد داد.^۳

هر توتم اصلی، تعدادی توتم فرعی دارد. مثلاً در همان قبیله وات‌جوبالوک، توتم اصلی، مار ساغری است، ولی توتم‌های فرعی (یک نوع سگ و گریه محلی، قوی سیاه، و انواعی از طوطی تاج طلایی^۴، و ماربیری^۵، و غیره است) به طور کلی همه توتم‌ها، من جمله توتم‌های فرعی، از احترام برخوردارند. جانوران توتمی حتی المقدرو از کشته‌شدن و خورده‌شدن معاف‌اند. مردم قبیله بواندیک^۶ جز هنگام نیاز شدید، توتم‌های خود را نمی‌کشند و نمی‌خورند. تازه در آن زمان نیز تأسف خود را از کشتن توتم‌های خود و به قول خودشان دوستان خود بنام محلی^۷ اظهار می‌دارند، یعنی هنگامی که آخرین کلمه‌های تأسف بار خود را ادا می‌کنند^۸، سینه‌هایشان را برای نشان دادن یک پیوند نزدیک فی‌مابین خود و توتم خود، لمس می‌کنند که گویی خود را در آن حال حس می‌کنند.

به منظور تحریم گیاهان و جانوران توتمی خوردنی و حفاظت آنها از به دام افتادن آن، یا برای دور داشتن آنها از خطر، یا برای تولید و تکثیر آنها، در بسیاری از قبایل ابتدایی، سازمان یا نهادی خاص وجود دارد.^۹ یکی از مراسمی که در قبیله آرونتا^{۱۰} در استرالیای مرکزی جاری است، موسوم است به ایتی‌چویوما^{۱۱} یا تالو.^{۱۲} در این مراسم، شیوخ قبیله، در ضمن جادوکاری،

1. ERE, P. 396.
2. Wikellbura
3. Ibid.
4. Sulphur - Crested Koocattoo
5. Tiger Snake
6. Buandik
7. Warigong
8. Fison, and A.W. Howitt, *Kamilaroi and Kurnai*, 1880, P. 168f, Melborn, quoted in ERE
9. Ibid.
10. Arunta
11. Intichuma
12. Talu

فنون تدارك خوراك را به نوجوانان می آموزند.^۱

برون همسری در قبایل استرالیا

بومیان استرالیا که از بسیاری جهات به مردم عصر حجر می مانند، صاحب لباس، آداب پیچیده، قیود اخلاقی معمول در جوامع متعبد نیستند. لکن نسبت به ممنوعیت های جنسی به اندازه ای سخت گیرند که گویی "تمام سازمان اجتماعی قبیله آن ها زاده این هدف، یا برای تحقق بخشیدن به این هدف است".^۲ هر دسته از مردان، گروهی از زنان پیرامون خود را "محارم" و آمیزش با آنان را "زنا با محارم" می شمارند.

خلاصه باید گفت که افراد هر کلانی که خود را متعلق به يك توتم می دانند حق ازدواج با یکدیگر را ندارند.^۳ به طور کلی رسم برون همسری که از دورترین زمان ها مرسوم بوده، در استرالیا هم مانند جاهای دیگر دنیا، وابسته نظام توتمی است، چندان که توتیمسم بدون محدودیت های جنسی در هیچ جای جهان دیده نشده است.

زوال تدریجی توتیمسم استرالیا

در حال حاضر توتیمسم استرالیایی رو به زوال است. مطابق گزارش های مفصل دو تن از مردم شناسان انگلیسی که مشترکاً در آن قاره در طول سالها زندگی، به تحقیق مستقیم عینیات خود پرداخته اند یعنی اسپنسر و گیلن، و نیز بر اساس آثار

1. Durkheim, op. cit. PP. 366-7.

۲. فروید، کتاب پیشین، ص ۶ و دنباله.

۳. ناصرالدین صاحب الزمانی، روان کداری و تحریم زناشویی با محارم، تهران، مطبوعات عطایی، ۱۳۴۴، ص ۲۷ و جاهای دیگر.

تحقیقی محلی يك پژوهشگر آلمانی به نام اشترو لو^۱ که بعد از آن دو انگلیسی به استرالیا رفت، نظام توتمی استرالیا در عصر جدید نیز کاملاً از بین نرفته است.^۲ بومیان و ارامونگا^۳ در استرالیا گمان دارند که افراد هر يك از کلان هایشان از نیای یگانه ای به وجود آمده اند، (آن نیای، نیمه جانور یا نیمه گیاه بوده است، اما از پیکر نیای، کودکان "روح آسا" ظهور کردند، و سپس موجود اعضای کلان شدند) از این رو اعضای کلان به عنوان تجسم نیای نخست، او را می پرستند، از او مدد می جویند، و با برپا داشتن مراسم جادویی، در صدد تکثیر جانوران و گیاهان توتمی بر می آیند. در میان و ارامونگاها برون همسری و پدرتباری برقرار است. ولی قبیله آرون تا، همانند بسیاری دیگر از قبایل، چون گذشته ها هستند یعنی در ازدواج افراد قبیله خود، اصول برون همسری را چندان مراعات نمی کنند.^۴

اینان، انتخاب همسرانشان، منحصرأ بر اساس تقسیمات دیگر است. در میان آرون تاها، فرض بر این است که کودکان روح آسا، که ذکرش رفت، در مراکز توتمی قبیله استقرار دارند، و آبستنی زن هنگامی صورت می گیرد که یکی از آن کودکان روح آسا در رحم یا زهدان وی حلول کند. زن به محض احساس بارداری خود، باید محلی را که او در آن لحظه در آن قرار دارد، جایگاه توتمی فرزند آینده خود بداند. در نتیجه، کودک به کلان والدین یا یکی از آن دو متعلق نمی یابد و همین خود باعث سستی نظام توتمی کلان می شود.^۵

قبایل استرالیا عموماً حق ندارند توتم را آسیب رسانند، بکشند، یا بخورند، اما در حین اجرای مراسمی که بدان نیت برپا می کنند، مجاز به خوردن توتم هستند. حتی باید گفت که خوردن آن در آن روز و ساعات خاص از واجبات آن مراسم است.^۶

1. Strehlow

2. Durkheim, Ibid. P. 111f.

3. Warramunga

4. ERE. Vol. 12, 1974, P. 400.

5. Baldwin Spencer, and F.J. Gillen, *The Native Tribe of central Australia*, 1899, PP. 34, 112 - 127, 167, 211, 437 - 469.

Durkheim, Ibid. PP. 154, 377 ff.

۶. فروید، کتاب پیشین، ص ۲۱۲ - ۱۸۲.

توتیمسم فردی در استرالیا

در استرالیا، همچون در بسیاری از جاهای دیگر نظام‌های توتیمی جهان، توتیمسم فردی نیز وجود دارد، به این معنی که فرد معینی مثل جادوگر یا رئیس قبیله برای خود، توتیمی خصوصی دارد، و مراسم خاص را در نزد آن به جای می‌آورد. دیگران در مراسم آن شرکت می‌کنند و توتیم خصوصی را همچون توتیم گروهی خود حرمت می‌نهند. توتیم خصوصی که معمولاً پدیده‌ای واقعی مانند گیاه و جانور، و ندرتاً پدیده‌ای خیالی است، معمولاً مطابق اصل وراثت به فرد می‌رسد و نیروی مرموزی را به او انتقال می‌دهد. لذا چنان توتیم‌هایی برای افراد دیگر قبیله حرام یا تابو است.^۱ به جا است که در این مورد دست کم دو مثال آورده شود:

در قبیله وی راجوری^۲ مستقر در ویلیز جنوبی جدید استرالیا، جادوگر قبیله، توتیمی خاص خود دارد که از پدر به ارث می‌برد. نام آن توتیم "بالا"^۳ یعنی "رفیق روح" یا "جاراواوی جوا"^۴ یعنی "گوشت درون" است که حرمت تابویی شدید و اکید دارد، و خوردن آن در حکم خوردن گوشت خود یا پدر خود است.^۵ به گمان افراد قبیله هرکس آزاری براین توتیم وارد آورد، آن آزار به خود او برمی‌گردد. جادوگر خود را با توتیم خود یکی می‌انگارد. به پندار وی، توتیم برای حفظ خود در فعالیت است. در صورت بروز خطر یا ورود بیگانه به محیط زندگی جادوگر، به جسم او داخل می‌شود و او را از واقعه آگاهی می‌دهد، و در رفع آن، به او یاری می‌رساند. جادوگر می‌تواند در خواب یا در حالت جذب، توتیم خود را به جاهای دور بفرستد تا برایش خبر بیاورد و به مدد آن طلسم‌کاری و افسون‌گری کند، حتی قادر است که برای کشتن دشمن، توتیم را وارد سینه دشمن کند تا امعاء و احشاء او را از هم بدرود. پس از مرگ جادوگر هم توتیم وی به مراقبت از گور وی می‌پردازد.

انتقال توتیم جادوگر قبیله به فرزند او یا فردی دیگر، به وسیله خود جادوگر انجام

1. EBr. P. 530.

2. Wirajuria

3. bala

4. Jara Waijwa

می‌شود. برای این کار باید فرزند یا جانشین جادوگر به پشت بخوابد تا توتیم به درون او راه یابد. جادوگر توتیم را روی سینه او قرار می‌دهد. به وارث توتیم خود می‌آموزد که چگونه با آن توتیم رفتار کند و از آن در امور جادوگری قبیله یاری بخواهد.^۱

نمونه دیگر توتیم فردی در استرالیا، در میان قبیله نورپاپوا^۲ رایج است. در این جا، تنها جادوگر قبیله نیست که توتیم اختصاصی دارد، بلکه هر فردی را توتیمی است. این قبیله در شمال گینه جدید^۳ قرار دارد که به دلیل همجواری با دریاچه و رودخانه، توتیم‌های آن عموماً ماهی است. اعضای این قبیله معتقدند که خود در اصل از توتیم‌هایشان زاده شده‌اند، و لذا مقررات تابویی بسیار در حق خود در قبال توتیم‌ها اجرا می‌کنند. هرکس پس از ورود به جرگه مردان مجاز است توتیم مادر یا توتیم پدر خود را به توتیمی خویش برگزیند. هر گروه خوشنواوند برای توتیم‌های خود جایگاه مقدّسی دارند. در آن جا در موارد معینی مراسمی بویا می‌دارند که معمولاً در پایان کار، حرکات جانوران توتیمی خود را تقلید می‌نمایند.^۴

چورینگا

یکی دیگر از نمودهای توتیمی بومیان استرالیا که حالتی بین توتیمسم گروهی و توتیمسم فردی دارد، مراسم مربوط به چورینگا است. این مراسم به کسانی که به مرحله مردی تشرف حاصل کرده‌اند، اختصاص دارد، یعنی زنان و کودکان و نوجوانان را در آن راه نیست، و حتی نباید چورینگا را لمس کنند.

چورینگا در اصل نام چیزی است تخم مرغی شکل یا دوك مانند از جنس چوب یا سنگ صیقل خورده یا استخوان که بخشی از روح هر فرد به شمار می‌رود. هر فرد دارای يك چورینگا است. در هر کلان روی چورینگاها تصویر توتیم‌های خود را

1. Ibid, Claud Levi-Strauss, Totemism, P. 106.

2. Nor-Papua

۳. در ناحیه دریاچه‌های موریک Murik Lakes، در غرب دهانه رودخانه اسپیک واقع است.

4. Loc. cit.

می‌کشند. برخی از چورینگاها مثل جفجغه بچه‌ها بر اثر تکان خوردن، صدای سنگین و تقریباً گوش خراشی سر می‌دهد. ساختن و نگهداشتن چورینگا، تقریباً در تمام قبایل، مخصوصاً در قبایل مرکزی استرالیا رواج دارد. چورینگا چیز مقدسی است، و از این رو در قبیله آرونتا هرکس غیر از نام عادی خود، نامی سرّی در رابطه با چورینگای خود دارد، و نباید آن را بیگانه بداند. چورینگاها را پس از برگزاری مراسم، در جایی پنهان نگه می‌دارند تا دشمنان بر آن دست نیابند. نام آن محل به زبان محلی "ارت ناتولونگا" است. این محل معمولاً دخمه مانند، و پناهگاهی است که مدخلش را با سنگ و مانند آن می‌پوشانند تا رهگذر غریبه بدان راه نبرد. جای نگهداری چورینگا مانند خود آن حرمت دارد و تحصننگاهی ایمن به شمار می‌رود که زنان و کودکان نباید بدان نزدیک شوند. اگر کسی که در تعقیب هستند بدان حريم داخل شود، از تعقیب مصون می‌ماند. شکار زخمی اگر بدان جا درآید، شکارچی دست از آن برمی‌دارد. جنگ و منازعه هم در آن حريم، حرام است. بومیان بر آن عقیده‌اند که آن جایگاه به مردان مردانگی، به جوانان جوان مردی، و به بیماران شفا می‌دهد. به گمان آنان اگر یکی از طرفین دعوائی بدان جا درآید، و به چورینگا دسترسی یابد شکست طرف دیگر قطعی خواهد بود.

اما چورینگا فقط مفید به حال افراد نیست. سرنوشت قبیله نیز بدان وابسته است. گم شدن چورینگا برای تمام افراد قبیله، فاجعه است. گاهی اگر محل چورینگا بدست اجنبی بیفتد یا قبیله مجبور به ترك آن جا شود، عزای عمومی برپا می‌شود و قبیله مدت دو هفته مویه می‌کند.

حرمت چورینگا که مانند بسا چیزهای دیگر با چوب، استخوان، یا سنگ ساخته شده است، در بستگی آن به توتم قبیله است و نشان توتم بر آن نقش شده است. به نظر اسپنسر، گیلن، و اشتروهل، بومیان، روح نیاکان خود را در چورینگا ساری و جاری می‌بینند. اما دورکیم این نظر را ردّ می‌کند، و می‌گوید که همان مهر توتمی است که به چورینگا حرمت خاص می‌بخشد، و اضافه می‌کند که اگر در جامعه ابتدایی، نقش توتم را حتی بر صخره‌ای بکشند، صخره نیز صاحب حرمت به

شمار می‌رود، و بومیان را به یاد توتم و بستگی آن به ایشان می‌اندازد، و قدرت و اعتماد و امید می‌دهد و با علاقه بیرونی و عینی ایده‌ها و افکار را که در خود حس می‌کنند، زنده نگه می‌دارد، و آن وسائل، به صور ذهنی آنان واقعیت حتی الامکان عینی می‌دهد.

نورتونگا، و انینگا، دکل توتمی

وسایل دیگری، همانند چورینگا نیز نزد بومیان دیگر آن سرزمین حرمت دارد. از این قبیل است نورتونگا^۱ نزد آرون‌تاهای شمالی، و وانینگا^۲ نزد همسایگان همان اقوام. در این مقام جا دارد که از پدیده دیگری به نام دکل توتمی نیز ذکر بکنیم. دکل توتمی^۳ تیر چوبی بلندی است از تنه درخت‌های مختلف، مخصوصاً درخت سرو که از آن دکل مذکور را می‌سازند، می‌تراشند، و کُنده کاری می‌کنند، و به نشانه معرف يك خانوار یا طایفه در جایی، به ویژه نزدیک اقامتگاه خود نصب می‌کنند، ارتفاع آن از شش تا شانزده متر است. در مواردی نیز زیور آلات و چیزهای دیگر بدان می‌آویزند. نقوش کُنده شده روی آن، به صورت‌های توتمی از قبیل جانور یا گیاه توتمی قبیله نیست بلکه نشان‌هایی از افراد یا خانواده‌های معینی است. نقوش دکل توتمی تحقیق شده شامل دو سطر عمده است. یکی منظرة مربوط به نیاکان کهن صاحبان دکل، به شکل جانوری مانند کلاغ یا ماهی، و دیگری منظرة افراد برجسته طایفه، اعم از معدوم و موجود. گاهی هم تصاویر روی دکل‌های توتمی، نشان دهنده حوادث مهم، مثلاً يك توفان بزرگ است. کلفتی بدنه دکل، از پایین زیاد، از بالا کم است، مثل کله قند مخروطی. قطر پایین دکل، بین نیم متر، و گاه تا يك متر است.^۴

توتیمسم در آفریقا

بخش پهناوری از قاره آفریقا دارای سکنه‌ای است که به توتیمسم گرایش دارند. در مورد بومیان متکلم به زبان تشی که در ساحل طلا سکونت دارند، اطلاعات فراوان در دست است. اینان کلان‌های جانوری و گیاهی فراوان دارند، عمده‌ترین آنها عبارتند از کلانهای پلنگ، گاو میش، سگ، طوطی، کلان گیاه بارهنگ، ساقه غله، و نخل شیره دار. پلنگ نزد کلان پلنگ، مقدس است. حتی خوردن گوشت گریه وحشی که به هر حال از نژاد پلنگ است، برای اعضای کلان پلنگ جایز نیست) کسی نباید پلنگ را بکشد، و اگر تصادفاً چنان کند، باید بگوید "برادرم را کشتم"، و با اعتذار شیره درخت نخل محلی را روی زخم پلنگ بمالد. اگر پلنگی را مرده بیابند، باید تکه‌های پارچه سفیدی بر آن بگسترانند و پوزه‌اش را شیره درخت نخل بمالند تا مراتب تأسف توأم با احترام خود را نسبت به پلنگ به جای آورند. در مواردی اعضای کلان پلنگ به نشان سوگواری، خود را به گچ می‌آلایند، و پلنگ را به خاک می‌سپارند. اگر عضوی از اعضای کلان پلنگ، پلنگی را ببیند، باید به پلنگ پشت کند، تا از دیدارش، به دلیل ترس و احترام بپرهیزد.

افراد کلان‌های گاو میش، گریه وحشی، سگ، و طوطی هم از خوردن گوشت آن توتم‌ها می‌پرهیزند (کلان گریه وحشی برای زاغ نیز حرمت قائل است. اگر کسی از آن کلان‌ها به زاغ یا گریه وحشی مرده‌ای برخورد، روی زاغ تکه پارچه‌ای سفید، و روی گریه وحشی پارچه‌ای خال‌دار میگسترند، و توتم را دفن میکنند) با این وصف برخی از این کلان‌ها تبار خود را از توتم نمی‌دانند.

هر چند که جانور توتمی در میان آن کلان‌ها محترم است و آن را "پدر" خطاب می‌کنند، همه آن‌ها باور دارند که افراد کلان به راه‌های مختلف، مورد حمایت توتم واقع می‌شوند. افراد قبیله برای مشخص کردن کلان‌های خود، معمولاً نشان‌ها یا البسه خاصی به کار می‌برند و در مواردی خاص از آن‌ها استفاده می‌کنند (مثلاً وقتی که عضوی از کلان پلنگ می‌میرد، عزاداران وی با گل و لای رنگی، لکه‌های سرخ و سفید و سیاه بر بدن‌های خود نقش می‌کنند) با هیبت و هیئت پلنگ را نمودار سازد، و

بر در و دیوار کلبه‌های خود، و بدنه تابوت پلنگ هم نقش پلنگ می‌کشند، و در این نقاشی‌ها بر اثر استمرار زمان ماهر و متخصص شده‌اند.^۱

بومیان بچوانا^۲ در مرکز کشور آفریقای جنوبی، به تعدادی قبایل مستقل تقسیم شده‌اند، و نام‌ها و مراسم توتمی دارند، ولی توتیمسم آن‌ها یکدست و بی‌تغییر نمانده است. مثلاً چون زنان پس از ازدواج، به کلان‌های شوهران خود می‌روند، بدین مناسبت رفته رفته پدرتباری بر مادر تباری غلبه می‌کند، هر قبیله از بومیان بچوانا توسط رئیسی اداره می‌شود که توتمش، توتم مردم قبیله نیز هست. (رئیس قبیله همیشه با نام توتم خود مورد خطاب قرار می‌گیرد: مثلاً به او می‌گویند "آی سوسمار" یا "آی شیر"). توتم قبیله بچوانا، سیبوکو نامیده می‌شود. همین امر موجب شده بود که محقق هلندی به نام ون‌گنپ^۳ توتیمسم آفریقا را سیبوکویسم بنامد.

در بانوکو^۴، یکی از کلان‌های توتمی، جوجه تیغی را توتم خود میدانند. این کلان به طور عمده دو گونه خزاسم و مجالس برای توتم خود برپا می‌کند. مجالس شادی و مجالس عزاداری. در مجالس شادی، برای توتم جوجه تیغی خود، میهمانی می‌دهند، آواز می‌خوانند، نام توتم را در ضمن سخنرانی و آوازخوانی بر زبان می‌آورند تا به آن احترام نهاده باشند. اگر کسی با آن توتم جوجه تیغی بدرفتاری کند، غمگین می‌شوند، مویه می‌کنند، و تیغ‌های ریخته شده جوجه تیغی را گرد می‌آورند. اگر جوجه تیغی بر اثر آزار کسی کشته شود، پیروانش آب دهان بر خود می‌اندازند، ابروهای خود را به نشان ماتم و تأثر می‌مالند، و در آن حال چنین می‌گویند "سرورمان را، یکی از خودمان را که داریم برایش گریه می‌کنیم کشتند." اگر گوشت توتم را بخورند، میمیرند. اما برای شفای نوزادان، گوشت توتم را با شیرۀ برخی از گیاهان

1. A.B.Ellie, *The Tshi - Speaking Peoples of the Gold Coast*, 1887, P.206;
J.M.Sarbah, *Fanti Customary Laws*, 1897, P. 4 Institute, XXXVI, 1906,
P.178 ff (ERE).

2. Bechuana

3. Van Gennep

4. Banoko

می‌آمیزند و بر بدن آنان می‌مالند.^۱

(افراد کلان با کوشنا^۲ سوسمار را توتم خود می‌دانند و "پدر" خطاب می‌کنند، و بدان قسم می‌خورند در گوش‌های گاوان خود بریدگی ایجاد می‌کنند تا معلوم شود که گاوان گوش بریده به کلان سوسمار تعلق دارند.

در باره کلاهای دیگر نیز گزارش‌های مشابهی در دست است یعنی کسی نمی‌تواند گوشت توتم کلان خود را بخورد، یا از پوستش تن‌پوش بسازد. اگر جانور توتمی مثلاً شیر را در شرایط مجاز شکار کنند، حتماً از کار خود ناراحت می‌شوند و از شیر عفو و پوزش می‌طلبند.^۳

افراد کلان شیر یعنی قبیله بتایونگ، در اوقات عادی به شدت از تماس با بدن شیر می‌پرهیزند، زیرا میدانند که توتم خاصیت تابویی دارد. آنان، چون شیر را نیای خود می‌دانند می‌گویند که چگونه ممکن است کسی از گوشت نیای خود بخورد؟ حتی رئیس قبیله شیر هم حق ندارد از پوست آن برای خود جبه یا شل بسازد.^۴

رو به زوال رفتن توتیمسم ابتدایی آفریقا

توتیمسم کهن آفریقا بر اثر تهاجم سفیدپوستان، راه زوال پیمود. اشغال آفریقا توسط اروپاییان و ورود عناصر فرهنگی آنان در اکثر اجتماعات آفریقایی، و نابودی بسیاری از بومیان، فرهنگهای آفریقایی را دچار پریشانی و تلاشی کرد، و توتیمسم را همانند بسیاری از رسوم دیگر منسوخ یا دگرگون ساخت.^۵

در بعضی جاهای آفریقا که توتیمسم اصیل به راه زوال افتاد، مراسم کلان‌های

1. T. Arbousset and E. Daumas, *Narrative of an Exploratory Tour to the N.E. of the Colony of the Cape Hope*, Trans. J.C. Brown, Cape P.176, Twon, 1846, quoted in P.176, quoted in ERE.

2. Bakuena 3. Op. cit.; P. 213 ff.

4. Loc. cit; *Basutos*, London, 1861, P.211, ERE.

5. W. C. Willoughby, *Journal of The Anthropological Institute*, No. XXXV, 1905, P.298, ERE.

توتمی سابق فقط در جمعیت‌های سری باقی ماند. این جمعیت‌ها برای خود مقررات و رسوم خاص دارند که غالباً سخت و خشن است.^۱

گروه آفریقایی گله‌داری به نام هررو^۲ که آلمانی‌های مهاجم تقریباً تمام آن‌ها را قتل عام کردند و گله‌های گاوان آن‌ها را ربودند، مشتمل بود بر کلان‌هایی چند و تابع مادر تباری بود این گروه، باور داشت که اصل نخستین آن، تنه درختی بوده است که در ابتدا جمعی دختر از تنه درخت بیرون آمد، و بر اثر تماس با بعضی از پدیده‌ها باردار شدند. پدیده‌هایی که آن دختران را باردار کردند و البته به صورت توتم در آمدند، چنین بودند: خورشید، باران، موش خرما، کوهی، بزکوهی، مخطوط، و بوقلمون که اعضای گروه این پدیده‌ها را خویشاوندان خود می‌دانستند.

اما قبیله باگاندا که در باتو^۳ واقع است، و از سایر قبایل پیشرفته‌تر است، به کلان‌های فراوان تقسیم شده است. هر کلان اساساً در رعایت دو اصل می‌کوشد: یکی آن که توتم را آسیب نمی‌رساند، و دیگر آن که با زنان کلان خود ازدواج نمی‌کند.

کلان‌ها دو توتم دارند - اصلی و فرعی. نام هر کلان از توتم اصلی گرفته شده است ولی هر دو توتم نزد افراد کلان معزز هستند، و البته کسی توتم خود را نمی‌آزارد، و نمی‌کشد - حتی افراد هیچ کلان توتم کلان دیگر را جز در موارد اضطراری نمی‌کشد، تا مبادا با این عمل عواطف اعضای آن کلان را جریحه‌دار کند. توتم‌های آنان اکثراً جانوری هستند، ولی برخی از گیاهان و دست‌آفریده‌های انسانی نیز در شمار توتم‌هایشان آمده‌اند.^۴

بومیان باگاندا سعی دارند که بر تبار پدری خود تأکید کنند و توتم‌های پدران را حرمت نهند. لکن به کودکان می‌آموزند که پیش از ورود به مرحله بزرگی، به توتم‌های مادرانشان به چشم احترام بنگرند. اعضای قبیله، با آن که در بزرگی سالی از

1. H. Webster, *Primitive Secret Societies*, New York, 1908, Journ. P.115ff; African, sec. IV, 1905, P. 306, quoted in ERE.

2. Herero

3. Bantu

4. Op. cit; P. 401 f.

وفاداری نسبت به توتم‌های مادران باز می‌ایستند، باز از میان زنان کلان‌های مادر، همسر برنمی‌گزینند. از همین، خود پیدا است که اساساً نسبت آنان از جانب مادر تعیین می‌شده است.

بر روی هم باید گفت که در بسیاری از نواحی آفریقا منجمله سرزمین کنگو، توتیمسم از صورت کهن خود بیرون آمده است و رویه زوال می‌رود (از این رو تابوهای ناشی از توتیمسم هم کاهش یافتند) اما در کنگوی علیا، بومیان بانکالا جانور توتمی را نمی‌کشند و نمی‌خورند. زن پس از ازدواج، احترام توتم شویش را نیز نگه می‌دارد. کودکی که از آن ازدواج پدید آید، هم توتم پدر، و هم توتم مادر را محترم می‌دارد، ولی بعد که بزرگ شد، شورای هر دو خانواده، توتم قطعی او را تعیین می‌کند. شورا معمولاً توتم پدری را برای کودک برمی‌گزیند، زیرا بومیان بانکالا به پدرتباری پای بندند.

توتیمسم فردی در آفریقا

پیش از این نوشتیم که در استرالیا توتیمسم فردی وجود دارد که غالباً مخصوص بزرگان قبیله است. در تقاطعی دیگر از جهان، منجمله آفریقا، نیز همین وضع برقرار است. پیدا است که این موضوع در اعصار بعدی که فردیت در جامعه ابتدایی اهمیت یافته، به وجود آمده است. این موضوع را دورکیم به دقت توضیح داده است.^۱

گروهی از بومیان آفریقای جنوبی موسوم به کپل^۲ علاوه بر توتم جمعی، توتم‌های فردی نیز دارند و نقش بزرگ برای آن قائلند و می‌توانند آن‌ها را از پدر به پسر، و از مادر به دختر منتقل کنند. برخی از این توتم‌ها، گیاهی، ولی اکثر آن‌ها جانوری هستند و رعایت آداب تابوئی در مورد آن‌ها حتمی است. براین عقیده‌اند که ممکن است کسی توتم جانوری خود را تغییر دهد، و جانوری دیگر را به توتمی خود برگزیند. چنین امری در حکم تغییر هویت فرد است.

اگر توتم فردی چند تن از یک نوع، و مثلاً پلنگ، باشد، آنان متحد همدیگر

1. Durkheim, op. cit; 183 - 193. 2. Kpelle

محسوب می‌شوند. بعید نیست که انجمن معروف پلنگ، که انجمن سرّی مشهوری است از یک چنان پنداری پا گرفته باشد.^۱ افرادی که در توتم فردی اشتراك داشته باشند، حتی اگر از کلان‌های متفاوتی باشند، خویشاوندان یکدیگر بشمار می‌روند. بعضی از مردم‌شناسان در این باره به اشتباه افتاده و گمان کرده‌اند که این‌گونه توتم فردی، نوعی توتم گروهی است.^۲

توتیمسم در آمریکای سرخ‌پوستی

در آمریکا و نیز اروپا، اکثر تحقیقات مردم‌شناسی درباره توتیمسم و سایر مختصات جوامع ابتدایی یا کهن به انگیزه سودجویی و نه به انگیزه تحرّی حقیقت صورت گرفته است. بسیاری از محققان به توصیه و با بودجه حکومت یا مؤسسات انتفاعی، در شناخت جامعه‌های ابتدایی و کهن می‌کوشند، و نتایج شناخت خود را در اختیار مؤسسات حکومتی یا انتفاعی قرار می‌دهند تا در اشغال و استعمار اقوام و مردمان مظلوم، چراغ راه تجاوز کاران باشند.

توتیمسم آمریکا که نسبت به توتیمسم استرالیا، جدیدتر، و دارای اصالت کمتر است، عمدتاً مربوط به سه گروه است. گروه الکن‌کوین^۳، گروه اوجیب‌وی^۴، و گروه ایروکوی^۵. اقوامی مانند کواکیوتل^۶ در کانادا، وتلینگیت^۷ در آلاسکا از توتیمسم برکنار نیستند.

توتیمسم قبیله‌های الگون‌کوی

قوم الگون‌کوی که ساکن جنوب شرقی کانادای کنونی بودند به شش گروه برون

1. EBr., Ibid., Vol. 18, P.531.

2. EBr., loc. cit.

3. Algonquian

4. Ojibway

5. Iroquois

6. Kuakiutl

7. Tlingit

همسر تقسیم می شوند. دلاور،^۱ لنین،^۲ سو،^۳ منومینی،^۴ اوتاوا،^۵ و آبه ناکی.^۶ در قبیله سو کلان های مهم عبارت بودند از کلان های عقاب، خرس، بزکوهی، سگ آبی، ماهی محلی خاصی، جاتور بومی آمریکایی به نام راکون که جانوری است گوشت خوار، خرد اندام، دم حلقوی و پشمالو. در قبیله منومینی کلان های عمده ای چون عقاب طلایی، خرس، و روباه وجود داشت. کلان های اصلی قبیله دلاور عبارت بودند از کلان گرگ، لاک پشت، و بوقلمون. در قبیله اوتاوا کلان های خرس و ماهی، مهم ترین کلان ها به شمار میرفت. در مورد کلان های آبه ناکی ذکر در آثار محققان نرفته است.

توتیمسم سه قوم بومی آمریکای سرخ پوستی

اینک به توصیف ویژگی های سه قوم از آن می پردازیم: در قوم الگون کوی افراد هر کلان، مثلاً سو، تبار خود را از توتمی می دانستند که نام آن بر کلانشان نهاده شده بود.^۷

(کلان ها رقص هایی به افتخار توتم های خود برپا می داشتند) در این رقص ها، افراد با لباس ها و ماسک هایی که به جانوران توتمی شباهت داشت، ظاهر می شدند. بسیاری از ماسک های آنان هراس انگیز بود که چون زنان و کودکان از آن رخت هاو ماسک ها وحشت زده می شدند، بعدها ساده تر و قابل قبول ترشان کردند.^۸ قبیله آبه ناکی، بازوها و سینه ها، و ساق پاهای توتم های خود را رنگ آمیزی میکردند تا بدان وسیله محترمشان بدارند. افراد کلان خرس هنگام کشتن یک خرس، مراسم

1. Delawer

2. Lanape

3. Sauks

4. Menomini

5. Ottawa

6. Abenaki

7. Mar. A. Owen, *Folk - Lore of the Musquakie Indians*, London, 1904, P.8, ERE.

8. Op. cit; P. 51 ff.

خاصی، به گمان خود برای طلب بخشایش خرس، به جای می آوردند که از آن جمله بود تقدیم اندکی از گوشت خرس مزبور به خودش. نمونه هایی از این گونه را در توتیمسم های نقاط دیگری از جهان نیز قبلاً بدست دادیم.^۱

عضو کلان خرس اگر مجبور به شکار خرس می شد، بایستی قبل از کشتن آن خرس، از آن عذرخواهی کند، و هرگز از گوشت آن نخورد مگر سر و پای و کله و پاچه آن را. سپس استخوان سر جانور را به دقت در جای امنی در کلبه بومی خود دفن میکرد تا همچون توتم نسبت به آن ادای احترام کند.^۲

در قوم اوجیبوی کلان ها که بعضی از محققان آن ها را تا چهل کلان برشمرده اند، توتم هایی را سخت گرامی می دارند که نام کلانی خود را از آن ها گرفته اند. اشتراک در توتم به قدری اهمیت دارد که پیروان یک توتم هرکس را که وابسته آن است (حتی اگر به کلان و قبیله دیگر وابسته باشد) مورد مهریانی خود قرار می دهند.^۳ اما گفتنی است که اقوام اوجیبوی بر خلاف اقوام الگون کوی و ایراکوی، تبار خود را به توتم خود نمی رسانند. با این وصف، هر کلان می گوشت برخی از ویژگی های توتم خود را در افراد منعکس کند.^۴ از این جا است که افراد کلان خرس، خشن و جنگاورند، و افراد کلان درنا، مانند آن پرنده، صدایی رسا و خوش آهنگ دارند.^۵ بومیان اوجیبوی قبلاً تابع مادرتباری بودند، ولی مانند بسیاری از اقوام دیگر بعدها به پدرتباری گراییدند. این انتقال از مادرتباری به پدرتباری، احتمالاً زیر نفوذ سفیدپوستان و مخصوصاً هیئت های تبلیغ مسیحیت پیدا شد.^۶

کلان های ششگانه ایراکوی در اصل سه کلان توتمی خرس، روباه، و لاک پشت،

۱. صفحات ۳۱ و ۵۵ همین کتاب.

2. J.G. Frazer, *Totemism and Exogamy*, Vol. III, 1910, PP. 657, ERE.

3. Frazer, op. cit., P. 46ff.

4. *Reports of the Bureau of Ethnology*, Washington, 1883, ptII, P. 77 ERE, P. 395.

5. Loc. cit.; Frazer, op. cit., PP. 163 - 172.

6. ERE, Vol. 12, P. 395.

را در بر می گرفت. شاید سه کلان دیگر، از افراد خارجی و مخصوصاً اسیران جنگی تشکیل شده باشد. افراد قبیله ایراکوی اجداد خود را از اعقاب جانوران توتمی خود می دانستند. مثلاً گزارش می در دست است که به موجب آن، قبایل ایراکوی خود را از نسل لاک پشت، خرس، و گرگ، که سه توتم عمده آن ها است میدانستند. یکی از محققان به شیوه ای علمی با استفاده از یکی از اساطیر آن قوم توانسته است دریابد که طبق آن اسطوره، چگونه لاک پشت انسان شد و جد اعلای کلان لاک پشت گردید.^۱ اما دو دانشمند دیگر به نام های هوراشیوهیل^۲ و لوئیس هنری مورگان^۳ چیزی درباره پیوند توتم ها و کلان ها یا احترام توتم در قبیله بیان نداشته اند.^۴

هنری مورگان در کتاب "جامعه باستانی" خود، و سیدنی هارتلند در مقاله "توتیمیس خود در دائرالمعارف دین و اخلاق، جلد دوازده، در مورد اهمیتی که نام ها در میان قبایل ایراکوی داشته اند، تأکید می کنند و معتقدند که در میان ایراکوی ها و سایر قبیله های دیگر از قبایل آمریکای شمالی، سنتی عام وجود داشته است که به موجب آن، هر کلان مجموعه ای از اسامی اشخاص در اختیار داشت، و کلان های دیگر از کاربرد آن ها منع بودند. اگر نام کسی فاش می شد، گروه اجتماعی وی معلوم می گشت. گاهی امکان داشت که با نهادن یکی از نام های افراد یک کلان بر کودکی از کلان دیگر، او را از کلان خود جدا کرده به کلان دیگر انتقال داد.^۵ سخن از قوم ایراکوی را با نقل قولی از اسکول کرافت، که حدود بیست سال در میان آنان زیست به پایان می بریم. وی نوشت که:

"قبائل، هر کدام به کلان ها یا طوایفی چند تقسیم شده بودند. وجه تمایز میان یک کلان از کلان دیگر، جانور، پرند، یا چیزی بود که توتم آن طایفه محسوب می شد. سازمان کلان اساس شبکه سیاسی و قبیله ای ایراکوی بود. هر فرد مکلف بود با زنی از دواج کند که تعلق به کلان خود نداشته باشد. نسبت اشخاص را از طرف مادری، و در

1. ERE., Vol. 12, loc. cit.

2. Horatio Hale

3. L. H. Morgan

4. Loc. cit.

5. L.H. Morgan, *Ancient Society*, 1877, P.78, ERE, Vol. 12 .P.395.

خانواده مادر می جستند. فرزندان رأساً نمی توانستند جانشین پدران شوند. جانشین یک رئیس، برادرزاده یا خواهر زاده ذکور وی بود. احراز مقام ریاست یک طایفه، می بایستی به تصویب شورای قبیله برسد. تعداد کلان ها شش بود. در رأس هر کدام یک رئیس غیر جنگی قرار داشت. رؤسای جنگی اما به اتکای لیاقت خود نامزد چنان مقامی می شدند. هنگامی که به وجود آن ها احتیاج بود، آن ها را به چنان سمتی منصوب می کردند. اینان حق داشتند که به منظور تصویب عمل رؤسای خویش، در شورای قبیله شرکت کنند.^۱

توتیمیس آمریکای قدیم در اعصار جدید

درباره توتیمیس آمریکا در عصر جدید، باید از اقوام کواکیوتل و تلینگیت، و یکی دو قوم دیگر یاد کنیم و از مشاهدات دقیق مردم شناسان بهره جویم. از این زمره است فرانز بوآس که عمری در میان اقوام ابتدایی به سر برد.^۲ دیگری سوان تون که مخصوصاً به قوم تلینگیت پرداخت، و سومی آلفرد کرویر و نیز فری زر^۳ بودند. اجتماع کواکیوتل در نواحی جنوبی آلاسکا، به صورت قبایلی چند سکونت دارند. این قبایل در درون خود به گروه هایی که تابع برون همسری هستند، تقسیم شده اند و نام هایی توتمی که با نام های نیاکان و اسامی جغرافیایی آمیخته اند، دارند. این مردم از حیث تبار، نه پدرتباری و نه مادرتباری هستند. مثلاً یک کودک می تواند بهر کلانی که با یکی از اسلافش نسبتی دارد، متعلق شود. در بعضی کلان ها می توان با نهادن یکی از نام های خاص آن کلان بر یک کودک او را به عضویت آن کلان درآورد. در مواردی برخی از کودکان به بیش از یک کلان وابسته می شوند. به مرور زمان در هر کلان، امتیازات توتمی پیشین، به صورت امتیازات مالی درآمده است و شخص می تواند از راه ارث بردن یا دست یابی بر تملکات همسر دیگران و تصاحب

۲. همان کتاب، فصول ۲۲، ۲۳، ۲۶.

۱. هیس، کتاب پیشین، ص ۲۰.

۳. همان کتاب، فصل ۳۲.

اموال آنان، از عناوین و مقام‌های توتمی پیشین برخوردار شود.^۱
 قوم تلینگیت از اقوام اسکیمو هستند که در جنوب سرزمین آلاسکا سکونت دارند. آنان از لحاظ برون‌همسری و مادرتباری به دو قبیله منقسم‌اند، یکی موسوم به کلاغ سیاه، و دیگری موسوم به گرگ است. هر یک از آن دو به تعدادی کلان تقسیم گردیده است.^۲ هر کلان اصل خود را، و حتی اخیراً نام خود را از دهکده یا جایی که اشغال کرده، گرفته است، ولی بنابر رأی فرانز بواس، ریشه آن‌ها را باید در نام‌های موجودات توتمی جست. قبیله تلینگیت کمتر از سایر قبایل دکل‌های توتمی به کار می‌برند. نشان‌های توتمی را بر دکل‌ها نقش می‌کنند، و بر کلاه‌ها و ماسک‌هایی که در مراسم استعمال می‌کنند می‌کنند.

(اکثر نام‌های شخصی قبیله تلینگیت به پاره‌ای جانوران میرسد که تصویرشان بر دکل‌ها و کلبه‌ها و در و دیوار قبیله ترسیم شده است)^۳ کلان‌ها علی‌رغم تفاوت توتم‌های خود، نسبت به یکدیگر دوستانه رفتار می‌کردند، و با مسالمت در رفع اختلافات خود می‌کوشیدند. اما افراد هر یک از دو قبیله کلاغ سیاه و گرگ، به حکم سنت، فقط با افراد قبیله دیگر زناشویی می‌کردند. با این وصف باید دانست که در مجاورت این اجتماع کلانی بود به نام نیک‌زادی که از حق زناشویی با هر دو قبیله برخوردار بود.^۴ توتم این قبیله، عقاب بود.

اگر گاهی در مجلس مهمانی برخورد خشنی مثلاً ناشی از رقابت طرف‌های متقابل در رقص دست‌جمعی در میگرفت، درگیری یا دخالت افراد صاحب مجلس پایان می‌یافت به این ترتیب که آرم قبیله، یا نشان نقاشی شده جانور توتمی را به میان افراد درگیر می‌آوردند، یا طرف‌های درگیر را به دیدن جانور توتمی که نقشش و نامش بر قبیله نهاده شده بود، می‌بردند تا با این کارها، افراد درگیر، مایه‌خود به حیا شوند و آرام گیرند و ترك خصومت نمایند.^۵

افراشتن دکل توتم^۶ در میان قبایل بومی آمریکا هم رایج است. این رسم در بین

1. ERE, P. 399.

3. ERE, P. 398.

5. Loc. cit.

2. Op. cit., P. 398.

4. Ibid., P. 427, ERE, P. 399.

6. Totem Pole

قبایل تلینگیت، هاید، تسیم‌شان^۱، و کوآکیوتل^۲ که در سواحل شمال غربی آمریکا سکونت دارند، رواج بیشتری دارد. بعضی از رؤسای ثروتمند در قبایل بزرگ، دکل‌های بسیار بلند در محوطه خانه خود برمی‌افرازند. گاهی به قدری خط بر خط و نقش در نقش روی بدنه دکل می‌کشند که تمیزشان از یکدیگر مشکل می‌شود. گاهی هم جانور توتمی قبیله که، بر روی دکل نقش شده، یکی تا دو پیچ به دور دکل گشته به طوری که تشخیص شکل ترسیم شده جانور توتمی مربوط، برای فرد غیربومی یا محقق و مردم شناس مشکل می‌شود.^۳

توتیمسم در هندوستان

بومیان غیر آریایی هندوستان از قبیل اقوام تودا^۴، دراویدی^۵، و اوراتون^۶ غالباً توتم‌گرای بودند. در نواحی بنگال، در سرزمین چوتاناگ پور^۷، بومیان موسوم به اوراتون که تابع پادشاهی هستند، و در مرحله شکارگری و شبان پیشگی می‌باشند، به کلان‌هایی منقسمند که نام جانوران و گیاهان اماکن و مسکن گذشته و حال آنان را بر خویش دارند. علاوه بر نام‌های توتمی قدیم، نام‌های جدیدی که متعلق به دوران کشاورزی و کلربرد قلز است، بر آن‌ها نهاده شده است. از شصت و دو جانور و گیاه توتمی نام رفته است. موجودات نیمه توتمی نیز مانند انویر^۸ یعنی سوپ برنج، کیس پوتا^۹ یعنی روده خوک‌ها، نمک، و آهن نیز از حرمت بهره‌ورند.

آمیزش جنسی اعضای کلان با یکدیگر، زنا یا محارم تلقی می‌شود. اما در این اواخر اگر به عمد یا غیرعمد چنین ازدواجی صورت گیرد، کلان مربوط به گرفتن جرمه یا قبول یک مهمانی، آن ازدواج را صحه می‌گذارد. زن شوهردار علاوه بر

1. Tsinsian

2. Kuakiutl

3. EncycloPedia Americana, vol. 26, 1971, P. 872.

4. Toda

5. Dravidi

6. Oraon

7. Chota Nagpur

8. Anvir

9. Kispotta

تابوهای خود، ملزم به رعایت تابوهای کلان شوی خود نیز هست، ولو آن که در مسکن خانوادگی شوهر مقیم نباشد.

کشتن، خوردن، صدمه زدن، و اهلی کردن توتم‌های جانوری، یا استفاده از توتم‌های گیاهی، تابو به شمار می‌رود، مگر آن که استفاده از توتم برای بقای حیاتی یا امر اجتناب ناپذیری باشد. در چنین مواردی برای رفع حرمت تابویی، تدابیری می‌انديشند، مثلاً افراد کلان برنج‌زار، سوپ برنج را طوری می‌نوشند که سطح ژلاتینی نازک روی آن، که معمولاً در جای خنک می‌ماسد، خورده نشود. اعضای کلان نمک، نمک را خودشان مستقیماً از معدن نمک بر نمی‌کنند و افراد کلان آهن، لب و زبان خود را به آهن نمی‌مالند.^۱

در جنوب هندوستان تیره‌ای از بومیان موسوم به ماراوار^۲ به هنگام زایمان، تکه آهن یا چاقوی آهنی، کنار بستر زن زائو می‌گذارند تا ارواح شریر را از نزدیک شدن به وی مانع شود.^۳ افراد کلان خوک موسوم به کلان چادوار از خوردن گله خوک می‌پرهیزد^۴ و اگر خوک را غریبه‌ای بکشد، کلان خوک چنان مراسمی به جای می‌آورد که گویی فردی از خانواده مرده است.^۵ در قبیله کوچکی به نام پاراجا^۶ که به کلان‌های چندی منقسم است و توتم‌هایی چون بیر، لاک‌پشت، بز، مارمولک، کیوتر، و امثال آن دارد، کسی اگر تصادفاً توتم خود را بکشد، باید ظروف سفالی خانه خود را به دور بریزد، لباس‌هایش را بشوید، و کلبه یا خانه‌اش را با آبی که پوست درخت اتمه در آن خیسیده باشد، تطهیر کند.^۷ بومیانی موسوم به تودا در جنوب هند زندگی می‌کنند که صاحبان گله‌های گاومیش هستند و چون در مرحله زندگی شبانی به سر می‌برند، همه چیزشان از گاومیش است بجز گوشت گاومیش که خوردنش برای آن‌ها حرمت تابویی دارد. اما سالی یک بار تمام مردان قبیله جمع می‌شوند، گوساله

1. ERE. P. 397.

2. Maravar

3. Theodor H. Gaster, *The New Golden Bough*, U.S.A., Criterion Book Inc. 1964, P. 222.

4. ERE. P. 397.

5. Gaster, op. cit., P. 529.

6. Parja

7. Ibid.

یک ماهه معینی را به زوایای پنهان بیشه و جنگل می‌برند، با چماق متبرک مخصوصی می‌کشند، با ذغال چوب خاصی کباب می‌کنند و می‌خورند. کودکان و زنان را در آن مراسم راه نیست. این تنها موردی است که در سال گوشت می‌خورند.^۱

برخی از بومیان مرکزی هندوستان درخت بار و درخت پیپال را حرمت می‌نهند و به بچه‌ها می‌آموزند که "مردن به جذام بهتر است از شکستن درخت پیپال یا کندن شاخه آن" و نیز به آنان می‌گویند که "زخمی کردن درخت بار، مثل لگدمال کردن خواهر خردسال خویش است."^۲ بومیان جنوبی هندوستان، مخصوصاً توداها، تابوهای زیادی نیز دارند. اسم‌های اموات، اسم‌های خویشان، و نظایر آن‌ها را در مواردی نباید بر زبان آورند. بردن نام مرده بر زبان، تا پایان مراسم عزاداری، تابو است.^۳ مرد تودای هندی نباید نام دایی، یا جد، یا جدّه، یا مادرزن، یا پدرزن را بر زبان آورد وگرنه کاری تابویی و توهین آمیز نسبت به صاحبان آن نام‌ها مرتکب شده است. زن تودای هندی معتقد است که اگر نام شوهر خود را بر زبان آورد، یا حتی در خواب و رؤیا شوی خود را به اسم بنامد، باید در انتظار کیفر باشد. نام‌های والدین خود، والدین شوی خود، برادر شوهر، و خواهر شوهر خود را نباید بر زبان جاری نماید.

در برخی از قبایل هندی چیزی که شباهتی واقعی یا خیالی یا لفظی به توتم آن‌ها داشته باشد، مانند توتم، تابو می‌شود. مثلاً اعضای کلان بیر، نه تنها ملزم به رعایت تابوهای متعددی هستند که به بیر ربط دارد، بلکه از خوردن گوشت سنجاب نیز باید پرهیزند، زیرا سنجاب همچون بیر مخطط است. در ماه ماگه که برابر آذر ماه ایرانی است، ازدواج جایز نیست، زیرا ماگه با باگه یعنی بیر مترادف است.

اقوام ساکن سرحدات شمال غرب هندوستان موسوم به کاندھا، همسران خود را حتماً از قبایل غریبه باید برگزینند. زمانی این رسم مجازات مرگ داشت. رسم چند شوهری در میان توداها هندی به صورت مزاجت یک زن با یک عده برادر هنوز هم معمول است.^۴ احتمالاً این رسم، زاده کمبود زن بوده است. کمبود زن به

1. Ibid, P.560.

2. Gaster, op. cit., P. 239.

۳. فروید، کتاب پیشین، ص ۷۸ و دنباله. ۴. هیس، کتاب پیشین، ص ۶۱ - ۶۰.

نوبه خود، به علت دخترکشی بوده است. (این رسم با دخالت دولت انگلستان، در زمان استعمار هند، منسوخ شد) کاندی‌های هندی به برون همسری گرایش دارند. احتمال می‌رود که این رسم، چه در میان آنان، و چه در میان گروه‌های دیگر، دنباله یا نتیجه همسرربایی باشد. هنوز هم همسرربایی در میان آنان مرسوم است، ولی ظاهراً صورت سمبولیک به خود گرفته است. در این باره، یک جهان‌گرد نوشته است: "از دهکده‌ای که در نزدیکی ما بود، فریادهایی به گوش رسید. چون بیم آن داشتم که نزاعی برپا شده باشد، به آن نقطه رو نمودم. در آن جا مردی را دیدم که چیزی ملفوف در مقدیر زیادی پارچه سرخ‌رنگ بر پشت خویش حمل می‌کرد. در حدود بیست الی سی نفر جوان به دور او حلقه زده بودند، و او را از حملات شدید جماعتی از زنان جوان محافظت می‌کردند. چون از ماجرا پرسیدم، به من گفتند که مرد همان دم عروسی کرده بود، و بارگران بهایی که بر دوش می‌کشید، تازه عروس وی بود که می‌خواست مشارالیه را به دهکده خود منتقل سازد. دوستان جوان عروس، ظاهراً به رسم معهود، درصدد بودند که مانع از این امر شوند، و به همین سبب آن قدر با سنگ و خیزران بر داماد فدایی می‌کوفتند تا آن که وی به گوشه امن دهکده خود برسد."^۳

توتیمسم رو به زوال هندوستان

پدیده توتیمسم در هندوستان، در برابر ادیان هزاره‌های اخیر چون ادیان هندویی، بودایی، جایی، و اسلام، همواره ناچیزتر گشته است، و جز معدودی بومیان غیرآریایی، آن هم در بعضی نواحی، طرفداری ندارد. نفوذ فرهنگ ادیان بعدی، و نیز فرهنگ اروپایی، و تزلزل نظام کاستی هند، از عوامل مسلم زوال‌پذیری توتیمسم هندوها است. تنها آناری که هنوز از توتیمسم مانده، مشتمل است بر نام‌های توتیمی قبایل، ممنوعیت ازدواج درون گروهی، و خودداری از کشتن و

۱. همان کتاب، ص ۹ - ۳۸۸.

۲. همانجا.

۳. همان کتاب، ص ۹ - ۵۸.

خوردن توتیم‌ها.^۱

(دین هندوئیسم، برخلاف توتیمسم، انسان را برخاسته از انسان می‌داند، نه از جانور و گیاه) اما هنوز در روایات مربوط به آن، افسانه‌هایی مبتنی بر نامهای توتیمی، و احترام توتیم‌های جانوری و گیاهی باقی مانده است. قبیله‌ای موسوم به آگاریا^۲ که قبلاً توتیمست بوده، و اکنون تحت تأثیر هندوئیسم قرار دارند، با این که خود را توتیمست نمی‌دانند، از ویژگی‌های توتیمی خالی نیست، مثلاً خال‌کوبی در میان افراد آن رایج است. بقایایی از شرایط مادرسالاری هنوز در آن وجود دارد، تابع بیرون همسری هستند، و به قبایل هفتگانه‌ای منقسمند که نام‌های گیاهی و جانوری دارند. نام‌های آن هفت قبیله از این قرارند:

- ۱- مارکام^۳ که نام خود را از لاک پشت دارند. آن رانمی‌کشند و نمی‌خورند.
- ۲- گوی‌رار^۴ که نام خود را از درختی دارند به همین نام آن را نمی‌برند و نمی‌شکنند.
- ۳- پاراس وان^۵ که نام خود را از درخت موسوم به بیوتی فرون دوسا^۶ گرفته‌اند، آن درخت را نمی‌برند، و به شاخه‌های نازک آن که به کار سینی‌بافی یا سبدسازی می‌خورد، دست نمی‌زنند و آسیبی نمی‌رسانند.
- ۴- سان وان^۷ مشتق از کلمه سن^۸ به معنی شاهدانه است. آن را نمی‌برند و استفاده نمی‌کنند.
- ۵- باراک وار^۹ متعلق است به درختی که میوه‌ای به نام فیکوس ایندیکا^{۱۰} دارد. آن را نمی‌برند، از آن درخت بالا نمی‌روند، و برگ‌های آن را نمی‌چینند.
- ۶- بانج‌هاک وار^{۱۱} که می‌گویند نام خود را از بنگ^{۱۲} یعنی قورباغه گرفته است و آن را نمی‌کشند و نمی‌خورند.

1. E. Thurston, *Castes and Tribes of S. India*, Madras, 1909, 111P, 222ff; quoted in ERE, Vol. 12, P. 402. 2. Agarya

3. Markam

4. Goirar

5. Paraswan

6. Butea Frondosa

7. Sanwan

8. San

9. Baragwar

10. Ficus Indica

11. Bonjhakwar

12. Beng

۷- گیدله^۱ مشتق از گید به معنی کرکس که آن را نمی‌کشند و نمی‌خورند، و نه حتی بی‌حرمتی بدان می‌نمایند.^۲

کاست ردی^۳ یا کاپو^۴ در درون خود تقسیماتی دارد. گرچه این کاست، دین هندویی دارد، از نام‌های واحدهای آن پیدا است که آن واحدها منشاء توتمی دارند، و قیود تابویی را رعایت می‌کنند که از این قرارند.

۱- ماگیلی^۵، مردان آن از خریدن بعضی حصیرهای نی بوریا خودداری می‌نمایند، زیرا خود را با رشته‌ها و الیاف آن گیاه وابسته می‌دانند. زنانشان نیز خود را با حلقه گل نمی‌آرایند.

۲- ئیپی^۶، افراد این قبیله، درختی به این نام را لمس نمی‌کنند، و محصول آن را نمی‌خورند.

۳- مان چام^۷ به معنی کلبه و لانه است. افراد قبیله، روی کلبه، لانه، یا آغل نمی‌خوابند.

۴- آری گالا^۸ نام دانه گیاهی است که از آن تغذیه نمی‌کنند.

۵- چین تاگین جالو^۹ به معنی تمر هندی که افراد آن گروه به این نام، تمر مذکور را نه لمس می‌کنند، و نه می‌خورند.

۶- پوچا^{۱۰} به معنی هندوانه است که قبیله هندوانه، آن را نمی‌خورند.

قبایل توتمی و کاستی موسوم به کهان‌گار^{۱۱} نیز در هندوستان وجود دارد که متعلق به طبقات کاستی بسیار پایین اجتماعی هستند که در استانهای مرکزی می‌زیستند. مشاغل مجاز آنان دیده‌بانی دهکده، دشت‌بانی، پاییدن باغ‌ها، کارگری در مزارع،

1. Gidhle

2. W. Crooke, *Tribes and Castes of the N.W. Provinces and Oudh*, Calcutta, 1896, 1, P. 1ff. quoted in ERE, P. 402.

3. Reddi

4. Kappu

5. Magili

6. Ippi

7. Mancham

8. Arigala

9. Chintagin Jalu

10. Puccha

11. Khangar

عملگی، و نظایر آن است.

نام آن‌ها، و ویژگی توتمی آنان از این قرار است:

۱- قبیله بار^۱، نام خود را ابراه^۲ یعنی خونگ گرفته که توتم آن‌ها است.

۲- قبیله چیرای که نام از چیریا دارد به معنی پرنده. آنان گنجشکان را حرمت می‌نهند.

۳- قبیله گورگونیا، مشتق از کلمه گورا به معنی اسب است و به آن حیوان حرمت توتمی می‌نهند.

۴- قبیله کاس گونیا، مشتق از کلمه کاوسا به معنی مفرغ است که اهل قبیله آن را معزر می‌دانند.

۵- قبیله سان به معنی شاهدانه که اهل آن قبیله، شاهدانه را به خدای خانوادگی خود تقدیم می‌دارند.

۶- قبیله هانومان یعنی میمون خدا، اعضای پیر و این توتم، حرمت توتم خود یعنی میمون را نگاه می‌دارند، و اعمال تابویی مربوط را مرتکب نمی‌شوند.

۷- قبیله ویس نو، نام خاکرا را از خدای ویس نو گرفته است.^۳

توتیمس در ملانزی

توتیمس که در میان مردم بومی ملانزی از قدیم‌الایام معمول بود، تقریباً معدوم گردیده است.^۴ اما در حدود یک قرن پیش هنوز وجود داشت. یک هیئت علمی مردم‌شناسی از دانشگاه کمبریج بدانجا اعزام شد و با صرف اوقات بسیار توانست نمونه‌هایی قدیمی از توتیمس آنجا را کشف کند. مردم ملانزی به شماری قبایل دارای کلان توتمی منقسم بودند. هرکلان، نظام برون همسری داشت، و علاوه بر

1. Bar

2. Brah

3. R.V. Russell, *Tribes and castes of the Central Provinces of India*, London, 1916, III, P. 439, quated in ERE, Vol. 12, P. 402.

4. Ibid, P. 398.

توتم خود، دارای خرده توتم‌هایی نیز بود. در مواردی، دو یا چند کلان دارای يك توتم اصلی مشترك و توتم‌های فرعی اختصاصی بودند (اعضای کلان با نقش یا داغ یا خال‌کوبی توتم بر بدن خود مشخص می‌شدند و متعلقات شخصی نیز گاهی با نشانه‌های توتمی مزین و مشخص می‌شد).

در مورد نسبت‌های سببی و نسبی و نوع روابط کلان‌ها با یکدیگر، به طور خلاصه می‌توان گفت که فرزندان، نسب از پدر می‌برند. در مواردی فرد می‌توانست به عضویت کلانی جدید پذیرفته شود. همه کلانها به دو گروه تقسیم می‌شوند: زادگان توتم بزرگ، و زادگان توتم کوچک. زادگان توتم بزرگ، کلان جانوران خشکی، مثل مار، سگ، سوسمار، و شترمرغ را می‌ستودند. زادگان توتم کوچک، جانوران آبی مانند کوسه ماهی، ماهی مربع، لاکپشت سبز، و يك جانوران پستاندار دریایی به نام دوگونگ را حرمت می‌نهادند. جانوران توتمی خشکی، کلاً تابو بودند، یعنی صدمه زدن، کشتن، یا خوردن آنها منع تابویی داشت. جانوران توتمی آبی، چون در آن جزیره لم یزرع قسمت اعظم قوت لایموت بومیان را تشکیل می‌داد، تحت شرایطی قابل صید و مصرف بودند. مثلاً برای صید دوگونگ یا لاکپشت سبز، مراسمی جادویی برپا می‌داشتند تا به گمان خود آنها را به نزدیک ساحل جلب کنند. ولی پس از صید کافی یا در پایان فصل صید، بار دیگر، در طی مراسمی باز هم جادویی، آن‌ها را از آمدن به دام به گمان خود برحذر می‌داشتند. معمولاً نخستین لاکپشت سبز یا دوگونگ^۱ صید شده را تابو می‌شمردند و نمی‌خوردند.

بومیان صفاتی را که جانوران توتمی داشتند به کلانهای خود تسری می‌دادند. مثلاً کلانهای شترمرغ و سوسمار و کوسه ماهی و مار را جنگ طلب و درنده‌خوی می‌شمردند ولی کلانهای انواع ماهی را صلح طلب به حساب می‌آوردند. کلان سگ گاهی صلح دوست و گاهی جنگ دوست قلمداد می‌شد.^۲

در ملانزی توتم‌ستا، روابط اجتماعی بر اشتراکات توتمی استوار بود. مثلاً هر فرد اگر از محل خود دور می‌شد، به وسیله کسانی که از لحاظ توتم با او اشتراك داشتند، مورد پذیرایی قرار می‌گرفت. سیمای مشخص حیات اجتماعی آن بومیان

1. Dugong

2. Ibid.

توتیم - که در این کتاب به تفصیل در مورد آن بحث شده است - در واقع یک سیستم اجتماعی است که بر اساس اشتراکات توتمی بنا شده است.

همان اتحاد و اشتراك كهن توتمی بود که مقدم بر سایر ملاحظات بود.^۱ تقریباً تمام کلانها اوراد و اذکاری داشتند که هنگام جنگ و خطر، بر زبان می‌راندند تا توتم به یاری آنها بشتابد.^۲ برون همسری در تمام جزایر ملانزی رواج داشت. اما ربورز آنان را تابع درون همسری می‌دانست. وی در تاریخ جامعه ملانزی می‌نویسد: «..... در ملانزی دو تیره نژادی مختلف وجود دارد یکی روشن پوست مهاجر و دیگری تیره پوست بومی. روشن پوستان بعدها به آنجا مهاجرت کرده‌اند.» ظاهراً قوم روشن پوست، گروه‌هایی از مردان مجرد بدون زن بودند که به ملانزی رفته بودند و لذا دارای علائق و اخلاق لازم خانوادگی نبودند و دیری نپایید که روابط جنسی را به صورت اشتراکی درآوردند.^۳ دو تیره بودن ملانزی‌ها از اساطیر آن نیز برمی‌آید، زیرا سخن از اقوام تیره پوست و روشن پوست در آن‌ها رفته، و درباره قهرمانان و توتم‌ها نیز چنین شواهد اساطیری موجود است.^۴

يك نمونه از آثار توتیم در فرهنگ بومیان کنونی آن است که اینان تمام قدرت‌ها را متمرکز در رؤسای قبایل می‌دانند و آنان را واسطه بین خود و توتم‌ها به شمار می‌آورند.^۵ نمونه دیگر، باور آنان درباره تأثیر تیر دشمن در پیکر فرد تیر خورده است. مرد مجروح اگر بتواند کمان دشمن را به جنگ آورد، آن را در محل خنک نگه می‌دارد تا زخم از التهاب بیفتد و بهبود یابد. اما اگر نتواند کمان را به جنگ آورد، دشمن کمان را در جای گرم نگه می‌دارد که زخم ناشی از تیر، گرم و چرکین بماند تا تیر خورده بمیرد.^۶

آثاری از توتیم دگرگون شده ملانزی از یکی از افسانه‌های آن قوم به خوبی برمی‌آید که خلاصه آن چنین است که در قدیم‌الایام دو تن قهرمان یکی به نام

1. A.C. Haddon and W. H. R. Rivevs, *Reports of the Cambridge Anthropology Expedition to Torres Straits*, Cambridge, 1901-1908, Vol. 153 - 186, quoted in ERE, Vol. 12, P.399.

2. Ibid ; P. 161.

۳. هیس، کتاب پیشین، ص ۴۵۲ - ۴۵۳. همان.

5. Gaster, op. cit., P. 88; Durkheim, op. cit., P. 223ff.

۶. فروید، کتاب پیشین، ص ۱۱۴ - ۱۱۳.

توتیم - که در این کتاب به تفصیل در مورد آن بحث شده است - در واقع یک سیستم اجتماعی است که بر اساس اشتراکات توتمی بنا شده است.

سیگایی^۱ و دیگری مایایو^۲ در جزیره یام^۳ پیدا شد. سیگایی شبیه کوسه ماهی سرچکشی، و مایایو شبیه تمساح بود. هر يك از آنها را بارگاهی قبه مانند شبیه پوست لاک پشت بود. زیر هر يك از آن قبه ها سنگی بود که در آن آیوگود^۴ که به زبان محلی همان توتم باشد، جای داشت، و کسی را بدان جایگاه راه نبود، و از هیئت آن دو بی خبر بودند. البته از وجود سیگایی و مایایو آگاه بودند، لکن نمی دانستند که یکی کوسه ماهی سرچکشی و دیگری تمساح است. سرنگهداری آنان در مورد نام و نشان قهرمانان خود به قدری بود که رازشان هرگز نزد نامحرمان بر ملا نمی شد. وقتی ملازمان محرم، نام آنان را بر زبان می آوردند، همیشه نام انسانی آنان ذکر می شد و نام جانوری یا توتمی آنان بر زبان برده نمی شد. هر يك از آنان هنگام جنگ قبیله ای، در هیئت جانوری خود، نزد کلان های توتمی خود، ظهور می کرد تا مردان جنگی پیش از رفتن به میدان نبرد، نزد آن توتم ها نیایش کنند و برای پیروزی یاری طلبند. در میان سکن هنگام رقص های توتمی اجرا و آوازهایی خوانده می شد.

قصه ای که خلاصه اش آمد، توجیه کننده مراسم، شعائر و آیین های گروهی و اعمال جمعی است که بومیان ملانزی انجام می دهند. ولی مسلماً این نوع توتیمسم مغایر است با توتیمسم ابتدایی آن ها، و جای شگفتی نیز نیست، زیرا مهاجرت، مسافرت، و حشر و نشر اقوام آن جا با هیئت های خارجی دینی، علمی، کشاورزی، جنگی، و غیره، و ورود کارخانه ها، ابزارها، صنایع، و بسیاری از عناصر فرهنگ مادی و غیرمادی جدید، نمی تواند در تحول توتیمسم اقوام، و حتی امحاء و به صورت نمادین در آوردن آن ها بی اثر یا حتی کم اثر باشد.

توتیمسم ابتدایی در جزایر

1. Sigai

2. Maiau

3. Yam

4. Augud

5. A.C. Haddon, *Anthropological Essays Presented to E.B. Tylor*, Oxford, 1907, P. 185, quoted in ERE, Vol.12, P.403.

6. Ibid

توتیمسم در جامعه های دیگر

مصر

احتمالاً در نقاطی از جهان، مانند جوامع کنونی اروپا، مصر، و چین، توتیمسم در گذشته های دور، موجود بوده، ولی رفته رفته از میان برخاسته، و جز آثار و نمادهایی از آن برجای نمانده است. به گواهی اکثر کتبی که درباره توتیمسم نگاشته شده، سرزمین مصر، توتیمسم بسیار پیچیده و دیرینه ای داشته است^۱ که تا اعصار تاریخی نیز ادامه یافته است. مثلاً یکی از شاهان هخامنشی که در حدود دوهزار و پانصد سال پیش به مصر لشکر کشید، با استفاده از معتقدات توتمی مصریان پیشاپیش سربازان خود، تعدادی گریه و لك لك قرار دادند که مصریان به پاس احترام آن حیوانات توتمی خود، تیراندازی نکنند، و از ایرانیان شکست خورند.^۲ هر شهری در مصر، حیوان مقدس جداگانه ای داشت. مثلاً در بوباستیس^۳، واقع در دلتای رود نیل، گربه ماده مورد احترام بود. در ممفیس گاو نر را حرمت می نهادند. نهنگ را در شهرهای تب و شدو توتم خود می دانستند. از قول هرودوت مورخ یونانی نقل کرده اند که مصریان گوسه و پنجه های پیشین نهنگ را با جواهر آرایش می دادند. قورباغه نیز در شهر آبی دوس، توتم محسوب می شد. بسیاری از جانوران دیگر از قبیل شیر، گرگ، اسب آبی، شغال، باز، گاو آیس، قوچ، سگ، گربه، شب پره، و نظایر آنها نیز در آن سرزمین، توتم و آرایش می شدند. بی حرمتی به آنها تابو شمرده می شد.^۴ در خاتمه، لازم به یادآوری است که فقط از توتیمسم ابتدایی مصریان، اشاراتی به میان آوردیم. به معتقدات دینی بعدی آنان که متکی بر ارواح، خدایان،

1. Robertson Smith, *kinship and Marriage in Early Arabia*, London, 1885; Lectures on the Religion of the Semites, London, 1889.

2. Ibid

3. Bubastis

4. Ibid

شاهان خدای گونه، و ورد و دعا است، و در جامعه متمدن پدید می آید، کاری نداشتیم.

چین

در مجله انجمن مردم شناسی که در آغاز قرن حاضر تحقیقی در زمینه توتیمسم پیشین چینیان منتشر شد، چنین آمده است که در قسمت های غربی چین، بومیان کوه نشین موسوم به "لولو" زندگی می کنند که بقایایی از توتیمسم، هنوز در میان شان یافت می شود. نام خانوارهای بومیان گرفته شده از درختان یا جانوران، و معمولاً بسیار کهن است. ^۱ مثلاً یک خانوار موسوم است به "بولوه بو" که نامی باستانی و به معنی بالنگ است. بالنگ را امروزه سایو می گویند. سوال معمول برای پرسیدن نام کسی متعلق به خانواری چنین است "چیست آن که لمس نمی کنید؟" جواب معمولاً این خواهد بود "ماسایو، یا، بالنگ را لمس نمی کنیم". اینان چون نام جانوران یا گیاهانی را بر خود نهاده اند، آن گیاهان و جانوران را نمی خورند و لمس نمی کنند ولی برخلاف توتیمست ها تشریفاتی برای آن ها قائل نمی شوند. همچنین در برخی از گروه ها، افراد واحدهایی که نام هایی مشابه دارند، می توانند با یکدیگر مزاجت کنند.^۲

توتیمسم های ایرانی سریم
یونان

دانشمندان مردم شناس در مورد توتیمسم یونانیان ماقبل تاریخ، وحدت نظر ندارند. طبق نظر دانشمندان سده نوزدهم و بیستم، یونانیان ماقبل تاریخ، همچون بسیاری از ملل دیگر، مرحله توتیمسم را طی کرده اند. در اساطیر یونان، رد پای

1. *Journal of Anthropological Institute*, XXX111, 190, P. 105, ERE, Vol. 12, P.405.
2. Ibid.

توتیمسم را می توان یافت. محققانی چون آندره لانگ،^۱ وان گتپ،^۲ سالمون رای ناخ،^۳ و همفکران آنان در کتاب های خود متذکر شده اند که اگر اساطیر کهن یونان و ادیان ابتدایی آن را چنان که باید، بکاویم، معلوم می گردد که آنان نیز زمانی، ولو بسیار دور، به پرستش گیاهان، به ویژه جانوران پرداخته اند، و سپس در سینه دم تمدن، تدریجاً توتیمسم را رها کرده، به ارواح، خدایان و کاهنان و معابد گراییده اند.^۴ برای مثال، چند مورد بیان می شود: پرمیدون ها در یونان نسب خود را از مورچه می دانستند، و بدان حرمت می نهادند. قبیله ای در همسایگی معبد آپولون، موش های معبد را حرمت می گذاشت. مردم شهرهای دلفی و آتن گرگ را تقدیس می کردند. مردم ساموس گوسفند را عزیز می داشتند. قهرمانی موسوم به تنه دوس^۵ خود را زاده مرغ آبی می دانست. آرکادی ها جد خود را خرس می شمردند.^۶ گیاهان نیز در توتیمسم یونان جای معتبری داشتند و برخی از آن ها مانند درخت بلوط دارای حرمت بود و برای غیب گویی به کار می رفت.^۷

انگلستان

در ایرلند، اسکاتلند، و ویلز واقع در انگلستان، توتیمسم بر اثر نفوذ مسیحیت و عقاید اجتماعی عبریان و رومیان که با مسیحیت بدان جاها رفت، در طی زمانی

1. Andrew Lang, *Custom and Myth*, London, 1885; *Magic and Religion*, London, 1901; *The Secret of the totem*, London, 1905; *The Making of Religion*, London, 1909.
2. Arnold Van Genep, *Tabou et Totemisme*, a Madagascar, Paris, 1904. *Totemisme et Methode comparee*, Paris, 1908.
3. Salemon Reinach, *Myth, Retual, and Religion*, ..., 1906.
4. Ibid; P. 211, quoted in ERE, chapter of Totemisme.
5. Tenedos
6. ERE, Vol. 12, P.404.
7. Ibid; P. 349.

دوهزار ساله از میان رفیق، اما آثاری از آن هنوز به چشم می خورد. مردم آن جاها به برخی از گیاهان و جانوران، و خصوصاً نوع دریایی آن حرمت می نهادند. در اساطیر بومیان ابتدایی مانده آنان، رد پای از توتیمیس را میتوان یافت. مثلاً در ناحیه ای موسوم به کوته مارا^۱ و جزایر دور از کرانه غربی ایرلند، بومیان که شناگران قابلی هستند، گمان دارند که خون خوکهای آبی در رگ های آنان جریان دارد. قصه ای دارند دال بر این که اجداد آنان، خوک آبی بوده اند. لذا اگر خوک آبی را بکشند، گمان می کنند که عاقبت بدی دامن گیر کننده خواهد شد. از دید آن بومیان، کشتن آدمی زاده سهل تر از کشتن خوک آبی یا خوردن گوشت آن است.^۲

بازمانده توتیمیس بومیان پیش از تاریخ ایران

توتیمیس یا حداقل آثار آن در ایران کهن وجود داشته است. در اساطیر ماقبل ایران باستان، به اقتضای توتیمیس، کسان بسیار به نام های جانوران موسوم شدند، مانند گراز و گرگین. احتمالاً نام های مرکب مانند گشتاسب، جاماسب، و زردشت - زراتوشت را به معنی زرداشر - و همانند اسم های مرکبی از قبیل شیرعلی، کلب علی، گرگ علی، و قوچ علی، در دوره اسلامی بازمانده های نام های توتیمی هستند.

در داستانهای کهن ایران، از آن جمله در شاهنامه فردوسی کراراً سخن از تصاویر توتیمی رفته است، مثلاً:

درفش بین ازدها پیکر است	بر آن نیزه بر شیر زرین سراسر است
سراپرده دیبه رنگ رنگ	بدو اندرون خیمه های پلنگ
به پیش اندرون بسته صد زنده پیل	یکی تخت پیروزه بر سان نیل
یکی بر زخورشید پیکر درفش	سرش ماه زرین، غلافش درفش
بدو گفت کان شاه ایران بود	که بر درگهش پیل و شیران بود

1. Connemara

۲. همانجا.

زده پیش او پیل پیکر درفش
بدو گفت کان طوس نوزربود،
درفش کجا پیل پیکر بود^۱
"انسان ابتدایی در همه جا خود را وابسته و پرورده طبیعت می بیند. پس به ناچار طبیعت دوست می شود. طبیعت یا زمین، مادری است که به انسان خوراک و پوشاک و پناهگاه می دهد. این مام - خدا - در فولک لور اقوام مختلف تأثیر عظیم گذاشته است."

"در دوره گردآوری خوراک که گوشت جانوران غذای اصلی انسان است، هر قومی به ناچار خود را وابسته حیوانات می یابد، پس با چشم حرمت به آنها می نگرد، و آنها را زاینده قدرت های زندگی می شمارد. چنان که جورج تامسون^۲ نشان داده است، توتم گرایی حیوانی، و افسانه های مربوط به کرامات جانوران از این جا سرچشمه می گیرد. موافق روایات ایرانی، کیخسرو را ماده سگی و اردشیر را بزنی شیر می دهد، و هخامنش را عقابی می پرورد. به روایت شاهنامه فردوسی، زال، پدر رستم به هنگام زادن، موهای سپید بر تن دارد. پدرش، سام از این عیب چنان ناخشنود می شود که او را بدست هلاکت می سپارد. ولی سیمرغ بر کودک عطفوت می ورزد، و او را می پرورد."

"در فولک لور اقوام متعدد، کرامات بزرگ به پرندگان نسبت داده اند. در اساطیر زردشتی مثلاً در بهرام یشت از پرندگان توانا و سعادت بخش - سائنا یعنی سیمرغ، و یا مرگ سین،^۳ و وارنگانا^۴ نام آمده است. در شاهنامه و اشعار عطار و مولوی و سایر شاعران صوفی، سیمرغ مظهر قدرت است. هما در افسانه های ایرانی صاحب کرامت است."

"در دوره کشاورزی، زمین و آب و گیاه و گردش فصول در زندگی بشر اهمیت پیدا می کند. پس توتم گرایی گیاهی، و افسانه های مربوط به تبدیل انسان و گیاه به یکدیگر، و مراسم جشن های بهاری به وجود می آیند. انسان کرامات فراوان به

۱. فردوسی، شاهنامه.

2. George Thamson

3. Meregin

4. Varenana

گیاهان نسبت می دهد. در اکثر کشورها درخت پرستی سابقه کهن دارد. هنوز هم در جاهای بسیار مانند هند شمالی، بعضی از درختان را مقدس می دانند. به نظر ایرانیان قدیم، زردشت درخت سرو را از بهشت به زمین آورد. در بهرام یشت و وشنویشت و مینو خرد از درختی به نام واروکاشا^۱ که درمان همه دردها است نام رفته است.^۲

"در کتاب های دینی زردشتی آمده است که عصا^۳ گیاه هاوما^۴ حیات جاوید می بخشد. این گیاه برابر است با سوما^۵ در اساطیر هند، ونوش یا نکتار^۶ در اساطیر یونانی و رومی. اعتقاد به کرامات گیاهان در داستان جنگ رستم و اسفندیار، و افسانه سن تارو^۷ پهلوان ژاپنی هویدا است. میدانیم که چون رستم در جنگ اسفندیار، زخمی کشنده برمی دارد، به سفارش زال، به سیمرغ روی می آورد. سیمرغ يك شبه وی را به سوی دریای چین می برد و درمان می کند و دستور می دهد که شاخه معینی از درخت گز می برد و از آن تیری می سازد و به سوی چشم اسفندیار رها می کند."

"توتیم گرای گیاهی به موضوع تبدیل انسان و گیاه به یکدیگر می کشد. بنابر فولکلور ایران قدیم، میشی و میشانه - آدم - حوا - از بوته ریواس پدید می آیند.... در ایران درباره سیاوش افسانه های متعددی هست که مضمون آن ها به طور خلاصه این است: جوان نازنینی به هلاکت می رسد و خویش به زمین می ریزد و در آن فرو می رود و از جایش گل می روید. این مفهوم در شاهنامه فردوسی نیز راه یافته است. فردوسی یادآور شده است که چون سیاوش را به دستور افراسیاب تورانی سر بریدند از خون او گل "خون سیاوش" روید.

یکی تشنه بنهاد زرین، گروی به پیچید چون گوسفندان، روی جدا کرد از سرو سیمین، سرش گجا آن که فرموده بد، تشنه خون گیاهی بر آمد همان گه زخون

1. Vauru - Kasa

2. Haoma

3. Soma

4. Nektar

5. Sontaro

گیاه رادهم من کنوت نشان که خوانی همی خون اسیاوشان آب برای انسان، خاصه انسان کشاورز، اهمیت حیاتی دارد. پس ستایش آن امری الزامی است. افسانه هایی در همه جوامع قدیم درباره آب و قدسیت و اعجاز های آن ملاحظه می شود.... بنابر روایات داراب هرمزد یاد آورده اند که همسر زردشت پس از آمیزش با شوی، به چشمه آبی در قهستان رفت و شست و شوی کرد و تخمه یا نطفه زردشت را به چشمه آب سپرد تا چشمه در سر هزاره های آینده، هنگامی که دوشیزگان در آن شست و شوی می کنند، تخمه ها یا نطفه ها را به ایشان سپرد و آنان را از زردشت باردار سازد، و فرزندان سه گانه زردشت را برای راهنمایی مردم به جهان آورد.... در جوامع قدیم، آب جنبه الوهیت داشته است، و رب النوع ها یا رب النوع های آب مورد پرستش بوده اند. در ایران باستان برای آناهیتا، الهه آب قربانی می کردند.

یکی شمردن خیال و واقعیت در ادبیات ایران، مثلاً در آثار نظامی انعکاس داشته است. همچنین از تبدیل اشیاء به موجودات جاندار و عکس آن در قصص کهن سال ایرانی آثار فراوان به جای مانده است. داستان جنگ رستم و شاه مازندران از این جمله است:

یکی نیزه زد بر کمر بند اوی زگیر اندر آمد به پیوند اوی
شدا ز جادویی، تنش یک لخت کوه از ایران نظاره بر آن، بر گروه...
بدو گفت ار ایدون که پیداشوی بگردی از این تنبل و جادویی
و گرنه به پولاد تیر و تیر ببرم همه سنگ را سر به سر
چو بشنید، شد همچو يك پاره ابر به سر برش پولاد و در تنش، گیر^۱

مفهوم توتیمسم

مطابق آن چه در صفحات پیشین گذشت، توتیمسم شیوه ای از بینش انسان های ابتدایی است که بر اثر آن، اعمالی به صورت مراسم، آیین ها، و کنش های فردی و

۱. اجمالی از جامعه شناسی هنر، بقلم ا.ح. آریان پور، صفحات ۲۲، ۲۱ و نیز ۹۸ تا ۱۰۴.

جمعی دیگر که کلاً بر اهمیت گیاهان و جانوران تأکید می‌ورزد، از توتم باوران سر می‌زنند. از توتیمسم فردی نیز سخن به میان آوردیم و نمونه‌هایی بدست دادیم. لکن رسانیدیم که فراوان‌ترین، فراگیرترین، معمول‌ترین، و ابتدایی‌ترین توتیمسم، همانا توتیمسم گروهی و جانوری است که ویژگی‌هایی چنین دارد:

۱- رابطه رمزی یا پنهانی واحدهای اجتماعی انسان‌های ابتدایی با انواعی از جانوران، گیاهان، و سایر پدیده‌های طبیعی، و حتی اشیاء مصنوعی، منشاء توتیمسم است.

۲- پدیده‌های یاد شده، یعنی توتم‌ها، معمولاً موضوع مراسم پرشور، و تشریفات و آیین‌های خاصی قرار می‌گیرند. این آیین‌ها معمولاً کیفیت ارتباط افراد یا جامعه را از یک سو و با توتم، که خود مظهر جامعه است، از سوی دیگر تنظیم و تعیین می‌کند. ۳- بسیاری از پدیده‌های یاد شده تابو هستند یعنی حرمت دارند، و توتم‌گرایان حفاظت آن‌ها را بر عهده می‌گیرند، تا مبادا کسی به آن‌ها صدمه بزند یا آن‌ها را بکشد و در صورت خوردنی بودن بخورد.

۴- نام و نشان توتمی از راه پدرتباری یا مادرتباری از اسلاف به اخلاف منتقل می‌شود.

۵- نام گروه‌های توتم‌گرا، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، از توتم گرفته شده است. ۶- توتم‌ها که برای خود انواع اصلی و فرعی دارند، کمابیش با مقتضیات زندگی ابتدایی مربوط اند، اما فهمیدن این که چرا گیاهان و جانوران، یا نمونه‌های دیگری که گاهی اهمیت بارز یا رابطه صریحی با گروه توتمی ندارند به صورت توتم در می‌آیند بسیار مشکل است. ظهور توتم‌ها شاید بر اثر حوادث کهنی که بر محققان روشن نیست صورت گرفته باشد.

۷- اخبار و افسانه‌هایی که در مورد ماهیت توتم و منشاء گروه‌های انسانی به دست آمده‌اند مشحون از آگاهی‌هایی درباره پیشینه اجتماعی انسان است. مطابق برخی از این منابع، نیای گروه توتمی در ابتدا جانوری غیر انسان بوده و سپس به صورت انسان در آمده، و بنیادگذار گروه توتمی شده است. به موجب برخی از منابع دیگر، جدّ اعلاّی گروه با جانوری آمیزش کرده و گروه توتمی، نوادگان او به شمار می‌روند. در بسیاری از منابع هم از پیوند گروه با جانور یا گیاهی که به عنوان ماده خوراکی یا

منبع تغذیه می‌شود

عاملی دیگر به کار می‌رفته، سخن به میان آمده است.

۸- نشان‌ها، نمادها، و تابوها از الزامات حتمی گروه توتمی است.

۹- همان‌طور که در تمام جوامع ابتدایی معمول است، اعضای کلان ملزم به حمایت و دفاع از یکدیگر هستند و از زد و خورد بر حذرند.

۱۰- در درون کلان زناشویی یا آمیزش جنسی از محرمات اکید است، یعنی عملی تابویی شمرده می‌شود.

مشخصات یاد شده مشترکات عام توتیمسم‌اند. اما باید دانست که این ویژگی‌ها در همه سرزمین‌ها، و حتی در قبایل گوناگون يك سرزمین یکسان نیستند.

فصل سوم

تاریخچه تحقیقات توتیمسم

کلمه توتم اول بار در ۱۷۹۱ در سیاحت نامه يك نویسنده انگلیسی موسوم به لانگ به میان آمد.^۱

اما اولین گزارش درباره توتیمسم، گزارشی بود که پیترجونز درباره توتیمسم سرخ پوستان آمریکا نوشت. جونز خود اصلاً بومی و از قبیله اجیبوی بود که درس خوانده و مسیحی شده و با یک هیئت مسیحی برای تبلیغ به قبیله خود رفته بود. وی تاریخ قوم خود را که بعد از مرگش در ۱۸۵۶ منتشر شد نگاشت.^۲ چون کلمه "توتم" از بومیان قاره آمریکا گرفته شده و معرفی توتیمسم نیز اول بار درباره آن بومیان به میان آمد، تا حدود نیم قرن محتوای توتیمسم به عنوان نمودی صرفاً آمریکایی معرفی شده، و حتی محققى چون روبل اعلام داشت که آمریکا خاستگاه توتیمسم است!^۳

در ۱۸۴۱ حکمران انگلیسی استرالیا، جرج گری، که علاقه به تحقیقات مردم شناسی داشت، در یادداشت هایی که در این زمینه فراهم آورد، اشاره کرد که آن چه لانگ و جونز درباره قبیله آمریکایی او جیبوی نوشته اند در بین بومیان استرالیا

1. J. Long, *Voyages and Travels of an Indian Interpreter and Trader*, London, 1791.

2. P. Jones, *History of Ojebways Indian*, London, 1856.

3. M. Reville, *Religion des Peuples non Civilises*, I, P. 242.

نیز رواج دارد.^۱ از آن پس دانشمندان مردم شناس متوجه شدند که توتیمسم در بسیاری از جوامع بشری ابتدایی برقرار است.

اولین محقق که توتیمسم را با نظرگاهی علمی و تاریخی نگریست، مک لنان انگلیسی بود. وی در ۱۸۶۹ به مقاله "پرستش جانوران و گیاهان" و بعداً در کتاب زناشویی ابتدایی به توتیمسم پرداخت.

در ۱۸۷۷ مورگان توتیمسم را مختصراً در کتاب جامعه باستانی خود مورد تحقیق دقیق قرار داد، ویژگی های آن را برشمرد، اهمیت و عمومیت آن را در قبایل بومی آمریکای شمالی و مرکزی بیان کرد.^۲ این کتاب که حاوی تعدادی فرضیه درباره تکامل اجتماعی انسان نیز بود، حکایت از ادراکی نوین و مؤثر می کرد. کار مورگان که باب جدیدی در تاریخ گشود موافق و مخالفت زیاد پیدا کرد. مثلاً باخوفن، محقق معروف، و واضع فرضیه جامعه مادر سالاری در مراحل ابتدایی زندگانی انسان، از مطالعه کتاب جامعه باستانی مورگان مسرور گردید به حدی که کتابی از خود را به او اهداء کرد و همراه نامه ای محبت آمیز نزد وی فرستاد. ولی مک لنان از کتاب مورگان روگردان و خشمگین شد. دیگری درباره شیوه علمی مورگان چنین اظهار نظر کرده است که "اگر هر آینه شیوه تبع مورگان تا حدی فاقد احتیاط و حقایق عینی نمی بود، مقام وی در مبحث مردم شناسی اجتماعی به همان درجه می رسید که داروین در طبیعات^۳ رسید!"

در ۱۸۸۷ شواهد بدست آمده به حدی رسیده بودند که دانشمندی چون فریزر بتواند آن ها را تلفیق کند، و به صورت مقاله ای درآورد. این مقاله که کار اول فریزر بود، واجد اهمیت چندانی نیست، زیرا صرفاً توصیفی است، و در آن کوششی برای

1. George Gray, *Journal of two Expeditions in N.W. and Western Australia*, II. P.228.
2. Emile Durkheim, *Elementary Forms of Religious life*, New York, 1965, P. 107 - 8.

۳. هیس: تاریخ مردم شناسی، ص ۷۱ و دنباله.

بیان ماهیت توتیمسم یا فهم مفاهیم اساسی آن به عمل نیامده است.^۱ فریزر بعدها در این باره آثار متعددی عرضه داشت و دوباره تغییر نظریه داد.

در ۱۸۸۸ یکی از شاگردان مک لنان موسوم به رابرت سون اسمیت که دانشمندی جامع الاطراف بود مورد توجه اهل علم قرار گرفت. او از چند سال قبل به سیر و سفر در جهان عرب برای یافتن مناسبات خویشاوندی و روابط نکاحی میان اعراب ابتدایی پرداخت و کتابی نیز در ۱۸۸۵ در این باره نگاشته بود.^۲ اما کارهای او درباره قربانی، توتسم، و ادیان سامی در سال ۱۸۸۹ منتشر شد. رابرت سون اسمیت اولین محقق است که با خوش بینی پیش بینی کرد که اکتشافات علمی در این باره دقایق آن را مکشوف خواهد کرد.^۳ وی از دیگر محققان (در فهم محتوای اعتقادات توتسمی انسان ابتدایی جلوتر رفت و کوشید مبانی اساسی آن گونه باورها را بدست دهد) مشاهدات سیاحان و محققان در جامعه های دور افتاده رفته رفته بر حقایق بدست آمده مردم شناسی افزود. مثلاً اکتشافات اسپنسر و گیلن درباره توتیمسم در استرالیا در قیاس با تحقیقات دانشمندان قبلی، بسیار سنجیده تر و درست تر بود. محقق آلمانی به نام اشتروهلو^۴ که در سال های آخر سده نوزدهم می زیست و مبلغ مسیحی بود، پی کار اسپنسر و گیلن را در استرالیا گرفت. به گفته دورکیم کار اشتروهلو مکمل کار اسپنسر و گیلن شد. پیشرفت هایی که در این زمینه ها توسط اسپنسر و گیلن میسر گردید، در آثار بزرگانی چون فریزر هم مؤثر افتاد.

در ۱۹۵۹ کتابی با نام شاخه زرین نوین از دانشمندی به نام ثودورگاستر در آمریکا منتشر شد. گاستر دوازده جلد آثار فریزر را زیر و رو کرد و اثری متضمن همه

1. Durkheim, Ibid, P.108.

2. *Kinship and Marriage in Early Arabia*, London, 1885.

۳. رابرت سون اسمیت در اصل صاحب چند تخصص بود: فیزیک دان، متخصص در فقه الفقه، شاعر تورات و باستان شناس بود. در زبان عربی چنان بود که سال ها بدان زبان و در کشورهای عربی با مردم می زیست.

4. Baldwin Spencer and F.J. Gillen, *The Native Tribes of Central Australia*, London 1899.

آگاهی‌های پیشین و روش‌های نوین گرد آورد.^۱

در اوائل قرن بیستم آلفرد و کورت هدون دانشمند انگلیسی بر اثر دو بار مسافرت به استرالیا و پرداختن به تحقیقات علمی در میان بومیان، نظر خود را دربارهٔ "منشاء احتمالی توتیم" بیان کرد.^۲

در ۱۹۱۴ اثر مهمی از دورکیم به نام صور ابتدایی حیات دینی منتشر شد.^۳ دورکیم در این کتاب، که بیشتر استنادات آن به توتیم استرالیا است، پس از نگاهی به آراء علمای پیشین، نظریه خاص خود را بیان داشته است. این نظریه به نظریه "روح اشتراکی" یا "وجدان جمعی" معروف است. به گفتهٔ لوی استراوس، "دورکیم واقعیت اجتماعی را، شکل آن را، و هیئت جمعی آن را چنان اساسی می‌انگاشت که حتی مقولاتی منطقی چون مکان، زمان، طبقه، رده، یا هر چیز دیگر را می‌خواست از تجربهٔ زندگی اجتماعی استنتاج کند".^۴ در عصر دورکیم، محقق سوسی موسوم به روترس خیلد، نظریه دیگری آورده است. به موجب این تئوری "توتیم با مفهومی حیاتی ولی غیرفردی پیوستگی دارد" در توضیح مطلب، روترس خیلد می‌نویسد که گروهی انسان خود را در پیوند با گروهی جانور می‌بینند. در این پیوند هیچ چیز فردی یا شخصی نیست و چیزی با چیز دیگر مقایسه نمی‌شود. برای انسان ابتدایی فردیت معنایی ندارد، بلکه گروه است که همه چیز او است. انسان ابتدایی نه خود را آفریدگار می‌داند، و نه از سایر بندگان جدا می‌نگرد. چون خود را در پیوند نزدیک با انواعی جانوران که در مجاورت او می‌زیند می‌باید، به توتیم کشانده می‌شود. البته بشریت به تدریج که در هزاره‌های فراوان به پیش می‌آید، فاصله میان او و جانوران محیطش فزونی می‌گیرد، و پیوند او با جانوران دگرگون می‌شود، به طوری که اکنون می‌بینیم توتیم تنها ستایش یا پرستش

1. Theodor H. Gaster, *The New Golden Bough*, New York 1959.
2. A.C. Haddon, Presidential Address to Anthropology Section, *Report of 72nd Meeting of Brit. Assoc*; 1902, P.745, P.406.
3. Emile Durkheim, *Elementary form of Religious life*, New York, 1915.
4. Claud Levi - Strauss, *Totemism*, 1973, P: 21.

جانوران یا نیا دانستن آنان نیست بلکه جنبه‌های دینی، جادویی، اجتماعی، و اساطیری دارد که هیچ‌یک از دیگری متمایز نمی‌باشد.^۱ در همان عصر محقق آلمانی موسوم به فون دن اشتاین نیز در اثری از خود به نام "در میان مردمان ابتدایی برزیل مرکزی"^۲ به نتایج مشابهی رسید که روترس خیلد رسیده بود.

آلفرد هیت و لوری مرفای سون دوتن دیگر از مردم‌شناسان اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم دربارهٔ قبایل استرالیایی دست به تحقیق زدند که به نام قبایل کامیلر و کورنای است.^۳ هیت نیز خود در ۱۹۰۴ کتابی راجع به قبایل بومی جنوب شرقی استرالیا نوشت.^۴ کتاب مشترک این دو دانشمند را علمای بسیار و از جمله تایلور انگلیسی و باستیان آلمانی خوانده و ستوده‌اند. هیت بسیار متأسف بود که سفیدپوستان مهاجر با کشتار بومیان یا معتاد کردن آنان به الکحل، و بعدها با شیوع بیماری‌های آمیزشی و مرض سل در میان بومیان، آنان را به نابودی کشانند. هنر مهم هیت آن بود که فرهنگ توتمی آن مردمان ابتدایی را پیش از نابودی سریعاً ثبت و ضبط کرد.^۵

هیت در کتاب خود، نظام اجتماعی مردمان نیوساوت ویلز در استرالیای جنوبی و کوین‌زلند را توصیف کرده، سرزمین‌ها، قبایل، و گروه‌های نژادی را جدا جدا بررسی کرده،^۶ مواد لازم برای ساختن نظریه‌ای دربارهٔ توتیم آنان را فراهم آورده است.^۷

1. Archive Fur Religion Swissenschaft, XV. 1912, P:12ff quoted in ERE, Vol. 12 .P. 407.
2. *Under den Natur - Volkern Zentra Braziliens*. Berlin, 1894.
3. Alfred W. Howitt and Lorimer Fison, *The Kamileroe and Kurnai*, Sidney, 1880.
4. Alfred W. Howitt, *The Native Tribes of East Australia*, London, 1904.

۵. همان، ص ۱۲۷.

6. Durkheim, Ibid, P. 112.
7. Ibid.

در ۱۹۱۲ زیگموند فروید کتاب توتیم و تابو را منتشر کرد.^۱ این کتاب که بزودی مطمح نظر دانشمندان قرار گرفت، مشتمل بر دو بخش علمی و تخیلی بود. وجه علمی کار او آن بود که "... بر اساس دریافت خاص خود و به کار بردن روش روان‌کاوی، در يك قسمت از بررسی‌های خویش به خوبی موفق شد که اصل و نسب شیاطین، اجنه، اشباح، ارواح خبیثه، عفاریت، ابالسه، پریان، دیوان، و غولان را به درستی باز شناسد و وجه تخیلی کتاب وی نظریه توتیمسم او است که به طور عمده بر دو پایه مبتنی است: یکی تأثیر نظریه داروین در مورد عادات گوریل‌ها، و دیگری روان‌کاوی ابداعی خود وی در امور جنسی است که او این دو را درهم آمیخت.

در سال ۱۹۲۰ مقاله‌ای از آلفرد لوئیس کرویر زیر عنوان توتیم و تابو در نقد کتاب توتیم و تابوی فروید منتشر شد. این مقاله بعدها، در سال ۱۹۵۲، در کتاب معتبری از کرویر زیر نام ماهیت فرهنگ^۲ نیز آمد. کرویر بسیاری از آراء فروید را يك به يك برشمرد و رد کرد. لکن نظریات فروید را درباره جادو جالب یافت.

در ۱۹۱۴ يك کتاب دو جلدی به نام تاریخ جامعه ملانزی نوشته ویلیام هالزری ورز منتشر شد. این دو جلد کتاب ره آورد سفر تحقیقاتی ری ورز از تنگه تورز استرالیا بود.^۳ وی توتیمسم را در این اثر از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار داد.

در ایالات متحده آمریکا چهار مردم‌شناس نامی در شناخت اقوام سرخ‌پوست همت گماردند: بواس و هیل‌تات درباره قبایل شمال غربی، هیل‌تات درباره قبایل سو، و کاشینگ درباره قبایل پیوب لو به تحقیق پرداختند.

در ۱۹۱۶ فرانس بواس اعلام داشت که "مفهوم توتیمسم خیلی زودتر از زمانی که شاید و باید، بر اساس اطلاعاتی غیرکافی معین شده است."^۴ وی اظهار میدارد

۱. زیگموند فروید توتیم و تابو، ترجمه محمدعلی خنجی، انتشارات عطایی تهران ۱۳۵۱.

2. E.E. Evans Pritchard, "Zande Totems", Man, Vol. 56, 110, 1956; Levi - Strauss, op. cit; P. 154.

۳. هیس، پیشین، فصل ۲۸.

4. F. Boas, The Origin of Totemism, American Anthropology, Vol.

که توتیمسم در جاهای مختلف دنیا محتوای یکسانی ندارد، و فرهنگ‌های توتیمی جهان از "منبع روانی یا تاریخی واحدی برخاسته‌اند." لذا وی تئوری‌های دیگران را مصنوعی و زورکی و ساختگی ارزیابی کرد^۱ و معلومات مربوط به توتیمسم را که علما بدست داده بودند کافی نمی‌دانست. وی از ساختن و پرداختن نظریه مستقلی خودداری کرد.^۲

در ۱۹۲۰ آرنولد ون‌گنپ هلندی که استاد علم مردم‌نگاری در دانشگاه نوشاتل سویس بود کتابی تحت عنوان وضع کنونی مسأله توتیمسم، در پاریس منتشر کرد و در آن چهل و يك نظریه را گرد آورد.^۳ قبلاً نیز همین محقق کتابی درباره تابو و توتیمسم در ماداگاسکار نوشته بود.

سپس علمایی چون الکین و رادکلیف براون به استناد آثار ون‌گنپ کتاب‌هایی به رشته تحریر در آوردند، اما در مورد عمر دراز توتیمسم استرالیا، لویس استراوس در کتاب خود نوشت که با استفاده از رادیوکربن ۱۴، معلوم می‌شود که قدمت توتیمسم به هشت‌هزار سال پیش از میلاد می‌رسد.^۴

در ۱۹۲۹ دو جلد کتاب به نام زندگی جنسی وحشیان در شمال غربی ملانزی تألیف مردم‌شناس انگلیسی لهستانی الاصل برانیسلاو مالی‌نوسکی منتشر شد. وی در این کتاب به شرح امور جنسی بدویان ملانزی، و نیز رد نظریه فروید درباره برون همسری و توتیم‌گرایی پرداخت.^۵ مالی‌نوسکی برای اولین بار با

18, 1916, PP.319 - 26.

۱. هیس، پیشین، ص ۲۵۲ و دنباله و فصول ۲۳، ۲۶.

Levi - Strauss, Ibid; P.79.

۲. همان.

3. Arnold van Gennep, L, Etat Actuel du Problem Totmique 1920.

۴. هیس، پیشین ص ۳۳۱ و دنباله

Levi-Strauss, Ibid; P.102.

۵. هیس، پیشین، فصل ۳۱

Bronislaw Malinowski, The Sexual Life of Savages in North - Western Melanesia, London, 1929.

صراحت همه اموری را که درباره روابط جنسی بومیان است به تفصیل مورد بحث و مطالعه قرار داده است.^۱ وی به اقتضای مکتب فکری خود یعنی کارکردگرایی یا، فونک سیونالیسم، توتمیسم را با دیدی نه چندان مردم‌شناسانه بلکه بیشتر از نظر زیست‌شناسی و روان‌شناسی نگرست.

در همان سال ۱۹۲۹ کتابی با نام نظریه جامعه شناختی توتمیسم از محقق موسوم به نام آلفرد راجی نالد رادکلیف‌براون منتشر گردید. وی در ۱۹۵۲ کتاب دیگری با نام ساخت و کارکرد در جامعه ابتدایی منتشر کرد.

در سال ۳۱ - ۱۹۳۰ مقالانی زیر عنوان "توتمیسم در پولی نه‌زی" انتشار یافت و مورد بحث بسیاری از دانشمندان قرار گرفت که نویسنده آن ری موندفرث بود.^۲

سی سال بعد از همین دانشمند اثر دیگری درباره تاریخ و سنن مردم بومی سرزمین تیکویا منتشر شد. وی در این اثر توتمیسم پولی نه‌زی و تیکویا را با یکدیگر مقایسه کرد^۳ و سرانجام اعلام داشت که توتمیسم را نمی‌توان در همه جای دنیا پدیده واحدی دانست.^۴

در ۱۹۳۳ باز در همان مجله اقیانوسیه مقالانی زیر نام "تحقیقاتی در توتمیسم استرالیا". از مردم‌شناس دیگری به نام الکلین منتشر گردید که دیدگاه‌های تازه‌ای از لحاظ ساخت و کارکرد گشود.^۵

در ۱۹۳۷ کتاب دین ابتدایی به قلم پل‌رادین منتشر شد که فصل دهم آن به اشباح، ارواح، و توت‌ها اختصاص دارد. وی در فصل مذکور نخست به بیان نظریه‌هایی که تا آن زمان درباره منشأ توتمیسم آورده شده بود پرداخت، و سپس از روی تحقیقاتی که خود درباره بومیان وینه‌باگو صورت داد، وجوه گوناگون

1. Alfred Reginald Radcliffe - Brown, *The Sociological Theory of Totemism*, London, 1929.

2. *Totemism in Polynesia Oceania*, Vol. 1, No.3, PP.291 - 321, No 4, PP. 378 - 98, 1930 - 31.

3. Levi - Strauss, op. cit. P. 98. 4. Ibid; P.94.

5. *Studies in Australian Totemism*, Oceania, Vol. 4, 1933 - 4 No. I, PP. 65 - 90, 1933.

توتم‌گرایی، و از آن جمله ابعاد اقتصادی و اجتماعی و جادویی آن را برشمرد.^۱ در ۱۹۵۶ مقالانی درباره کلان زانده به قلم ایوانس‌پری چارد منتشر شد. سپس کتاب نهادهای جامعه ابتدایی به قلم همو انتشار یافت. این تحقیق در زمینه توتمیسم از نظریه روح اجتماعی دورکیم، و مکتب کارکردگرایی استاد خود مالی‌نوسکی متأثر است. پس وی آمیزه‌ای از آن دو نظر را توجیه توتمیسم دانست.^۲

1. Paul Radin, *Primitive Religion*, New York, 1957, chap. 10.

2. E.E. Evans Pritchard, "Zande Totems", *Man*, Vol. 56, 110, 1956; Levi - Strauss, op. cit. , P. 154.

فصل چهارم

نظریه‌های مربوط به توت‌میس

توت‌شناسان که نام تعدادی از آنان را به میان آوردیم، بر روی هم به دو گروه منقسم می‌شوند: آنان که به عذر کمبود اطلاعات موجود یا تنوع و کثرت معتقدات و مراسم توت‌می، یا معاذیر دیگر، از تنظیم نظریه‌ای جامع در آن باره کوتاه آمده‌اند؛ دیگری آنان که در خود ته‌ور یا امکان پرداختن نظریه‌ای علمی یافته‌اند. تایلور، بواس، ری‌ورز، گولدن‌وایزر، و مک‌لنن از جمله گروه اول‌اند. فری‌زر، دورکیم، فروید، مالی‌نوسکی، رادکلیف‌براون، ایوانس‌پری چارد، لوی استراوس از جمله مشاهیر گروه دوم‌اند.

در این مقام، نخست از برخی از افراد گروه اول، و آن چه در این باره نوشته‌اند، به اختصار نام می‌بریم، سپس به نظریه سازان می‌پردازیم.

رابرت سون‌اسمیت بر آن است که توت‌میس از ادراک نوعی تشابه میان انسان و جانداران دیگر پدید می‌آید. انسان ابتدایی به اقتضای این تشابه، برای برخی از گیاهان و جانوران تن به اعمالی می‌دهد که برای انسان‌ها با معنی و مطلوب است و به این ترتیب موجب توت‌مگرایی می‌شود.

به نظر روترس‌خیلد، فردیت برای انسان ابتدایی مفهومی ندارد. گروه است که همه چیز او است. انسان ابتدایی نه خود را آفریدگار می‌داند، و نه از آفریدگان جدا می‌بیند، بلکه خود را با همه چیزها در ارتباط می‌یابد. از این رو به اقتضای پیوندهای خود با گیاهان و جانوران و اشیاء محیط خود، به توت‌میسم کشانیده می‌شود.

فون‌دن‌اشتاین توت‌میس را محصول وابستگی انسان و طبیعت می‌شمارد و می‌گوید که مردم ابتدایی خود را از نسل جانداران دیگر قلمداد می‌کنند. مثلاً قوم

پایس = پلینک
این دو نام به معنی سرخ و سفید است

در کتاب

برزیلی بورورو^۱ اعتقاد دارند که افراد آنان در اصل طوطی بوده‌اند، و بعد از مرگ مجدداً طوطی می‌گردند. در قصه‌های این قوم، انسان‌ها و جانوران چنان با یکدیگر آمیخته‌اند که می‌توان قهرمانان قصه را هم انسان و هم غیر انسان شمرد. در این قصه‌ها ازدواج انسان با حیوان، و حتی تبدیل آن دو به یکدیگر کاری غریب نیست. فون دن اشتاین دربارهٔ بومیان مکزیک می‌نویسد که "فرق آنان با جانورانشان این است که آنان می‌توانند تیر و کمان به کار برند، ولی جانورانشان نمی‌توانند؛ چنان که انسان‌ها سخن می‌گویند، اما توتم‌های آنان زبانی بدان گونه ندارند." در این زمینه نکته‌ای شنیدنی از بومیان استرالیا نقل کرده‌اند: آنان مدت‌ها سفیدپوستان را از نسل اسب می‌انگاشتند. این تصور از آن جهت در آنان پیدا شده بود که سفیدپوستان را سوار بر اسب دیده، و با وضع کودکان خود که معمولاً بر پشت مادرانشان حمل می‌شدند، قیاس کرده بودند.

فای سون نوشته است که صرفاً نمی‌توان توتم را به عنوان نام یا علامت کلان در نظر گرفت، زیرا برای جامعه ابتدایی اهمیت عمیق دارد. افراد کلان، گوشت و پوست و استخوان خود و کلان را یکی می‌دانند، و از این جهت آن را نمی‌کشند، نمی‌خورند، و اگر در موردی مجبور به این کارها شوند، صادقانه از توتم بخشایش می‌طلبند. با این همه، حرمت آنان نسبت به توتم در شمار عبادت یا پرستش معینی نیست.

به نظر رادین اندیشه انسان ابتدایی را به دویخش نامتجانس تقسیم باید کرد، یعنی ذهن متعارف و ذهن دینی. این هر دو نوع اندیشه در پیدایش توتیم مؤثر بوده‌اند، زیرا مردم ابتدایی به دلایل معیشتی خود را با گیاهان و جانداران وابسته میدانستند ولی جادوگران و رؤسای قبایل برای تسلط بر مردم و تحصیل امتیازات اجتماعی، از این وابستگی سوءاستفاده کردند و ویژگی‌های خیالی به برخی از گیاهان و جانوران نسبت دادند و معتقدات و مراسم توتمی را به بار آوردند. رادین تایلور دانشمند مردم‌شناس انگلیسی دربارهٔ توتیم سخن گفته ولی وی صاحب تحقیقات تخصصی در توتیم نیست، زیرا توتیم‌شناس به معنی اخص

کلمه نمی‌باشد. آنچه از تایلور در این باره قابل ذکر است مقاله‌ای است که در ۱۸۹۹ از وی چاپ شد.^۱

در این مقاله تایلور عمدتاً به نشان دادن نقاط ضعف صاحب‌نظران پیشین پرداخت، ولی خود جانب احتیاط را نگه داشت و تأکید کرد که چون هنوز حقایق توتیم چنان که باید بدست نیامده، ناچار ارائه نظریه جامعی دربارهٔ توتیم را باید به آینده احواله کرد. تایلور نوشت که انسان از لحاظ علم تشریح و فیزیولوژی از جهات بسیار به سایر جانوران می‌ماند. از این رو رفتار جانوران را با رفتار خود می‌سنجد و میان آن‌ها همانندی می‌یابد.^۲ پس نام‌هایی چون شیر، خرس، روباه، جغد، طوطی، مار، و... بر خود مینهد، و با این عمل برخی از اوصاف معیژه و مهم انسانی را برای خود خلاصه و مشخص می‌کند و بنابراین زمینه را برای توتیم فراهم می‌آورد. تایلور در مورد برون‌همسری نظر داد که برون‌همسری می‌تواند بدون توتیم نیز وجود داشته باشد، لکن کثرت ملازمت آن دو پدیده در جاهای مختلف جهان، فکر تفکیک‌ناپذیر بودن آن دو را در اذهان برخی محققان تقویت کرده است. به نظر تایلور علت برون‌همسری، علاقه گروه ابتدایی به ایجاد پیوند بین قبایل و رفع خصومت آنان با یکدیگر بوده است. وی اظهار داشت اگر قبیله‌ای دختران خود را برای خود نگه میداشت مطرود می‌شد و مورد حمله و یا مزاحمت سایر قبایل قرار می‌گرفت.

آندورلنگ یکی دیگر از علمای قرن نوزدهم است که در مقوله توتیم قلم فرسوده است. وی توتیم را ناشی از نام‌گذاری میدانند.^۳

1. E.B. Tylor "Remark on Totemism With Especial References to some Modern Theories Concerning it", Journal of the Royal Anthropological Institute, Vol. XXXVIII, PP. 138 - 48, 1899.

۲. هیس، پیشین، فصول ۸ و ۹.

Levi - Strauss, op. cit. ,p.82; Durkheim , op. cit. P.195.

3. Andrew lang, *The secret of the Totem*, London, 1910.
Method in the study of Totem, London, 1911.
Social Drigins, London, 1903.

چنان که لنگ نوشته است، در نظر انسان ابتدایی نام‌ها به پدیده‌هایی که به آن نام هاشناخته می‌شوند، وابسته‌اند. (بدان گونه که نام یک چیز فقط علامت قراردادی آن چیز نیست، بلکه بخشی اساسی از وجود آن چیز نیز هست. در این صورت یک فرد انسان که به اسم جانوری موسوم است، باور می‌کند که صفات منسوب به آن جانور را به واسطه آن نام می‌توان گفت که هرکس با جانور همنام خود همبستگی دارد، به این ترتیب که یا از نسل آن است و یا هر دو از اصلی مشترک هستند.^۱

لنگ در بعضی از آثار خود صادقانه اعتراف می‌کند که فرضیه خود را معتبر نمی‌داند، زیرا به واقعیات کافی دسترسی ندارد و اساساً "ما در هیچ‌جا یک انسان کاملاً ابتدایی یا یک طریقه توتمی که در حال تکوین باشد نمی‌توانیم پیدا کنیم."^۲ جمس جورج، فری‌زر آثار متعددی در احوال اقوام ابتدایی نگاشت که در برخی از آن‌ها مستقیماً به توتیمسم پرداخته و تئوری‌های خود را در این باره مطرح کرده است. اگر بخواهیم خلاصه‌ای از تئوری‌های فری‌زر را بدست دهیم، به ترتیب تاریخی آن‌ها باید توجه کنیم. فری‌زر که در طی سیزده سال (۱۹۱۰-۱۸۹۷) سه نظریه یکی پس از دیگری آورد، منصفانه چنین نوشت "من آنقدر ساده لوح نیستم که ادعا کنم قضاوت‌هایم درباره این مسائل پیچیده قطعی است و من مکرراً آراء و عقاید مرا تغییر داده‌ام، هر چند بار نیز که واقعیات ایجاب کند، آن را تغییر خواهم داد، زیرا یک پژوهنده راستین باید مانند حربا برای هماهنگ شدن با تغییر رنگ زمینی که در زیر پا دارد پیوسته رنگ عوض کند."

نخستین نظریه فری‌زر را "نظریه سردمندی" می‌توان خواند. این نظریه بر دویایه دینی و اجتماعی استوار است. پایه دینی آن حرمتی است که انسان ابتدایی (شاید از سر ترس) به جانوران و گیاهان مفید برای خود می‌گذارد. این حرمت تدریجاً به صورت تقدس در می‌آید و مقدمه کارهای جادویی و اوراد بعدی می‌شود.^۳

۱. *The Secret of the Totem*, P.121, quoted in Durkheim, Ibid.

۲. Durkheim, Ibid., P. 212 - 13.

۳. فروید، پیشین، پانزدهم ص ۱۲۸، به نقل از همان لنگ.

۴. Durkheim, op. cit. P. 210.

اما پایه اجتماعی توتیمسم اهمیتی است که توتم عملاً به عنوان تأمین کننده خوراک کلان احراز می‌کند، و بدین سان محور حیات اجتماعی می‌گردد. فری‌زر خود گفته است پیوند بین انسان و توتمش به دلیل سودمندی دو جانبه است. توتم معیشت انسان را تأمین کند، و انسان نیز به طرق مختلف توتم را حفظ می‌کند. و مقدس می‌شمارد، و از کشتن و ضایع کردن آن خودداری می‌کند.^۱ بنابراین توتیمسم ابعاد دوگانه معنوی و اجتماعی دارد. اگر از دیدگاه دینی نگریسته شود، شبکه‌ای از اتکاء معنوی توتم و انسان به یکدیگر می‌باشد و چون از لحاظ اجتماعی نگریسته شود، به منزله شیوه‌ای است که افراد یک کلان توتمی را به حمایت و حفاظت یکدیگر برمی‌انگیزد.^۲

فری‌زر می‌گوید در نظر انسان ابتدایی جانور پناهگاه روح است. روح در جسم جانور مأوی می‌گزیند تا از خطرات احتمالی مصون ماند. چون مصونیت روح در جانور موجب آسیب ناپذیری صاحب آن روح می‌شود، هر عضو کلان، خود را موظف می‌داند که صدمه‌ای بر جانور حامل روح کسان خود وارد نیاورد، و چون نمی‌داند کدام یک از افراد یکتو جانور حامل روح آن‌ها است، الزاماً همه آن‌ها را احترام می‌گذارد و مورد حمایت خود قرار می‌دهد.^۳

دومین نظریه فری‌زر درباره توتیمسم که به منزله تکمیل نظریه اول است از آثار اسپنسر و گیلن الهام گرفته است و بر محور مراسم ایتنی چیوما یا تالو^۴ که در استرالایای مرکزی رواج دارد می‌گردد. در مراسم مورد اشاره، شیوخ قبیله فنون تدارک خوراک را در ضمن فعالیت‌های جادویی به نوجوانان می‌آموزند و آنان را برای تأمین نیازهای قبیله آماده می‌کنند. به نظر فری‌زر توتیمسم همین وظیفه را در

1. James George Frazer, *Totemism*, Edinburgh, 1887, P.3 quoted in Levi - Strauss, *Totemism*, P.10.

2. Levi - Strauss, *Totemism*, 1973, P.19.

3. Frazer, *The Golden Bough*, II, London, 1890, P.332, quoted in Freud *Totem and Taboo*, Persian version, P.159.

4. Talu

سطحی بالاتر و به صورتی پیچیده تر انجام می دهد، به این معنی که هر گروه توتمی به قصد بهبود کار تغذیه، گیاهان یا جانوران معینی را صرفاً برای مبادله با گروه های توتمی دیگر فراهم می آورد، و از سر وظیفه شناسی و بدون دخل و تصرف به آنها می رساند، و در مقابل گیاهان و جانوران دیگری از آنها می گیرد و مصرف می کند. بدین ترتیب هر گروه گیاهان و جانوران معینی را که برای دیگران فراهم می آورد، بر خود حرام می کند، و فقط گاه گاهی به مناسبت هایی در مراسمی جادویی مورد استفاده خود قرار می دهد. در این صورت باید منشأ توتیمسم را نوعی "همکاری جادویی" گروه ها دانست. نظریه همکاری جادویی فری زر در مورد حرمت توتم های غیر قابل خوردن و برون همسری و مفاهیم دیگر نیز به توجیه هایی پرداخته است.

سومین نظریه فری زر که به نظریه آبستنی معروف است مبتنی بر آثار اسپنسر و گیلن درباره بومیان استرالیا و ملانزی می باشد. نظریه آبستنی گویای این نکته است که توتم هرکس به هنگام تولد او معین می شود و آن گیاه یا جانوری است که مادر آن کودک در اولین احساس بارداری خود، آن را خورده، دیده، لمس کرده، یا بهر حال به گونه ای به آن توجه نموده است. در این صورت به فراخور گیاه یا جانوری که در حین نخستین احساس حاملگی مورد توجه مادر قرار می گیرد، هر کودک دارای يك توتم می گردد. بدیهی است که فرزندان متعدد هر زن صاحب يك توتم مشترك نمی شوند. مثلاً ممکن است توتم زنی گریه وحشی باشد، ولی توتم های فرزندان او مثلاً مارمولک، جغد، و يك گیاه خوردنی باشند. اما امکان دارد که توتم يك کودک همان توتم مادر یا توتم پدر باشد. بنابراین، تبار کودک گاهی از طرف مادر، گاهی از طرف پدر، و گاهی به هیچ يك مرتبط نمی شود. فری زر در اثر چهار جلدی خود به نام توتیمسم و برون همسری نظریه سوم خود را تشریح کرده و مخصوصاً تأکید نموده است که به نظر مردم ابتدایی روح نیاکان به میانجیگری حیوانات و گیاهان در زنان حامله حلول می کند، و از این رو حیوانات و گیاهان از حرمت برخوردار می شوند، و محلی که در آن، زنان به آبستنی خود می برند، حریمی مقدس به شمار می آید. به بیان دیگر زیربنای این نظریه، نادانی انسان ابتدایی نسبت به چگونگی بارداری و زایمان و ارتباط آن با عمل جنسی، و دخیل بودن جنس زن یعنی مرد در این امر است.

چون بین عمل جنسی زن و مرد و اولین احساس بارداری و زایمان فاصله زمانی درازی وجود دارد، انسان ابتدایی از تعلیل تولید مثل ناتوان است، و از این رو به خیال بافی متوسل می گردد. در واقع فری زر در این نظریه توتیمسم را به موضوع تناسخ ارتباط می دهد. و می رساند که زن چون احساس بارداری کند می پندارد که روح یکی از نیاکان از کالبد جانوری که همان لحظه دیده در وی حلول کرده است. بنابراین، توتیمسم با تناسخ قابل توضیح است. اما از بیان فری زر برمی آید که وی عکس قضیه را صادق تر می داند. عکس این مطلب یعنی توضیح نظریه تناسخ به وسیله توتیمسم، صحیح تر است تا توضیح توتیمسم به استناد عقیده به تناسخ.^۱ آلفرد کورت هدن معتقد است که گروه های کوچک ابتدایی که در مجاورت یکدیگر به سر می بردند، ضرورتاً هر يك خطه معینی را قلمرو خود می دانستند، و از گیاهان و جانوران و سایر مواد آن، به سود خود بهره برداری می کردند. مسلماً مازاد این گیاهان و جانوران و مواد دیگر برای مبادله به کار می رفته و میدانیم که مبادله به مرور زمان موجد قیودی شده که به توتیمسم انجامید. بدیهی است که از آن پس کلان ها نزد یکدیگر به نام های موادی که به وسیله آنها مبادله شده شهرت یافته اند.^۲

دورکیم حقاً یکی از برجسته ترین جامعه شناسان و مردم شناسان اواخر سده نوزدهم است.^۳ مبنای مکتب فکری دورکیم "روح جمعی" یا "وجدان اشتراکی" است. این مکتب فکری بر آن است که هیچ فرد انسانی، ولو يك انسان ابتدایی، فی حد ذاته قابل شناخت نیست. درك و رفتار او هرچه باشد به وسیله اجتماع به او داده شده است. اجتماع مجموعه عددی افراد نیست بلکه کلی است که برای خود قوانین جدا از قوانین حاکم بر افراد دارد. اجتماع با کنش ها، واکنش ها و مراسم خود

۱. فریوید، پیشین، فصل ۴، بخش ۲.

۲. همان، ص ۱۶۲.

3. ERE, Vol. 12, P. 406.

۴. Emile Durkheim (1858 - 1911) وی نخست در دبیرستان تدریس فلسفه کرد، بعد در دانشگاه برود دانشگاه شد، سپس مسافرت تحصیلی به آلمان کرد و در بازگشت تحصیل دکتری در دانشگاه سوربون کرد و بالاخره در ۴۴ سالگی استاد همان دانشگاه شد.

شخصیت فرد علمی سازند. فرد هر چه دارد از اجتماع دارد.^۱

دورکیم در شناخت توتیمسم زیر نفوذ آثار محققانی چون تایلور، رابرت سون اسمیت، رادکلیف براون، و تحقیقات عینی اسپنسر و گیلن بوده است. کتاب معتبر دورکیم که یک سال پیش از مرگش آن را نوشته "شکل‌های ابتدایی زندگی دینی" نام دارد.

دورکیم استرالیا را قدیم‌ترین جای دنیا برای پیدایش توتیمسم می‌داند و توتیمسم آن قاره را هنوز هم دست‌نخورده می‌شمارد. دورکیم از توتیمسم مردمان ابتدایی جاهای دیگر جهان نیز سخن به میان می‌آورد، ولی او این کار را در تأیید اطلاعات خود درباره توتیمسم استرالیا می‌کند.

از دیدگاه دورکیم محور اجتماعات ابتدایی، کلان است. توتیم ناظم حرکات کلان به شمار می‌رود. هر کلان نام و نشانی دارد که برگرفته از توتیم است. به نظر دورکیم این نام و نشان، همانند توتیم یا حتی بیش از آن نزد انسان ابتدایی قبیله زی حرمت دارد.

توتیمسم جلوه خارجی پرستش کلان و قبیله توسط اعضایش است. اجتماع ابتدایی در مراحل آغازین خود به توسط هیچ چیز دیگر جز علامت قبیله نمودار نمی‌شود.

دورکیم در این باره سرباز و پرچم را مثال آورده و می‌گوید: "یک سرباز خود را به کشتن می‌دهد تا ظاهراً پرچم را که اندک بارچه‌ای رنگی بیش نیست از جنگ دشمن برهاند اما در واقع وی براین گمان است که خود را برای میهنی که پرچم نماد آن است فدا می‌کند. در نتیجه پرچم که علامت یا نماد واقعیت اجتماعی است، از خود آن مقدس‌تر می‌شود."^۲

دورکیم می‌نویسد که انسان توتیم‌ستا خود نیز به اعتبار توتیمی که بدو نام و نشان داده، تا حدی صفت مقدس به خود می‌گیرد. باید این صفت را اساساً ناشی از نام توتیم که بر وی نهاده شده دانست. زیرا انسان توتیمی، نام را فقط وسیله نامیدن، و

۱. هیس، پیشین، ص ۴۶۸ و دنباله.

2. Durkheim, Ibid. P.22; Elide, Mircea, *The Quest - History and Meaning in Religion*, Chicago & London, 1969, P.14f, P. 26.

افراد را از همدیگر متمایز کردن نمی‌داند، بلکه بر آن گمان است که هر نام به صاحب خود صفات خاصی می‌بخشد. بنابراین برای انسان وحشی قبیله زی، نام خود بخشی از وجود شخص است. مثلاً عضو کلان کانگورو تنها حامل نام کانگورو نیست، بلکه خصایص آن را نیز دارا است. دورکیم در این مورد از اسپنسر و گیلن مثالی می‌آورد، و سپس از یک بومی نقل می‌کند که چون عکسی از او گرفتند و نشانش دادند، گفت حال که این صورت خود من است، کانگورو هم خود من است. به بیان دیگر، بومی رسانید که صورت او صورت توتیم یعنی کانگورو نیز هست.^۱

باز دورکیم نتیجه‌گیری می‌کند بدین سان که چون توتیم و فرد وابسته بدان، هر دو از صفت مقدسی برخوردارند، پس پرستشی در کار نیست و این هر دو وجود، کمایش در یک سطح قرار دارند و ارزش برابر دارند، حال آن که در پرستش تساوی نیست. حداکثر چیزی که در رابطه با توتیم و توتیم‌گرای می‌توان گفت آن است که توتیم در طبقه‌بندی مقدسات اندکی بالاتر از توتیم‌گرای است، و به همین سبب است که رابطه میان توتیم و پیروانش همچون رابطه میان اعضای یک خانواده است. در عین حال افراد کلان در مورد توتیم، خود را از یک گوشت و پوست می‌دانند. از نوعی حق مالکیت برخوردارند، و به اقتضای این حق است که افراد کلان‌های دیگر باید برای کشتن یا خوردن توتیم آن کلان، از رهبران قبیله‌ها اجازه بگیرند.^۲

دورکیم معتقد است که باورهای دینی انسان‌های ابتدایی از نیروی مرموزی که به نظر آنان در همه چیزها، من جمله در توتیم‌ها، حلول می‌کند، سرچشمه می‌گیرد، به این معنی که نیروی مادی موجود در اشیاء در مراحل بعدی تکامل، به صورتی مستقل و متنزع از اشیاء مطمح نظر قرار می‌گیرد و با الوهیت برابر می‌شود. دورکیم در این باره به نقل شواهد و دلایل متعدد می‌پردازد.^۳ به زبان خود او "میتوان گفت که این نیرو که در طی آیین‌ها و مناسک توتیمی، ستوده یا پرستیده می‌شود الوهیت است، با این تفاوت که الوهیتی است غیر شخصی، بی‌نام، بی‌تاریخ، قدیم، پخش و پراکنده در اشیاء و پدیده‌های کثیر."^۴

این الوهیت ابتدایی از پیوستگی با توتیمسم آزاد نیست، چنانکه در نظر مردم

1. Ibid. , P.157.

2. Ibid , P.162.

3. Ibid. , 229 - 30 ; loc. cit.

4. Ibid. , P.217f.

ساموآ خدایان گرچه مستقل و لایزال اند، در جوف جانوران به سر می‌برند. خلاصه کلام دورکیم آن است که انسان ابتدایی به سبب سیلان يك نیروی یگانه مرموز در اشیاء فراوان جهان، توتم خود را حرمت مینهد. اما توتم نه تنها عامل طبیعی نیرومندی است، بلکه عامل اجتماعی متغذی نیز هست، زیرا هم حامل نیروی مرموز جهانگیر است، و هم نمودار نیاکان یاری‌رسان گروه ابتدایی. حرمت توتم از دیدگاه دورکیم از آنجا است که توتم از جهتی حامل نیروی مرموز جهانگیر است، و از جهتی نمودار وحدت کلام یا قدرت جامعه است. روح جمعی گروه ابتدایی سبب می‌شود که هر فردی خود به خود برگروه تکیه کند، و با تمکین اخلاقی قیود، اوامر، و نواهی آن را بپذیرد و مظاهر آن را که توتم‌ها هستند به نشانه تجلیات نیروی جهانگیر حرمت گذارد. بنابراین مطابق نظر دورکیم، توتیمسم و در پی آن دین‌زاده احساس زبونی و ترس نیست. بلکه محصول قدرت اخلاقی و اجتماعی یا روح جمعی گروه است.

بنابراین رای دورکیم مسلم است که جامعه همه آن‌چه را برای ایجاد انگیزه دینی در اذهان افراد لازم باشد، در خود دارد، زیرا جامعه برای اعضایش همان است که يك خدا برای پرستندگانش می‌باشد.^۱ از يك طرف، پرستندگان خدا، چه آن خدا وجودی ذی شعور باشد و چه صرفاً وجودی مجرد باشد، نسبت به او وظایفی بر ذمه دارند، و به سبب همان وظایف است که انسان حضور و وجود او را احساس می‌کند. از طرف دیگر "...جامعه احساس همبستگی همیشگی به ما می‌دهد." چون جامعه ذاتی خاص خود و متفاوت با ذات فردی ما دارد، ناچار در تعقیب غایبات خاص خویش است. لکن چون جامعه نمی‌تواند جز به وساطت ما بدان غایبات برسد، پس "آمرانه از ما مدد می‌طلبد." جامعه ما را مطیع خود می‌سازد، و در معرض محرومیت‌های قرار می‌دهد، و به فداکاری و امیدارد، ولی در عوض شرایطی که بدون آن حیات اجتماعی نامسکون است به وجود می‌آورد. به همین دلایل است که ما در هر لحظه ملزم به تسلیم خود به دستورالعمل‌ها و قبول مقرراتی هستیم که نه خود آن‌ها را ساخته‌ایم و نه در آرزویشان بوده‌ایم، و حتی گاهی با علائق و غرایز بسیار اصیل ما منافات نیز دارند.^۲ بدین ترتیب خدا و جامعه واکنش‌های مشابهی در

1. Ibid , P.237.

2. Ibid.

ما پدید می‌آورند.

دورکیم معتقد است که در واقع کلان است که در نظام توتمی پرستیده می‌شود، و توتیمسم در حقیقت پرستیدن خود کلان است. اعضای جامعه ابتدایی در مراحل آغازین خود برای نمایش قداست و اهمیت جامعه هیچ وسیله‌ای جز علائم توتمی در اختیار ندارد.^۱

1. ERE, Vol. 12, P. 406.

فصل پنجم

نگرش مکاتب مردم‌شناسی سده بیستم درباره توتمیسم

در طی قرن بیستم، نظریه‌های مردم‌شناسی و روان‌شناسی چندی مانند نظریه‌های فروید، مالی‌نوسکی، رادکلیف براون، و ای‌وانس پری چارد توتمیسم را کاویدند و برخی از مردم‌شناسان بدون آن که به تنظیم نظریه بپردازند، توتمیسم را موضوع بحث قرار دادند، از گروه اخیر گولدن وایزر، ری ورز، و بوآس اهمیت بیشتری دارند.

فروید در اوائل سده بیستم نظریه تازه‌ای درباره منشاء توتمیسم آورد. وی توتمیسم را از لحاظ روان‌شناسی و روان‌کاوی مورد بحث قرار داد. فروید این نظریه را پس از مطالعه آثار مردم‌شناسان در زمینه توتمیسم و کافی ندانستن آراء آنان در پاسخ‌گویی به مسأله توتمیسم در میان نهاد. فروید در کتابش موسوم به توتم و تابو^۱ از نظریه تکامل داروین تأثیر برداشته، آن را همراه با الهاماتی از آثار کسانی چون رابرت سون‌اسمیت به صورت يك نظریه هماهنگ در آورده است که مخلص آن چنین است: "پدری خشن و حسود همه زن‌ها را برای خود نگه می‌دارد و پسران را به تدریج که بزرگ می‌شوند طرد می‌کند."^۲

این سخن حتی از ابتدایی‌ترین اجتماعات انسانی که تاکنون شناخته شده به دور است، زیرا ابتدایی‌ترین اجتماعات انسانی که ما می‌شناسیم و هنوز هم در میان برخی از قبایل وجود دارد عبارت است از تجمع انسان‌هایی که از حقوق مساوی

۱. توتم و تابو، ترجمه محمد علی خنجی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۱.

۲. همان، ص ۱۹۴، ۱۷۲، و جاهای دیگر.

برخوردارند و تابع قیود طریقهٔ توتمی هستند. فروید در این جا نظر می‌دهد که این سازمان اجتماعی بر همان بنیادی استوار است که در نظریه فوق‌الذکر داروین مفروض گرفته شده است. فروید بیان چگونگی پیدایش آن را چنین آورده است:

"يك روز برادران رانده شده به گرد هم آمده‌اند و پدر را كشته و او را خورده‌اند، و با این كار، جماعت [یا بهتر است بگوییم كه سمت و مقام] پدری را از میان برداشته‌اند. آنها در حالت اتحاد، جسور و بی‌باك شده‌اند، و توانسته‌اند دست به كاری بزنند كه منفرداً از انجام دادنش عاجز بوده‌اند. ممكن است پیشرفت جدیدی در مدارج تمدن یا اختراع يك سلاح تازه، در آنها احساس برتری به وجود آورده باشد. اینکه آنان پدر را خورده باشند هیچ تعجیبی ندارد، زیرا موضوع مربوط به بدویان آدم‌خوار است. نیای سخت‌گیر بی‌شك سرمشقی بوده است كه تمامی افراد این جماعت پدری با وحشت و در عین حال غبطه به آن می‌نگریسته‌اند. بنابراین، با خوردن او، اینان وحدت خود را با وی محقق می‌ساخته‌اند و هر يك قسمتی از نیروی او را صاحب می‌شده است"^۱ اما به زودی فرزندان از كشتن پدر احساس گناه می‌کنند، و برای زدودن آن گناه به تكاپو می‌افتند.

فروید معتقد است كه كلان به اقتضای بستگی خود به طبیعت، برخی از گیاهان یا جانورانی را كه برآورده نیازهای اساسی آن هستند، در ذهن ساده خود به پدر مقتول ارتباط می‌دهد، و بر اثر آن، به عنوان طلب بخشایش و جبران گناه، گیاه یا جانوری را كه با شخصیت پدر مقتول ممزوج شده است، حرمت می‌نهند، و آن را به صورت توتم در می‌آورند، ولذا توتم رانمی‌كشند، و خود را از ارتباط جنسی با زنان قبیله خود كه در حكم زنان پدرند منع می‌کنند. از این جاست كه توتیمیس و برون‌همسری همزادند. فروید بر آن است كه "توتیمیس مرحلهٔ عادی‌گذار تمام فرهنگ‌ها است"^۲.

سخن تازه دیگری كه فروید در مورد توتیمیس بیان می‌دارد نتیجه مقایسه‌ای است كه او بین انسان متمدن مبتلا به بیماری وسواس و انسان ابتدایی پیرو توتم به عمل آورده است. منظور وی از انسان مبتلا به وسواس کسانی است كه "..... برای

خودشان منع‌های تابویی ابداع کرده‌اند، و با همان دقت و شدتی كه انسان وحشی، محرمات مشترك قبیله و اجتماعات خود را رعایت می‌كند، به آن تابوها پای‌بند است. انسان وسواسی، تابوها و محرماتی اختصاصی دارد، حال آن كه تابوهای انسان ابتدایی توتمی عمومی هستند، و تابو چون عمومی است پس بیماری به شمار نمی‌رود، ولی وسواس چون خاص فرد است، در حكم بیماری است. تابو تحمیل شرایط قبیله و سنن جمعی است، لکن وسواس فرد محصول اندیشه خود او است. تابوها با آن كه، در بسا موارد، باورهای خرافی هستند چون شامل همه افراد قبیله‌اند كتمان در رعایت آن نیست، ولی محرمات وسواسی چون گریبان‌گیر فرد خاصی است، مورد كتمان و انكار فرد قرار می‌گیرد تا دیگران او را با تحقیر یا ریش‌خند ننگرند.^۱ از لحاظ فروید بیمار وسواس و فرد توتم‌گرای هر دو تابع واقعیات اذهان بودند و نه فرمان‌بر اعیان گرداگرد خودند.^۲

گلدن وایزر نظریه مستقلی نیاورد، ولی فقط رسانید كه توتم‌گرایی در همه جا شامل عناصری ثابت نیست و صورت یگانه‌ای ندارد. مثلاً سرخ پوستان سواحل رود تامپسون سازمان كلانی ندارند، لکن به راه توتیمیس می‌روند، قبیله ایراكوئی نام جانورانی را كه توتم نیستند بر خود نهاده‌اند، و بالاخره بومیان یوئاگیر سازمان كلانی دارند و با احترام به جانوران می‌نگرند، ولی نسل و نسب خود را به آنها نمی‌رسانند.

ریورز توتیمیس را بر اساس مشاهدۀ ناحیه تیکوپیا طرح کرده است ولی نظریه تازه‌ای نیاورده است.^۳ ریورز در كتاب خود تاریخ جامعه ملانزی توتیمیس را بر سه اصل مبتنی دانست. این خود نظری است كه بسیاری از محققان كمایش و با اندك تغییری آن را پذیرفته‌اند.

آن سه اصل مختصراً چنین‌اند: (اولاً) انسان با اشیاء، جانوران، و گیاهان محیط خود به حكم معاش روابطی دارد، (ثانیاً) انسان خود را به دلایلی، ولو افسانه‌ای، در ارتباط خونی و خویشی با آن موجودات می‌داند، (ثالثاً) آیین‌هایی به آن روابط

سازمان یا نظام داده‌اند^۱

بواس برای شناخت دقیق اقوام، مخصوصاً اسکیموها سفرهای طولانی کرد و آثار علمی گران بهایی پدید آورد، ولی در توتیمسم کتاب مستقلی ننوشت. فقط در ۱۹۱۶ مقاله‌ای از او با عنوان «منشاء توتیمسم» به چاپ رسید.^۲ وی معتقد بود توتیمسم در هرجای دنیا محتوایی خاص خود دارد، ولذا نمی‌توان «فرهنگ‌های توتیمی جهان را به منبع واحدی تأویل کرد».^۳

نظریه توتیمسم مالی‌نوسکی که چکیده تحقیقات فراوان او است، بر اساس کارکردگرایی است و چنین می‌رساند که انسان همواره شایق بوده که انواع گیاهان و جانوران یعنی مواد سودبخش و مخصوصاً خوردنی را کنترل و تکثیر کند. این اشتیاق کم‌کم در وی منجر به دو اعتقاد شده است: یکی اعتقاد به نیروی مرموزی در آن انواع، و دیگری اعتقاد به وجود همبستگی میان خود و آن انواع. در نتیجه، اندیشه و مراسم توتیمسم زاده نیاز انسان به جانوران و گیاهان و چیزهای مفید دیگر است و کارکردی حیاتی دارد^۴، زیرا اولین چیزی که در شعور انسان ابتدایی به عنوان بالاترین نیاز به حساب می‌آید، همانا خوراک است که خود موجب عواطف شدید و متعدد می‌گردد. مالی‌نوسکی می‌نویسد «فاصله راه صحرای لم‌یزرع تا شکم انسان وحشی، و تا ذهن و شعور وی، راهی بسیار کوتاه است. برای چنان بشر ابتدایی، دنیا عبارت است از مجموعه ناشناخته و درهم برهمی که در آن، بادوام‌ترین و برجسته‌ترین چیزها همانا پدیده‌های مفید و در وهله اول خوردنی‌ها یعنی جانوران و گیاهان هستند».^۵ پس انسان وابسته گیاهان و جانوران می‌ماند، و بر شباهت‌های خود و آن‌ها تکیه می‌کند. جانوران پستاندار مانند انسان سر و تن دارند، همچون

1. Levi - Strauss, *Totemism*, P.77ff.

2. Franz Boas, "The Origin of Totemism", *American Anthropologist*, vol.18, P. 319 - 26, 1916.

۳. هیس، پیشین، ص ۳ - ۲۵۲

4. *Magic, Science, and Religion*, Doubleday Anober 1954, P.45, quoted in R.C. Pool's "introduction", Levi - Books, strauss, op. cit. P.23

5. Ibid. ,P.27., quoted in op. cit. ,P.127

انسان حرکت می‌کنند، از خود صدا در می‌آورند، هیجان نشان می‌دهند و نیروهایشان نیز در بسیاری موارد بیش از انسان است. همچنین پرندگان در هوا به جولان در می‌آیند، ماهیان شنا می‌کنند، خزندگان به تکاپو می‌پردازند. چون جانوران با انسان قرابت دارند و محرک عواطف انسانی می‌شوند، و مخصوصاً ترس و تحسین را برمی‌انگیزند، از این رو به صورت توتم در می‌آیند، و حتی برخی اشیاء هم توتم می‌گردند، اما آن‌ها در جریانات بعدی جامعه و به سبب ملازمت خود با گیاهان و جانوران چنان می‌شوند. در هر حال، چون انسان با توتمش احساس هم سرشتی می‌کند، در برابر آن ملزم به قیودی می‌شود، و تن به ممنوعیت‌هایی می‌دهد. الکین مردم‌شناس انگلیسی معاصر قریب بیست سال در همه احوال بومیان، استرالیا، خصوصاً در توتیمسم آن‌ها تحقیق کرد. نخست نظریه‌های مردم‌شناسان پیش از خود را درباره توتیم‌گرایی مورد تردید و نقادی قرار داد، ولی سپس از مشاهدات خود چنین نتیجه گرفت که توتیمسم با آن‌ها که در همه جا صورت و محتوای یکسانی ندارد، باز می‌توان گفت که توتم‌ها عموماً علی‌رغم تفاوت‌هایی که از لحاظ شکل و معنی دارند، عهده‌دار کارکردی اجتماعی هستند، به این معنی که به معتقدان خود فلسفه یا جهان‌بینی می‌بخشند و زندگی آنان را با معنی و قابل تحمل می‌گرداند. الکین خود نوشته است «توتیمسم فلسفه‌ای است که به آنان در ویلویی با طبیعت برای رفع حوائج مادی ایمان و امید می‌بخشد. ایتان اگر بخواهند که در گیرودار طبیعت همچون یک فرد اجتماعی باقی بمانند، باید چنان فلسفه‌ای را دارا باشند. بدین شیوه روشن می‌شود که الکین نیز در شمار کارکردگرایان است».^۱

مه‌یرفورتیس مردم‌شناس انگلیسی معاصر که تحقیقاتی درباره قوم آفریقایی تالسی مستقر در ساحل طلا دارد، در کتابی به نام «پویایی شناسی کلان زیستی در میان قوم تالسی»، توتیمسم را زاده علاقه انسان ابتدایی به «نمادگرایی» (سنبولیسم) میداند و می‌گوید که انسان ابتدایی برای تسهیل شناخت پدیده‌ها، آن‌ها را به یکدیگر تشبیه یا تمثیل می‌کند و به سنبولیسم می‌گراید. این سنبولیسم همه عوامل طبیعی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و در نتیجه انسان ابتدایی که با مهر و در عین حال با ترس به

1. Levi - Strauss, op.cit, PP. 124 f, and chap.2.

پدران خود می‌اندیشد آنان را مخصوصاً به جانوران تشبیه می‌کند، زیرا جانوران همانند نیاکان، هم برای گروه ابتدایی سودمندند و هم آسیب رسان هستند. از این رو به مرور زمان این دو دسته پدیده وابسته یکدیگر می‌شوند. بدین ترتیب توتیمسم جانوری پدید می‌آید. ناگفته نماند که فوریتس به توت‌های گیاهی که مورد اعتنای قوم تالسنی نیست کاری ندارد.^۱

بنابر نظریه رادکلیف براون درباره توتیم‌گرایی، هرچه در زندگی انسان ابتدایی تأثیر عمیق دارد، محور اندیشه او می‌شود و به تظاهرات عاطفی می‌انجامد. مراسم جمعی، نتیجه این گونه تظاهرات است، و توتیم تجسم آن عواطف است. رادکلیف براون این مراسم و منجمله توتیمسم را که وسیله تسلط یافتن انسان ابتدایی بر طبیعت است، "طبیعی شدن" جامعه می‌نامد، حال آنکه دورکیم آن را "اجتماعی شدن" طبیعت می‌خواند. این نظریه، توتیمسم را عاملی در خدمت زندگی اقوام ابتدایی به شمار می‌آورد و رنگ کارکردگرایی دارد. اما بعداً در ۱۹۵۲ رادکلیف براون وجه دیگری از توتیمسم را مورد توجه قرارداد، به این معنی که وی از مشاهده جامعه‌های ابتدایی و مطالعه در اساطیر آن‌ها، به "نظریه نام‌گذاری" که برخی از مردم‌شناسان پیشین بدان پرداخته بودند گرایید. مطابق این نظریه، انسان ابتدایی از آغاز به طبقه‌بندی پدیده‌های زندگی خود می‌پردازد. این کار بر اساس مشابهاتی که میان پدیده‌ها وجود دارد، صورت می‌گیرد، و به وسیله نام‌گذاری تثبیت می‌گردد. ذهن انسان بدان گرایش دارد که پدیده‌ها را به واحدهای دو شاخی یا متقابل‌های مکمل، مانند "بالا" و "پایین" یا "آسمان" و "زمین" یا "جنگ و صلح" تقسیم کند. از این رو هر دو کلان مجاور یکدیگر را که در عین حال مغایرت، به یکدیگر شباهت دارند با نام‌های دو چیز کمایش مشابه، می‌نامند، مانند کلان‌های باز و کلاغ، یا کلان‌های گربه و گرگ. به نظر وی توتیمسم از این تقابل اندیشی یعنی سرچشمه می‌گیرد.^۲

1. *The Dynamics of Clanship among the Tallensi*, Oxford, 1945.

2. *The Sociological Theory of Totemism*, London, 1929; *Structure and Function in Primitive Society*, London, 1952; Levi-Strauss, Ibid., chap. 3.

ایوانس‌پری چارد از شاگردان مالی‌نوسکی و متأثر از دورکیم است، از این رو به کارکردگرایی متمایل است. وی محققان جوامع ابتدایی را از ذهن‌گرایی و تنها به قاضی رفتن و قیاس به نفس یا "چون خود انگاری" برحذر می‌دارد و سفارش می‌کند که در دین‌شناسی، توتیم‌شناسی، یا شناسایی‌های دیگر درباره مردمان ابتدایی، باید به گردآوری اطلاعات دقیق در موارد و موضوعات معین پرداخت و سپس اطلاعات را جمع به هر موضوع را مقایسه کرد و از آن‌ها نتایج نسبتاً کلی بدست آورد. خود او می‌کوشد که به همین شیوه پژوهش کند. در مورد توتیمسم و همچنین دین، نظریه‌های پیشینیان را انتقاد می‌کند و خود از مطالعه توتیمسم قوم نوئر چنین نتیجه می‌گیرد که انسان ابتدایی به مقتضای ساخت ذهن خود پدیده‌ها را به واحدهای دو شاخی یا متقابل تقسیم می‌کند و بر اثر آن، میان خود و سایر پدیده‌های طبیعت همبستگی می‌یابد. کلمه "بوت" که در میان افراد قوم نوئر، بر شبکه بستگی انسان‌ها به نیای مشترک توتیمی اطلاق می‌شود از همین ویژگی ذهنی انسان سرچشمه می‌گیرد و بنابراین توتیمسم نوعی سنبولیسم است در زمینه ذهن انسانی.^۱

نظریه کلودلوی استروس برخلاف اکثر مردم‌شناسان، ساخت‌گرای است، و نه کارکردگرای. وی ساخت امور اجتماعی یعنی مجموع روابط برقرار شده میان عناصر يك امر را مهم‌تر و مقدم بر کارکرد یعنی نقشی که آن امر برای انسان دارد، می‌داند.

در مورد سابقه این مکتب فکری، باید یادآور شد که از اواخر سده نوزدهم به این سو و مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم که دولت‌های غربی، بر اثر رشد سریع نیروهای دول مخالف، و نیز بر اثر بیداری و گردن‌کشی جهان استعمار زده، احساس زبونی کردند و به آشفته‌گی کشیده شدند، زمینه بدبینی و منفی‌بافی و خیال‌پروری

part IV, and chap. 4, part IV; and P.132; EBr. 1974, vol. 18, P.532; Levi-Strauss, op. cit., PP.143 - 160

1. E.E. Pritchard, *The Institutions of primitive Society*, Free Press, London, 1961, PP. 3 - 10; Levi-Strauss, op. cit. PP. 150 - 154; *Nuer Religion*, Oxford, 1956.

برای اهل نظر یا اندیشمندان آن دیار بیش از پیش فراهم آمد. به اقتضای پیش آمدن چنان وضعی که نگرش‌های غیراجتماعی و ذهن‌گرایی در برابر رگه‌های مثبت و مترقی در علم و فلسفه و هنر غربی پدید آمد. پس، گریز از واقعیت پویا و غفلت از تاریخ یا سیر امور و بی‌اعتنایی به جامعه و نقش امور اجتماعی در تأمین رفاه و سعادت انسان‌ها، و نیز تکیه بر فطرت یا ذهن انسان و ثابت پنداشتن آن در جامعه‌های مغرب زمین رواج بیشتری گرفت. در چنین جوّی راه ساخت‌گرایی لوی استراوس هموار شد.^۱

پیش از لوی استراوس مردم‌شناسی چون رادکلیف براون و ایوانس‌پری چارد، ساخت‌ایستای امور انسانی را بیش از کارکرد پویای آن مورد توجه قرار داده به ساخت‌گرایی کشانیده شده بودند. محققان رشته‌های علمی دیگر هم از ساخت‌گرایی پیگانه نبودند. مخصوصاً زبان‌شناسانی چون دوسوسور، یا کوبسون و چومسکی، کوشیده بودند که ساخت زبان را به عنوان مبنای اندیشه، بررسی کنند و امور اجتماعی، و به ویژه اساطیر و مراسم اقوام ابتدایی را تجلیات خود به خودی آن بشمارند. اینان با تکیه بر روش‌های انتزاعی و به قول خودشان "مطالعات همزمانی" و طرد روش‌های تاریخی یا به اصطلاح خودشان "مطالعات در زمانی" ساخت‌گرایی را در زبان‌شناسی به میان نهاده بودند. کسان دیگر با روش ساخت‌گرایی در سایر حوزه‌های علمی کار کرده بودند مانند لاکان در روان‌پزشکی، بارت در ادبیات، آلتوسر در سیاست و اقتصاد، و موکو در تاریخ.^۲ اما هیچ یک از محققان در سراسرایی ساخت‌گرایی، به اندازه لوی استراوس به پیش نرفتند.

آن چه را لوی استراوس در مورد امور اجتماعی "ساخت" می‌نامد، در واقع زیرساخت یا اساس اندیشه انسانی است. او اندیشه انسان ابتدایی را می‌کاود، و می‌خواهد ریشه‌های امور اجتماعی را در ذهن انسان بیابد.

بنابر آنچه گذشت، لوی استراوس توتیمسم را صرفاً به عنوان یکی از تظاهرات

۱. شرف‌الدین خراسانی، دکتر شرف، فلسفه معاصر اروپایی، چاپ دانشگاه ملی ایران، ص ۳۹۳ و دنباله.

۲. شرف، همان کتاب، همان صفحات و دنباله.

اندیشه مورد توجه قرار می‌دهد و تلاش می‌ورزد که آن را به پدیده‌ای ذهنی تحویل کند.^۱ او معتقد است که تاریخ، شرح زندگی انسان در توالی زمان است، حال آنکه مردم‌شناسی شرح زندگی انسان به طور همزمان است. مورخ بنیاد علم خود را بر نمودهای آگاهانه زندگی اجتماعی می‌گذارد، ولی مردم‌شناس علم خود را بر فعالیت‌های ناآگاهانه زندگی انسانی بنیاد می‌نهد. برای فهم فعالیت‌های ناآگاهانه انسانی، محقق باید در ضمن مطالعه دقیق اکتشافات مردم‌شناسان، عملاً نیز در زندگی مردم ابتدایی مشارکت کند و بتواند جهان را از دریچه فکر آنان بگرد.^۲ اگر محقق در کشف الگوهای فراگیرتر و کلی‌تر منطق مردم ابتدایی بکوشد، بنیادهای اندیشه عام انسان که در نزد ابتداییان و متحذاتان چندان تفاوتی ندارد پی خواهد برد.^۳ لوی استراوس با الهام‌گرفتن از روسو و برگسون و با استفاده از برخی از مردم‌شناسان چون رادکلیف براون، ایوانس‌پری چارد، ریورز، فرت، و فورتیس نظریه‌ای می‌سازد.

محور این نظریه بر پایه مفهوم "زوج‌های دوتایی" استوار است که صرفاً از نظر رادکلیف براون در مورد واحد دوشاخه یا وحدت عناصر متقابل گرفته نبوده است. او بر آن است که انسان ذاتاً از تصور هرچیز به تصور متضاد آن می‌رسد، و از این رو در جریان طبقه‌بندی، دو امر مجاور یا مقارن را به عنوان دو مفهوم متضاد ولی همبسته تلقی می‌کند، و به همین شیوه نام‌گذاری می‌کند، مثلاً در مورد دو کلان مجاور یا دو نیمگان متعلق به یک قبیله یکی را باز و دیگر را کلاغ، یا یکی را گربه وحشی و دیگری را گرگ می‌نامند.^۴

لوی استراوس نظر می‌دهد که بر اثر تحلیل اساطیر دیرینه و نیز باورهای رایج میان بومیان، معلوم می‌شود که "...گونه‌های طبیعی به زوج‌های متضاد طبقه‌بندی

1. Roger C. Pool, "Introduction to Totemism", by Levi-Strauss, p.13f.

2. Levi-Strauss, Totemism, pp.165-177.

۳. ادموند لیچ، لوی استراوس، ترجمه حمید عنایت، تهران، خوارزمی، ص ۲۶ - ۸۸ - ۱۳۹ و دنباله؛ دورکیم، پیشین، فصل ۵.

4. Levi-Strauss, op. cit., P. 149f

می شوند، به شرطی که دست کم يك ویژگی مشترك برای مقایسه دارا باشند.^۱ فی المثل بر اساس مفهوم زوج‌های دوتایی، انسان ابتدایی با گذاشتن نام پدیده‌های طبیعت زنده مشابهت و مغایرت خود را نسبت به گیاهان، جانوران، و احیاناً چیزهای دیگر بیان می‌کند و گروه‌های ابتدایی را معمولاً دو به دو از یکدیگر مشخص می‌سازد. بنابراین، توتمیسم وجهی از گرایش انسان به زوج‌های دوتایی و وسیله‌ای برای طبقه‌بندی و نام‌گذاری است و لذا عاملی حیاتی و کارکردی نیست.^۲

لوی استروس در دنباله اظهار نظر خود متذکر می‌شود که اعتقادات توتمی ناشی از انعکاس واقعیت‌ها در آینه ذهن نیست، بلکه ذهن مطابق مکانیسم خود یعنی منطق تضاد در تصاویر واقعیت‌ها دخل و تصرف و طبقه‌بندی می‌کند و تصاویری از آن بر می‌آورد،^۳ و با این نظریه پردازی‌ها، فهم مقوله‌ای به نام توتمیسم را دور از دسترس ذهن قرار می‌دهد.

فصل ششم

الف - نقد توتمیسم‌شناسی

در پنج فصل پیشین این کتاب، تحقیقی را که درباره توتمیسم صورت دادیم، در میان نهادیم. به این ترتیب که در فصل اول، مفاهیم اساسی مانند جامعه ابتدایی، نهاد، مؤسسه، جادوکاری، تابو، و همسرگزینی را به میان آوردیم. در فصل دوم، به موضوع توتمیسم، محور فکری جامعه ابتدایی پرداختیم که در آن از توتمی‌گرایی در استرالیا، آفریقا، آمریکای سرخ‌پوستی، هندوستان، ملانزی، و جز این‌ها یاد کردیم، و در پایان فصل، مفهوم توتمیسم را دریافتیم.

در فصل سوم، تاریخچه تحقیقات توتمیسم را بدست دادیم. در فصل چهارم، نظریه‌های مربوط به توتمیسم تا اواخر سده نوزدهم را از نظر گذراندیم. در فصل پنجم، نظریه‌های مکاتب مردم‌شناسی سده بیستم را بیان نمودیم.

در فصل حاضر که ششمین فصل این کتاب است، به قصد نقد نظریه‌های توتمی‌شناسی، نخست نگاهی گذرا به نظریه‌های مربوط به توتمیسم می‌اندازیم، و از مفهوم نظریه و لزوم نظریه‌سازی سخن می‌گوییم. در پی آن نظریه‌های مربوط به توتمیسم را به دو بخش کارکردگرایی و ساختارگرایی تحویل می‌کنیم. سپس از جدال این دو نظریه در پهنه مغرب زمین آشفته امروزی سخن می‌گوییم. سرانجام نظریه‌ای را که نمونه توتمی‌شناسی معاصر می‌دانیم معرفی می‌کنیم.

دیدیم که مردم‌شناسان در دوره معاصر به موضوع توتمی و توتمیسم پرداخته، و دانش توتمی‌شناسی را به وجود آوردند، و در جریان تکوین این دانش جوان، نظریاتی درباره بنیاد و چگونگی توتمی، یعنی جانور و گیاه، یا چیز دیگری که مورد حرمت شدید مردم ابتدایی است، ارائه شد. مثلاً مک‌لنن با تکیه بر همبستگی انسان و محیط طبیعی او، و تایلور، با تکیه بر همانندی‌های انسان و جانوران، وارد این بحث

1. Ibid., PP. 155 - 160.

2. Levi - Strauss, loc. cit.

3. Ibid., P. 177.

می‌گردند. آندرونگ از معتقدات جادویی انسان ابتدائی که باعث نهادن نام‌های جانوران و گیاهان و سایر پدیده‌های طبیعی بر واحدهای انسانی شده‌است، یاد می‌کند. فری‌زر اساساً نیازهای حیاتی انسان‌ها به تغذیه و مبادله خوراک را عامل توتم آفرینی می‌پندارد. دورکیم توتم را نماینده مقدس کلان، و کلان را تجسم نیروی جهانی مرموزی تلقی می‌کند. فروید به وابستگی افراد کلان به پدر قاهر کلان از سویی، و وابستگی انسان به جانوران و گیاهان از سوی دیگر، نظر دارد. مالی‌نوسکی توتیمسم را زاده‌کارکرد، یا اهمیت حیاتی برخی از پدیده‌ها در زندگی انسان ابتدایی می‌شناسد.

فرت کارکرد مواد خوردنی را مورد تأکید قرار می‌دهد. الکین می‌رساند که توتیمسم، جهان‌بینی ساده‌انسان ابتدائی است، و او را برای تسلط بر طبیعت ناشناخته و همزیستی با انسان‌های دیگر بسیج می‌کند. فورتیس در این زمینه از عامل تشبیه یا نمادسازی نام می‌برد. رادکلیف براون و ایوانس پریچارد عامل نام‌گذاری یا طبقه‌بندی را زمینه توتم‌گرایی می‌شمارند. لوی‌استروس توتیمسم را از تظاهرات ساختمان ذهن که به گمان او تقابلی اندیش است تحویل می‌کند.

معمولاً هر یک از توتم‌شناسان برای تأیید نظر خود ردّ نظرهای دیگران تلاش کرده‌اند. مثلاً لوی‌استروس در انتقاد از نظر مک‌لنن، متعرّض می‌شود که توتم‌ها منحصرراً جانوری یا گیاهی نیستند، چنان‌که همه‌کلان‌های توتیمیک هم تابع مادر تباری نیستند، و برون همسری صرفاً به این گونه کلان‌ها اختصاص ندارد. کراولی، مردم‌شناس انگلیسی، جان‌گرایی ساده‌مردم ابتدایی را نوعی فلسفه‌پردازی قلمداد می‌کند، و علیه تایلور می‌نویسد این ادعا که انسان‌های ابتدائی، هر چیز را جان‌دار می‌پنداشتند، اشتباه محض است. وحشیان اصولاً مردمانی اهل عمل هستند، و نه مثنی فیلسوف. دورکیم نگرش فری‌زر را به سبب آن که توتم‌گرایی را پدیده‌ای بسیار ابتدائی و دور از دین می‌گیرد، مردود می‌انگارد، و او را به علت بهادادن زیاد به فرد و فردیت در تبیین امورات اجتماعی و تحویل توتیمسم به غرایز، مورد حمله قرار می‌دهد. بسیاری از مردم‌شناسان مانند ری‌ورز، بوآس، مالی‌نوسکی، و لوی‌استروس به دلایل گوناگون، به نظریه فروید درباره‌ توتیمسم می‌تازند، و مخصوصاً معترضند که برخلاف نظر او، تحویل پدیده‌های اجتماعی،

من جمله توتیمسم به تراوش‌های روان فرد، کاری منطقی نیست. ساختارگرایان، از جمله لوی‌استروس، اعتقاد مالی‌نوسکی را به کارکردگرایی بی‌اعتبار، و محصول تحصیلات او در علوم تجربی می‌دانند، و می‌گویند او در نظرپردازی بی‌پروا است و در استدلال به اشراق می‌گراید. همچنین برای ردّ کارکردگرایی فرت، سفسطه می‌کند که چون عالم اقتصاد است، به مقولات اقتصادی مانند معاش و سودگرایش دارد، و توتیمسم را به نقشی که خوراک در زندگی انسان ایفا می‌کند نسبت می‌دهد، حال آن که همه توتم‌ها خوردنی نیستند. اندیشمندان بسیار بر لوی‌استروس خرده می‌گیرند. رانداس ساخت‌گرایی افراطی او را برداشتی غلط از زبان‌شناسی ساخت‌گرایی، و در حکم فرضیه‌ای غیرعملی یعنی اثبات‌ناپذیر، و متضمن تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های نادرست محسوب می‌دارد.

طبقه‌بندی نظریه‌های توتیمسم

می‌توان نظریه‌های گوناگون توتم‌شناسان را با طبقه‌بندی، از پراکندگی بیرون آورد. در بادی‌امر توتم‌شناسان به دو بخش منقسم می‌شوند: دسته اول کسانی که مانند تایلور، بوآس، ری‌ورز، و گولدن وایزر هستند که تنها به نقد نظریه‌های دیگران پرداخته‌اند، و خود به عذر کمبود منابع و پیچیدگی و تنوع موضوع، و عوامل دیگر، از آوردن نظریه‌ای مستقل خودداری کرده یا به التقاط گراییده‌اند.

دسته دوم کسانی هستند که همچون فری‌زر، فروید، مالی‌نوسکی، رادکلیف‌براون، ایوانس پریچارد، و لوی‌استروس، بر اثر مشاهدات، و مطالعات، و نقد نظریه‌های دیگران، از خود نظریه‌های خاصی آورده‌اند، و در مورد معاذیر مخالفان نظریه‌پردازی، از جمله به عذر کمبود اطلاعات و پیچیدگی، و تنوع و موضوع، گفته‌اند که کار عالم تنها گردآوری یافته‌های پراکنده نیست، و گر نه علم به صورت مجموعه‌ای از نکات پراکنده در خواهد آمد. عالم باید پس از گرد آوردن حداکثر حقایق، آن حقایق را تنظیم و طبقه‌بندی کند، و علی‌رغم پراکندگی آن‌ها، مشترکاتشان را که خمیرمایه قوانین علمی است، دریابد. این اصل در مورد امور استثنائی هم نافذ است، زیرا امور استثنائی هم در حدّ خود، مشترکاتی دارند، و

قوانینی بدست می‌دهند. بنابراین، عالم باید به یافته‌های خود چنان نظام بخشد که هم مشترکات آن‌ها بدست آیند و هم مغایرت‌های آن‌ها براساس قانونمندی‌های خود، تبیین شوند.

اما می‌دانیم که قوانین علمی، با همه اعتبار خود، برای پاسخ‌گویی به نیازهای علمی و نظری انسان کافی نیست، زیرا هر قانون علمی که ضرورتاً ناشی از کاوش در حوزه محدودی از واقعیت است، دامنه‌ای تنگ دارد حال آن‌که انسان در برابر واقعیت‌های بسیار گسترده قرار دارد، و به حکم زندگی، و برای راه‌گزینی، نیازمند تبیین آنها است. از این‌رو در هر حوزه، دانشمندان و فیلسوفان از ترکیب و تعمیم قوانین علمی متعددی که مربوط به یک موضوع است، یعنی از پیوستن حقایق گوناگون مربوط به یک موضوع، دست به ساختن نظریه، یا نگارش، یا تئوری می‌زنند. در این مورد، نظریه‌ساز حقایق علمی پراکنده را به مدد تخیل سنجیده خود، پیوسته و هماهنگ می‌گرداند. بدین وسیله، نظریه‌ای که نمایشگر بخش یا وجه گسترده‌ای از واقعیت است، پدید می‌آید. بدیهی است که نظریه چون از خیال عاری نیست، کمی و کاستی دارد، و به اندازه قوانین علمی بر واقعیت‌ها منطبق نمی‌شود. با این وصف، نظریه چون در هر حال مبتنی بر قوانین علمی است، بیش از تخیلات و گمان‌های مردم متعارف اعتبار دارد. از این گذشته انسان برای رفع تردید و بلا تکلیفی خود در برابر مسائلی که با قوانین علمی بیان نشده‌اند، ناگزیر از اتکاء بر نظریه‌های علمی است. انسان نمی‌تواند در برابر مسائل زندگی، از اندیشیدن طفره برود. از این روی، کسی که براساس نظریه‌های علمی نیندیشد، ناگزیر است مطابق خیالات خصوصی خود که البته به اندازه نظریات علمی قابل اتکاء نیستند، بیندیشد، و بر اثر اندیشه خطاء، در پهنه عمل، به راه خطا خواهد رفت. در این صورت، منطق حکم می‌کند که انسان از میان نظریات علمی متعددی که در هر مورد وجود دارد، رساترین، یا درست‌ترین را برگزیند. برای چنین کاری باید نظریه‌ها را سنجید. معمولاً هر نظریه که بیش از امثال خود، بر واقعیت‌ها یا بر حقایق علمی متکی باشد و از استحکام منطقی بهره گیرد، قابل قبول‌تر است.

در حوزه توتیم شناسی، به شرحی که گذشت، در برابر کسانی که از ساختن نظریه خودداری کرده‌اند، عده‌ای از بزرگترین پژوهندگان، تن به نظریه‌سازی

داده‌اند، و نظریه‌های متفاوت آورده‌اند. اهم این نظریه‌ها به طور کلی، در دو قطب متقسم می‌شوند یعنی کارکردگرایی و ساخت‌گرایی.

کارکردگرایان چون مالی‌نوسکی و فرت بر آن هستند که یک یا چند نیاز حیاتی و اساسی گروهی از انسان‌های ابتدائی، موجب اعتقادات و اعمال، و مراسم توتیمی است.

ساخت‌گرایان چون لوی استروس و رادنی نیدام معتقدند که توتیم‌گرایی تجلی خود به خودی ساخت وجود انسان ابتدائی، یعنی انعکاس ناخواسته و ناآگاهانه ساختمان ذهنی یا فکری او است.

چنان که ملاحظه شد، در عرصه علم مردم‌شناسی که همراه با امپریالیسم، و عمدتاً برای شناخت اقوام ابتدائی یا غیر صنعتی، و به قصد راهنمایی حکومت‌های استعمارگر پیشرفت کرد، این هر دو نظریه پرورش یافت، با این تفاوت که تا این اواخر غلبه با کارکردگرایان بوده است.

اما در زمان حاضر، بر اثر پریشانی فرهنگ غربی که به اقتضای هرج و مرج اقتصادی ملل استعمارگر و قیام جامعه‌های استعمارزده غیر صنعتی، در ارگان جامعه‌های مغرب زمین روی نموده است، علوم اجتماعی از شور و استواری پیشین کمابیش خالی شده است. با این وصف مردم‌شناسان، مخصوصاً آن مردم‌شناسانی که از تکامل علمی ماورای جامعه‌های خود الهام می‌گیرند، از تکاپو باز نمانده‌اند. از این‌جا است که در زمان حاضر مکتب ساخت‌گرایی به عنوان نشانه بارزی از انحطاط فرهنگی مغرب زمین، در مقابل کارکردگرایی که، علی‌رغم کمی و کاستی خود، به‌رحال نماینده دوره ترقی نظام ملل مغرب زمین است، قد علم کرده است، چنان‌که گروهی از دین‌شناسان ذهن‌گرای مانند رودلف اتو، فان دلیر، و میرچا ایلیاده در برابر توتیم‌شناسان سده نوزدهم تفسیر به رأی کرده‌اند.

نظریه ساخت‌گرایی که به سبب اتکاء بر رومانتیسیسم روسو، و شهودگرایی برگسون، در مثل افلاطونی، و حتی نمادگرایی عارفانه مستغرق است، برخلاف ادعای اصحاب خود، از سنت تجربی علم انحراف می‌جوید، پرخاش جویانه به کارکردگرایان می‌تازد، برای رد نظریه‌های مخالف خود به ورطه خیال‌پروری و دلیل تراشی می‌افتد، یا با استناد به نکات پراکنده‌ای از آثار مردم‌شناسانی چون ری

ورز، الکن، فورتنس، رادکلیف براون، و ایوانس پریچارد، نظام اجتماعی را که واقعیتی عینی است، و باید با کار سازنده، و کوشش آبادکننده، دگرگونش کرد، به صورت نظامی مفهومی یعنی شبکه‌ای از تظاهرات ذهنی ارائه می‌کند، و عارفانه ندا درمی‌دهد که "آی برادر تو همه اندیشه‌ای".

اما مکتب ساخت‌گرایی حتی از طرح دقیق همین فورمول ذهنی خود آورده نیز عاجز است، و در برابر پرسش‌های بسیار، خاموش می‌ماند. تقابل اندیشی را نمونه می‌آوریم:

تقابل اندیشی اگر، بر فرض، ذات تفکر انسانی باشد، و اگر، بر فرض، در رفتار انسانی انعکاس یابد، و اگر، بر فرض، مبنای توتیمیس باشد، باید در سایر مظاهر زندگی فردی و جمعی انسان هم متجلی شود، و در چنان صورتی باید در آن باره شواهد و دلایل متین اقامه گردد. اما نه لوی استروس، و نه هیچ محقق ساخت‌گرای دیگر چنین کاری نکرده است.

ساخت‌گرایی مبالغه‌آمیز لوی استروس از جهات گوناگون آماج حملات مردم شناسان بوده است. یک محقق به نام راجریول نوشته است که لوی استروس دچار سفسطه و انحراف منطقی شده است. محتوای مسأله توتیمیس را یکسره برکناری می‌نهد، و در طرح صورت مسأله نیز طفره می‌رود و مسامحه نشان می‌دهد، و حتی تعریف دقیقی از آن بدست نمی‌دهد. به جای توتیمیس، همه روابط اجتماعی را به میان می‌کشد. در این مورد هم به جای تعلیل عینی، به توجیه ذهنی می‌گراید. ادعا می‌کند که ذهن ذاتاً تقابل اندیش و خالق زوج‌های دوتایی است، و آن چه بدان نظام اجتماعی می‌گوییم، گویا از دید وی ناشی از برخوردهای بی‌شمار افراد انسانی، و وسیله رفع نیازهای حیاتی آنان نیست، بلکه نظامی است مرکب از نمادها یا بازتاب‌های خود به خودی تقابل اندیشی ذاتی ذهن.

محقق دیگری موسوم به ادموندلیچ معترض است که اطلاعات لوی استروس به گواهی مدارکی که در آثار خودش آمده است، سخت محدود است. ادموندلیچ می‌گوید که لوی استروس با پیش داوری به مسأله می‌نگرد، و برای تأیید نظر خود و تخطئه نظرهای مخالف، بهر دلیل سست و بی‌اهمیتی چنگ می‌زند، و مخصوصاً اصرار می‌ورزد که مقولات زبان‌شناسی ساخت‌گرای را بر مردم‌شناسی تحمیل کند،

غافل از آن که ساخت‌گرایی اولاً اگر در حوزه زبان‌شناسی صادق باشد، صدق آن در حوزه مردم‌شناسی الزامی نیست، و ثانیاً دهه‌هاست که ساخت‌گرایی به عنوان شیوه‌ای مکانیکی و نارسا در تبیین زبان، از حوزه زبان‌شناسی هم زدوده شده است. مزید بر آن، این نکته است که تکیه لوی استروس بر ساخت ذهن، مستلزم ثابت پنداشتن ذهن و مقولات آن است که چنان پنداری در خور تردید بسیار است.

انحرافات و اشتباهات لوی استروس سبب شده است که برخی از ساخت‌گرایان فرانسوی مانند ژرژبالادیه، روزه‌باستید، و لویی دومون از دیدگاه لوی استروس دور شوند: برخی دیگر مانند موریس گودلیه با بهره‌برداری از علوم و مطالعات مادی و عینی، عوامل غیرذهنی، مخصوصاً عوامل اقتصادی را نیز در نظریات ساخت‌گرایی خود بگنجانند.

اکنون موضوع توتیمیس با آن که مانند سده پیش محور تحقیقات اجتماعی نیست، باز در جامعه‌های صنعتی - چه غربی و چه شرقی - در خطه تحقیقات مردم‌شناسی و باستان‌شناسی و هنرشناسی و دین‌شناسی و علم تاریخ، برای خود پایگاهی دارد. توتیمیس در دهه‌های گذشته، مخصوصاً بوسیله پژوهندگان روشن‌اندیشی از قبیل بریفو و تامسون به شیوه‌ای نوین مورد پژوهش قرار گرفته است.

در خاتمه، نظریه‌ای که تا حدودی می‌تواند نتیجه تحقیقات معاصر به شمار آید، اجمالاً توسط نگارنده به ویژه با استفاده از آخرین تحقیقات دانشمندانی چون جورج تامسون، گوردون چایلد، هاپ‌هاوس، و دیگران، ارائه می‌شود.

ب - نظریه جادویی توتیمیس برپایه علوم مردم‌شناسی و باستان‌شناسی

۱ - توضیح مقدم بر نظریه جادویی توتیمیس

باستان‌شناسی با آثار و بقایای منقول و غیرمنقول و ریز و درشت اقوام نابود شده سر و کار دارد، و لذا چیزی درباره روابط و مناسبات اقوام در گذشته به ما نمی‌گوید.

اما مردم شناسی از روی زندگی اقوام ابتدایی برجای مانده در حواشی تمدن های موجود، که اوضاعی شبیه اقوام سالفه دارند، اطلاعات گران بهایی درباره آنان در اختیار ما می گذارند. پس مردم شناسی کمک بزرگی به معنی دار کردن مکشفات باستان شناسی می نماید. و این چیزی نیست که قابل انکار هیچ کس یا هیچ مکتب علمی باشد. کار باستان شناسی و مردم شناسی مکمل و ملزوم یکدیگر است. این دو دانش معلوم داشته اند که انسان ابتدائی در دوره ای که کمتر از نیم میلیون سال نیست سه دوره دیرینه سنگی و میانه سنگی و نوسنگی را گذرانده و وارد عصر به ترتیب مغرغ و آهن و سایر فلزات شده و به اعصار جدید برق و اتم و غیره رسیده است. نیز معلوم کرده اند که سه دوره گردآوری خوراک و تولید خوراک و تولید مازاد بر احتیاج را از سر گذرانده، داد و ستد پایاپای را پشت سر نهاده، به اعصار مبادلات عظیم بازرگانی و علمی و صنعتی و فرهنگی پا نهاده است.

از لحاظ نوع سکونت نیز معلوم شده که انسان ابتدائی از همان آغاز، با آن که زندگی جمعی داشته، اما به ضرورت شیوه تأمین معاش و ابزارها و وسایل زندگی که داشته، سه دوره زندگی را تاکنون طی کرده است: اول در دوره شکار و ماهی گیری و گردآوری گیاهان و میوه های وحشی ماکول، زندگی دائم السیری و نایستایی در منطقه جغرافیایی خود داشت که تشدیدکننده آن این بود که یا باید از پیش جانورانی بگریزد که او را همچون طعمه خود دنبال می کردند، یا باید از پس جانورانی بدود که آن ها را همچون طعمه خویش فرا چنگ آورد و سذ جوع کند. ۱ دوم در دوره زندگی شبانی و گله داری، زندگی نیمه ایستایی داشت که مجبور بود هر چندگاه یک بار در پی یافتن چراگاه های مناسب، به این یا آن سو کوچ کند. سوم دوره کشاورزی که به اقتضای نگرهانی از کشتزار و نشستن در انتظار به ثمر رسیدن آن، زندگی ایستایی در پیش گرفت که آبادی ها و روستاهای ابتدائی پدید آمد و آغازگر پیدایش شهرک ها و شهرها شد و تمدن، یعنی شهرنشینی، شد.

انسان ابتدائی در هر دوره ای از این ادوار سه گانه، با فرهنگی که به اقتضای همان

1. Hobhouse, L.T. and others, *Material Culture, and Social Institutes of the Simpler People*, London, 1930.

دوره که در طول هزاران سال تدریجاً شکل گرفته بود سروکار داشت، مانند فرهنگ شکار و دوره گردی، فرهنگ شبانی و کوچندگی، فرهنگ کشاورزی و دامداری، یکجانشینی، فرهنگ مدنی، و نسبتاً ایستا و غیره.

انسان ابتدائی با پشت سر گذاشتن هر دوره فرهنگی و ورود تدریجی به دوره فرهنگی دیگر، مقداری از عناصر فرهنگی پیشین را که غیر لازم بود یا مخل می نمود، از دست می هشت، و مقداری از عناصر فرهنگی پیشین را همچون میراث فرهنگی با خود به همراه می آورد، و با فرهنگ جدید پیوند می داد اعم از این که فرهنگ مادی و غیر مادی یا معنوی باشد.

این تصویر کلی که از گذشته تا کنون زندگی بشر بدست داده شد، قطعی صد درصد نمی باشد، و اصراری هم نیست که خواننده آن را صد درصد بپذیرد، بلکه قیاسی است از روی استقراشی که علوم باستان شناسی، مردم شناسی، و جامعه شناسی حاصل آورده اند. اگر این تصویر کلی را قاعده کلی بپذیریم، برای این قاعده کلی، استثنائاتی نیز هست. اما بهر حال برای آن که به حقیقتی برسیم، خواهیم یا نخواهیم با خطر اشتباه کردن هم روبه رو می شویم. با وجود این، فرهنگ حوزه رودخانه دانوب در اروپا، بنا به مکشفات علوم مذکور، بیشترین هماهنگی و همانندگی را با آن چه گفته شد دارد. ۱ آفریقا و استرالیا نیز چنین ماندگی هایی با دانوب دارند.

اما نمونه بسیار روشن از استثنائاتی که بدان اشاره کردیم، آن چیزی است که در اروپا و خاورمیانه از يك طرف و سایر نقاط جهان از طرف دیگر مشاهده می توان کرد: تمدن سرمایه داری نوین از درون فرهنگ های پیش از تاریخ اروپا و خاورمیانه سر بر آورد و رشد و تکامل سریع و استثنائی کرد. ولی برخلاف این ها، فرهنگ های ابتدائی که در دیگر نقاط جهان همچنان باقی مانده اند، محصول تکامل به کندی گرایده یا متوقف شده ای هستند. این دو فرهنگ، یکی در حد افراط، و دیگری در حد تفریط هستند. ما به جای آن که به بحث از یکی شروع کنیم و به دیگری برسیم،

1. Childe, V. G, *Man Makes Himself*, London, 1936, P.85
 _____, *The Dawn of the European Civilization*, London, 1939, PP.96 - 108.

باید اسباب تحلیل این معضل را بیابیم، زیرا که این مسأله، مسأله تکامل نابرابر یا توسعه ناهمگون است.^۱ این کار هر اندازه مشکل باشد، همان اندازه اهمیت دارد، و باید اصول راهنما را در این امر بیابیم. یعنی اگر بخواهیم اولاً به فهم و چگونگی پیدایش و ثانیاً به نحوه گسترش موضوع تحقیق خود یعنی توتیمسم پردازیم، باید با بهره گیری از آن چه ذکر شد روشی تطبیقی در پیش گیریم تا به خواسته خود، یعنی منشاء جادویی توتیمسم برسیم. اگر هم نواقص و نارسایی هایی در کارمان باشد که در آینده و با اسباب و امکانات علمی بیشتری قابل تکمیل و تصحیح باشد نمی توانیم تا تکمیل اسباب تحقیق خود در آینده ها منتظر بمانیم. اگر این طور باشد، پس چون علوم حتماً در آینده پیشرفت بسیار خواهند کرد، هیچ گاه هیچ چیز نباید گفت که این خود نقض غرض است یعنی توقف علم را موجب می شویم. ما می گوئیم، تا آیندگان تکمیل و تصحیح نمایند. کلام آخر را آخری ها باید بگویند نه ما که نه اولیم و نه آخریم. همان طور که ذکر شد "رویه رو شدن با خطر اشتباه کردن برای کشف حقیقت از لوازم است"^۲، بی آنکه قصد اشتباه کردن داشته باشیم. فقط آنان که هیچ نمی گویند و هیچ نمی کنند، اشتباه نمی کنند، و چه اشتباهی بدتر از هیچ نکردن و هیچ نگفتن است.

نظریه جادویی توتیمسم

توتیمسم نظامی از اندیشه انسان ابتدائی قبیله زی است که مبتنی بر باورهای جادویی در مورد برخی از جانوران، گیاهان، یا اشیاء می باشد که توتم نامیده می شوند. بقیه مطالب چند صفحه باقیمانده کتاب به اثبات همین نظریه جادویی توتیمسم اختصاص داده شده. دانستن کلیه مطالب فصول گذشته برای خواننده صفحات باقیمانده مفروض انگاشته می شود تا بتوانیم شیوه اختصار را، بی آنکه

1. Thamson, George, *Studies in Ancient Greek Society*, New York, International Publishers, 1949, PP. 33 - 35.

2. Loc cit. and P. 36.

مخل فهم خواننده شود، رعایت کنیم و در حد فاصل بین اطناب ممل و ایجاز مخل به بیان مطلب پردازیم.

بدو آسه نکته را باید در نظر داشت: اول آن که افراد هر کلان در قبیله، توتم را جدّ اعلای خود میدانند و یا آن که خود را از منسوبین آن می شمارند. دوم آن که آن افراد از ازدواج یا آمیزش با یکدیگر اکیداً ممنوع هستند. سوم آن که آنان از خوردن یا آزدن توتم جز در ایام مجاز می پرهیزند، و برای ازدیاد و تکثیر توتم جانوری یا گیاهی مراسم دوره ای و سالانه به جای می آورند.^۱

همان طور که در فصل دوم آمده است، توتم باوری تقریباً در تمام قاره های پنج گانه جهان در میان انسان های ابتدائی مانده قبیله زی وجود دارد. اما توتیمسم استرالیایی برای بحث ما از همه مناسب تر است، زیرا در همین صورت کنونی خود، خبر از بسیار ابتدائی بودن خود میدهد. حال برآنیم که از تحلیل توتیمسم موجود استرالیایی ها به چگونگی پیدایش صورت آغازین آن برسیم و چکیده کار تحقیق خود را به نام سیر تاریخی توتیمسم از دیدگاه واقع گرایی و به استناد مکشفات باستان شناسی، مردم شناسی، و جامعه شناسی بدست دهیم.

همان طور که از فصول پیشین برمی آید، اگر نه همه ولی اکثریت قریب به اتفاق موجودات توتمی قبایل توتیمست جهان، جاندار و خوردنی هستند اعم از این که جانوری باشند یا گیاهی. توتیمسم های جزئی و پراکنده دیگر، ثانوی، فرعی، متأخر، یعنی غیراصیل می باشند. پس توجه خود را به انواع توتم های خوردنی معطوف می کنیم. از همین نکته برمی آید که منشاء توتیمسم با منابع تولید خوراک در پیوند است. تصاویر قریب به ذهنی را در این باره بیان می داریم.

مردم شناسان، به ویژه آنان که سالیان دراز در میان قبایل به سر برده و عینیات خود را گزارش کرده اند، سخن بسیار از صحنه های مراسم تکثیر و ازدیاد توتم ها توسط قبایل توتمی گفته اند. نکته دریافتنی از لابلای آن همه گزارش ها آن است که مراسم تولید و تکثیر و ازدیاد انواع توتم در فصول معین سال و در صحاری، بیشه ها،

1. Spencer, B. and Gillen, F. H., *Native Tribes of Central Australia*, London, 1904, P. 140.

جنگل‌ها، فضاهای باز، و به هر حال در محل‌هایی است که زادگاه، و رویشگاه طبیعی جانور و یا گیاه توتمی است و این امر بر اثر تکرار و ممارست هزاران سال پیش تاکنون^۱ دارای اوراد، اذکار، افسون‌ها، رقص‌ها، آوازها، باورها، و خلاصه دارای هنر و ادبیات‌شناسی جادوآسای بومی خاص خود شده است.^۲ در صفحات آینده در مورد جنبه جادویی آن، سخن به میان خواهیم آورد.

جورج تامسون می‌گوید^۳ اگر پرسیده شود که چه چیزی نیاکان کلان فلان منبع غذایی را به جایی کشانید^۴ که هم اکنون مراسم تلقیح و تکثیر و تولید همان منبع غذایی در همانجا اجرا می‌شود، پاسخ فقط این است که آنان را خوردن همان منبع غذایی بدانجا کشانید. البته امروزه، خوردن توت‌ها ممنوعیت یا دست‌کم محدودیت دارد، اما از قصص و سنن آن قبایل چنین برمی‌آید که^۵ نیاکان آنان عادتاً یا حتی منحصر از نوع توت (یعنی از جسم آن) تغذیه می‌کردند.^۶ اگر این سخن که از اساطیر و رسوم آنان برمی‌آید، صددرصد درست ننماید، دست‌کم این نکته دستگیرمان می‌شود که منابع غذایی توتمی اگر نه فراوان‌ترین، ولی مهم‌ترین و لذیذترین خوراک آنان بوده و می‌توان تصور کرد که افراد، به دسته‌های کوچکی تقسیم می‌شدند، در پی به جنگ آوردن آن خوراک گیاهی یا جانوری روان می‌شدند. بر اثر ازدیاد تدریجی نفوس افراد از طرفی، و کاهش گرفتن تدریجی آن منابع خوراکی از طرف دیگر، مسأله‌ای پیش آمد که باید حل می‌شد: ایجاد محدودیت و نتیجتاً حرمت در شکار یا چیدن فراوان و همیشگی و مواظبت و استمرار در اعمال آن حدود و حرمت تا آن که به صورت رسمی لازم الاجرا در آمد و بر رسوم پیشین اضافه شد، و این همان است که تابو نامیده می‌شود. تابو از الزامات حتمی توتمی

عز
م
نقد
کن

است، و توت‌ها و تابو لازم و ملزوم یکدیگرند.

به این ترتیب، پدیده به عکس خود تبدیل شد، یعنی استفاده بی‌حساب و همیشگی، تبدیل شد به استفاده محدود - محدودیت زمانی و مقداری. رفته رفته و به تجربه دریافتند که برای حفظ نسل توت‌ها، باید دست به کار شد. از این جا است که مراسم تولید و تلقیح انواع توتمی ابداع شد که مهم‌ترین و مهیج‌ترین در مورد توت‌ها جانوری است. مراسمی به مرور صدها و هزارها سال ابداع شد که طی آن توت‌ها جانوری را تقلید می‌کردند - تقلید حرکات و سکنت‌ها، صداها و فریادها، و حتی مانور شکار کردن آن. این مراسم کم‌کم صورت مشخص و فنی به خود گرفت، رقص شکار با آن همراه شد و^۷ در طی آن رقص، مجریان رقص که به نحو درخوری آن را اجرا می‌کردند. ادای حرکات و جست و خیزهای جانور توتمی را در می‌آوردند. گاه نیز نقوشی از آن توت‌ها را بر صخره‌ها، ماسه‌ها و مسکن‌های خود می‌کشیدند.^۸ هدف اصلی چنان تقلیدها، احتمالاً آن بود که پیش از شکار جانور، بتوانند عادات و اطوارش را فرا گیرند. اما چون با گذشت مدت‌های مدید، بهبودی در ابزار و فنون شکار پدید آمد و دیگر لزومی به چنان تقلیداتی نبود، صرفاً به صورت اموری صوری و سنتی و جادویی در آمد که باز همین هم خود مکمل شکار پیشرفته‌تر و ورزیده‌تر شد. بدین معنی که مثلاً مردان شکارگر کلان یا قبیله، از پیش، با درآوردن ادای عمل موفقیت‌آمیز شکار، نیروی هماهنگ لازم برای انجام عمل واقعی شکار را در خود پدید می‌آوردند، و این خود همان جوهر جادو است.^۹ برای توضیح بیشتر به این نقل و قول توجه خواننده را جلب می‌کنیم.

جادو بر این اصل استوار است که انسان با ایجاد این توت‌ها در خود که بر واقعیت تسلط دارد، گمان می‌کند که می‌تواند عملاً نیز بر آن مسلط شود. جادوکاری یا جادوگری عبارت است از بکارگیری فنون واهی در تکمیل کمبودهای واقعی^{۱۰}.

اما خاصیت جادو نیز که مقوله‌ای وهمی و ذهنی است، در کار عملی انسان ابتدائی اثر مفید نیز داشت. به این معنی که در آن ازمنه، در قیاس با ازمنه بعد، میزان

1. Loc. cit.

2. Op. cit., P. 38.

۳. و نیز صفحات ۱۴ - ۹ همین کتاب (فصل اول) و، Loc., cit.

1. Frazer, J.G., *Totemism and Exogamy*, London, 1910, P. 12
Totemism, London, 1937, PP. 59, 62, 69, 70, 99, 185, 189.2. Spencer, *National Tribes of central Australia*, London 1904, PP. 147, 280.3. Tamson, George, *Studies in Ancient Greek Society*, London, 1949, 370

4. Spencer, op. cit, PP. 321, 324, 394, 405, f.

کمی و کیفی تولید خوراک و مایحتاج زندگی، و بهبود ابزارکار و شکار در سطح نازلی بود. شعور انسان ابتدائی نیز متناسب آن در سطح نازلی بود. پس وی متناسب با آن، به نحوی عمل می کرد که گویی هستی محیطش به امر و اراده او قابل تغییر بود، و از همین رو عمل کردن به آیین های ابتدایی را همچون دلیل راه توفیق خود در عمل واقعی می پنداشت. لذا شکارچپانی که نیروهای آن ها با رقص جادوی تقلیدی انگیزه می شد، عملاً بهتر از شکارچپان پیشین بود.^۱

سخنی هم درباره احساس اعضای کلان ها و قبایل نسبت به توتم هایشان به میان آوردیم: توتم باوران، به توتم های خود قویاً احساس وابستگی، پیوستگی، و حتی یکی بودگی می کردند.^۲ پس وحشیانی که از همین موجودات تغذیه می کردند، با برکت و فراوانی آن توتم ها به وجد می آمدند، با کاستی گرفتن و نابودی آن ها در مضیقه قرار می گرفتند. گوشت خود را از گوشت توتم، و خون خود را از خون توتم میدانستند، و حتی روزی که اول بار دورین عکاسی، عکسی از یکی از آنها گرفته و به او نشان داده شد، عکس العمل خوشایندی از خود نشان داده و با اشاره به عکس خود گفت "این، عین من است، همین طور هم کانگرو (توتم او) عین من است."^۳ نیاکان روزگاران نخست قبایل نیز به شکل و شمایل جانوران و گیاهان توتمی پرستیده یا ستاییده می شوند، زیرا بنا بر اساطیر اولینی که اهل قبیله در سینه دارند، آن نیاکان چنان با موجود توتمی روزگاران نخست آمیخته و محشور بوده اند که تشخیص داده نمی شود توتم تبدیل به نیا شد و قبیله از آن پا گرفت، یا نیا تبدیل به توتم گشت و لذا قبیله که بازماندگان آن نیا است، باید در عین حال که توتم پرست هست، نیا پرست هم باشد، و برعکس. ولی این تیرگی یا عدم تشخیص نیا از توتم و توتم از نیا، تأثیر زیادی در اصل مطلب - توتمیست بودن قبیله - ندارد. از این رو ارواح طیبه نیاکان، فرمان روایان واقعی امور قبیله شدند که تخلف از اقتدارهای اعمال شده آنان، عمل تابویی، به ویژه نسبت به توتم، فرض شد.

به مرور قرون و اعصار که شیوه های تولید خوراک و ابزار بهبود یافت و افرا

1. Ibid., 38 f. 2. Thamsom, op. cit., P. 39.
3. Loc, cit, n.13, P. 39.

قبایل پخته تر شد، تغییراتی هم در مراسم توتمی پدید آمد. مثلاً "مراسم مذکور به جای آن که همچون گذشته نمایانگر اعمال و رفتار انواع توتم ها باشد، به صورت مراسم جادویی و یا بزرگداشت رویدادهای مهم زندگی نیاکان توتمی در آمد که این موضوع در مورد توتیمسم استرالیایی ها بیش از انواع دیگر محقق است.^۱ رفته رفته، مثلاً در همان استرالیا، این تغییرات و جرح و تعدیل ها بدانجا کشید که باور به توتم در کنار باور به جادو توسعه یافت و "به نظریه جامع دنیای طبیعی تبدیل شد"^۲ بدین معنی که طرز تفکر توتمیستی به حوزه های دیگر طبیعت تسری یافت. همه قبایل سرانجام کارشان به توتیمسم کشید همچنان که هم اکنون هستند. هر کلان در قبیله توتم مستقل خود را یافت. به بیان دیگر همان طور که تفکر توتمیستی، فراگیرنده اجتماعات قبیله ای گشت، "همان طور هم محیط طبیعی، اعم از دریاها، رودخانه ها، تپه ها، اجرام سماوی، و هر چه در آن ها و بین آن ها بود، کلاً بر مبنای نمونه توتمی طبقه بندی شدند. مثلاً انواع مختلف درختان به اعتبار پرندگانی که در آن ها آشیانه می گزیدند گروه بندی شدند. آبها به اعتبار مرغانی که گرداگرد آن ها پرواز می کردند، و یا ماهیانی که در درون آن آبها در حال شنا بودند، شناخته شدند."^۳ گویی نظام طبیعت، شکل نظام فکری متأثر از توتیمسم آن اجتماعات را به خود گرفت. پس محیط طبیعت، در حد نظامی که اندیشه انسان ابتدائی توتم گرا بدان منظم شده بود، بساطت یافت و ساده شد. نظم هستی طبیعی، بازتاب نظم هستی اجتماعی شد. هستی اجتماعی نیز توتیمسم شده بود. پس انسان ابتدائی نیمه وحشی قبیله زی با بینش متأثر از توتیمسم خود هستی طبیعی و اجتماعی خود را می نگریست، و چون این نظام، بهر حال، نظامی از اندیشه است، و چون درباره جانوران و گیاهان و گاه نیز اشیاء است، و چون مبتنی بر باورهای جادویی است، پس

1. Spencer, op., cit., P. 297. 2. Thamsom, op., cit., P. 40.
3. Howit, Native Tribe of South - East Australia, London, 454, 471, Radcliffe - Brown, R. A. "The Social Organisation of the Australian Tribes", Oceania, Vol.1, P. 34, 206, 322, 426, Radin Indians of South America, New Yourk, 1942, P. 141.

به احتمال بسیار و یا درست نتیجه گرفتند و می‌توانیم همچنان که در آغاز نظریه جادویی توتیمسم^۱ گفتیم، باز هم به تأکید درباره منشاء توتیمسم بگوییم که: توتیمسم نظامی از اندیشه انسان ابتدایی قبیله زی است که مبتنی بر باورهای جادویی در مورد برخی از جانوران و گیاهان و اشیاء می‌باشد که توتم نامیده می‌شود.

این درباره اصل و منشاء توتیمسم بود. اما درباره انحراف توتیمسم‌های مختلف جهان از اصل و منشاء خود، جواب را با نقل قولی از تامسون داده، خاتمه می‌دهیم. "در نقاط دیگر جهان که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در این مرحله ابتدائی باقی نماند، اساس نظام توتیمیستی از هم متلاشی شد، و فقط احساس خویشاوندی ملهم از میراث عام توتیمسم پیشین باقی ماند که عبارت باشد از کیش نیابریستی معینی، ازدواج به شیوه برون‌همسرگزینی، رعایت محرمات تابویی در مورد جانوران و گیاهان و اشیاء توتمی، و فراوان شدن اساطیر به ارث رسیده از توتیمسم.^۱ در خاتمه یادآوری می‌کنیم که آرائه این نظریه - نظریه جادویی منشاء توتیمسم - با آن که مبتنی بر مستندات مردم شناسی و باستان شناسی است، به هیچ وجه ادعا نمی‌شود که همین است و جز این نیست. نظریه علمی است و نه قانون علمی اثبات شده. چه بسا که هم اکنون، یا در آینده دور و نزدیک، ایرادهایی و خرده‌هایی بر آن گرفته شود، و یا به احتمالی کلاً رد شود که این خود در مورد هر نظریه‌ای محتمل است.

امید است خوانندگان پژوهشگر ژرف‌اندیش، این کتاب را مقدمه‌ای و رهگشایی در این زمینه از تحقیق بدانند، و این اثر انگیزه‌ای برای کارهای تحقیقاتی جدی‌تر در این مورد در آینده باشد.

کتابنامه

1. Thamson, op; cit, P. 40.

کتابنامه

(فارسی)

- * ۱ - آریان پور، امیرحسین، زمینه جامعه‌شناسی، تهران، انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۷.
- * ۲ - ایلپاده، میرچا، آئین‌ها و نمادهای آشناسازی، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۸.
- * ۳ - صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، روان‌کاوی و تحریم زناشویی یا محارم، تهران، مطبوعات عطفی، ۱۳۴۴.
- * ۴ - فروید، زیگموند، توتم و تابو، ترجمه محمدعلی خنجی، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۵۱.
- * ۵ - فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۵.
- * ۶ - کلان‌برگ، اتو، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه علیمحمدکاردان، جلد اول، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۵۵.
- * ۷ - لیچ، ادموند، لوی استروس، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۰.
- * ۸ - لوی استروس، کلود، توتمیسم، ترجمه مسعود راد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱.
- * ۹ - ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران.
- * ۱۰ - هیس، هر، تاریخ مردم‌شناسی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۰.

- 10 - Evans - Pritchard, E.E., *The Neur Religion* , London, 1940.
 -----"Zande Totems," *Names, Man* , Vol. 56,110, 1956.
 -----*Witchcrafts, Oracles, and Magic among the Azende*,
 London, 1937.
 -----*The Institutions of Primitive Society*, Free Press,
 London, 1961.
- 11 - Fewkes, J.w. *19 Reports of the Bureau of Ethnology*,
 Washington, 1900.
- 12 - Firth, Raymond, "*Totemism in Polynesia*", *Oceania*, Vol. 1, No. 3
 1930 - 1, 1961.
 -----*History and Traditions of Tikopia*, Welington.
- 13 - Fortes, Meyer, *The Dynamics of Clanship among the Tallensi*, London, 1945.
- 14 - Frazer, J.G, *Totemism and Exogamy*, London, 1910.
 -----*The Golden Bough* , London , 1890.
- 15 - Freud, Sigmund, *Totem and Taboo*, Trans. in Persian,
 London, 1918.
- 16 - Gaster, Theodor, *The New Golden Bough*, New York,
 1964.
- 17 - Goldenweiser, Alexander A., "*Totemisme, an Analetic Study*", *Journal of American Folklore*, Vol.23, 1910.
 -----"*Form and Content in Totemism*", *History , Psychology, and Culture*, New York, 1933.
 -----*American Anthropology*, Vol. 20, 1918.
- 18 - Haddon, Alfred Cort, and Rivers, William Halsey, *Reports of Cambridge Anthropol. Exped. to Torres Straits*, Cambridge, 1901 - 8.

کتابنامه

(انگلیسی)

- 1 - Arbousset, T., and Daumas, *Narative*, an Exploratory
 Tour to the N.E. of the Colony of the Cape of
 Hope, Trans. J.C. Brown, Cape Town, 1846.
- 2 - Boas, Franz, "*The Origin of Totemism*", *American Anthropologist*, Vol. 18, 1916.
 -----"*Report to U.S. National Museum*", Washington, 1895.
- 3 - Briffault, Robert, *The Mothers*, Abridged by Gordon Rat
 tray Taylor 1959.
- 4 - Casalis, E. *The Basutos*, London, 1861.
- 5 - Crooke, W., *Tribes and Castes of the N.E. Provinces and Oudh*, Calcutta, 1896.
- 6 - Dorsey, J.O., "*Annual Report of the American Bureau of Ethnology*", 1884.
- 7 - Eliade, Mircea, *The Quest - History and Meaning in Religion*, Chichago, 1969.
- 8 - Elkin, A. P., "*Studies in Australian Totemism, Sub _ section and Moiety*", *Oceania* , Vol. 4, 1933.
- 9 - Ellis, A. B., *The Tshi - speaking Peoples of the Gold Coast*,
 London, 1887.

- 30 - Mauss, Marcel, *The Gift: Forms and Functions of Exchange in Archaic Societies*, Trans. Ian Cunnison, London, 1954.
- 31 - McLennan, John Ferguson, *The Worship of Animals and Plants*, London, 1869.
- 32 - Morgan, Lewis Henry, *Ancient Society*, New York, 1877.
- 33 - Owen, Mary A., *Folk - Lore of the Musquakie Indians*, London, 1904.
- 34 - Radcliffe - Brown, Alfred, *The Sociological Theory of Totemism* London, 1929
-----*Structure and Function in Primitive Society*, London, 1952.
- 35 - Radin, Paul, *Primitive Religion*, New York, 1957.
- 36 - Rivers, William Halsey, *The History of Melanesian Society*, 2vols., London, 1912 and Cambridge, 1914.
-----*Social Organization*, London 1924.
- 37 - Robertson Smith, William, *Kinship and Marriage in Early Arabia*, London, 1889.
-----*The Religions of the Semites*, London, 1889.
- 38 - Roscoe, J., *The Baganda*, London, 1911.
- 39 - Russel, R.V., *Tribes and Castes of the Central Provinces of India*, London 1916.
- 40 - Sarbah, J.M., *Fanti Customary Laws*, London, 1897.
- 41 - Schmidt, Wilhelm, *The Origin and Growth of Religion* New York, 1931.
- 42 - Schoolcraft, Henry Rowe, *Notes on the Iroquois*, Albany, 1847.
- 43 - Sidney Hartland, E., "Totemism", *Encyclopaedia of Religion and Ethics*, Vol. 12, 1974.

- 19 - Hill - Tout, C., *The Far West, the Home of the Salish and Dene*, London, 1907.
- 20 - Hoffman, W.J., *Report of the Bureau of Ethnology*, Washington, 1896.
- 21 - Howitt, Alfred W. *The Native Tribes of South East Australia*, London, 1904.
- 22 - Howitt, Alfred W. and Lorimer Fison, *The Kamileroi and kurnai*, Sidney, 1880.
- 23 - Jones, Peter, *History of the Ojebway Indians*, London, 1856.
- 24 - Kroeber, Alfred Lewis, *Zuni Kin and Clan*, ..., 1917.
-----*The Nature of Culture*, Chicago, 1952.
-----*"Totem and Taboo"*, *American Anthropology*, vol. 22, NO.1, 1920.
- 25 - Lang, Andrew, *The Secret of the Totem*, London, 1910
-----*Methods in the Study of Totem*, London, 1911.
- 26 - Levi - Strauss, Claud, *Totemism*, Eng. trans., London
-----*Les Structures elementaries de la Parente*, Eng. trans of revised edition, London, 1969.
- 27 - Long, J., *Voyages and Travels of an Indian Interpreter and Trader*, London, 1791.
- 28 - Malinowski, Bronislaw, *Sexual Life of Savages in N.W. Melanesia*, London, 1929.
-----*Magic, Science, and Religion*, New York, 1954.
- 29 - Marett, Robert Ranulph, *The Threshold of Religion*, New York, 1914.

- 55 - Dictionary of the Social Sciences, London , 1961.
- 56 - Dictionary of Sociology, Henry prat Fairchild New York. 1961.
- 57 - Dictionary of Sociology, Ed. Duncan Mitchell, London, 1968.
- 58 - Encyclopaedia Americana, Vol. 26, 1937.
- 59 - Encyclopaedia Britannica, Vol.18, 1974.
- 60 - Encyclopaedia International, Vol. 18, 1963
- 61 - Encyclopaedia of International Social Sciences, Vol...,19...
- 62 - Encyclopaedia of Religion and Ethics, Vol. 12, 1974.
- 63 - Encyclopaedia of Soviet, Eng. trans Vol. 26, 1973.

- 44 - Spencer, Baldwin, and Gillen, F.J., *The Native Tribes of Central Australia*, 1899.
- 45 - Steiner, Franz, *Taboo*, London, 1967.
- 46 - Thurston, E., *Castes and Tribes of South India*, Madras, 1909.
- 47 - Tylor, Edward Burnette, "*Remarks on Totemism With Especial Reference to Some Modern Theories Concerning It*", Journal of the Royal Anthropological Institute, Vol. XXVIII, 1899.
- 48 - Van Gennep, Arnold, *Tabou et Totemisme a Madagascar* , Paris ,1904 ,*Totemisme et methode Comparee*, paris, 1908.
- 49 - Wach, Joachim, *Sociology of Religion*, Chicago, 1944.
- 50 - Webster, Hutton, *Primitive Secret Societies*, New York, 1908.

کتابنامه

(مجلات، فرهنگ نامه ها، ودائرة المعارف ها)

- 51 _ Journal of the Two Expeditions in North West and West Australia, London, 1841.
- 52 - Journal of the Anthropological Institute XXXVI. London, 1906.
- 53 - Journal of the Royal Anthropological Institute XI , London, 1910.
- 54 - Dictionary of Anthropology, Charles Winik, New Jersey, 1961.

فهرست اعلام

(کسان - مکان - موضوعی)

آ

- آبه ناکی ۵۲
 آرکادی ۷۰
 آرون نا (آرونتا) ۴۱، ۴۰، ۳۹
 آریا ۲۴
 آریایی ۵۶
 آری گالا ۶۲
 آریان پور، ا. ح ۷۴
 آفریقای ۱۰۱، ۴۶
 آگاریا ۶۰
 آلفرد ۷۹
 آلمانی ۸۱، ۷۸، ۸۴، ۴۶
 آمریکایی ۷۸، ۳۲

ا

- اتو، رودلف ۱۱۰
 اجیبوا ۷۶، ۴۹، ۳۵، ۳۲
 ارت ناتولونگا ۴۱
 اروپایی (اروپاییان) ۶۰، ۲۳، ۴۶
 اسپنسر ۹۵، ۹۳، ۹۰، ۸۹، ۷۸، ۴۲، ۳۹
 استرالیایی ۱۲۳، ۸۷، ۳۲، ۰۸
 اسکاتلندی ۲۵

- اسمیت، رابرت سون ۷۸، ۸۷، ۹۴، ۹۹
 اشتراک ۷۸، ۴۱، ۳۴
 اسمیت، ویلم ۲۹
 اعراب ۷۸
 افراسیاب ۷۳
 افلاطونی ۱۱۱
 الکن ۸۲، ۸۳، ۱۵۳، ۱۱۴
 الکن کوین ۴۹
 اگوست کنت ۲۲
 انگلیسی ۱۴، ۲۲، ۳۹، ۴۱، ۷۶، ۸۸، ۷۷، ۷۸
 ۷۹، ۱۱۰
 اینتی چویاما ۳۶
 ایلایده، میرچا ۲۳، ۲۶، ۱۱۰
 اوتاوا ۵۲
 اوراثون ۵۶
 ایراکوی ۵۳، ۵۴، ۹۸، ۱۰۱
 ایرانی (ایرانیان) ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳
 شیبی ۶۲

ب

- باخوفن ۷۴
 بار ۶۳

باراگ وار ۶۱

بارت ۱۰۴

باستیان ۸۰

باکوئنا ۲۵

باگاندا ۲۷، ۱۶

بالادیه، ژورژ ۱۱۲

بانکالا ۴۷

بنایونگ ۴۵

بچوانا ۴۵

بانج هالکوار ۶۱

برزلی ۸۷

برگسون ۱۱۱، ۱۰۴

بریفو ۱۱۲

بوآس، فرانز ۵۲، ۵۶، ۸۵، ۸۱، ۸۲، ۹۹، ۱۰۲

۱۱۱

بواندیک ۳۸

بودایی ۶۰

بورورو ۸۷

بولوهو ۶۸

بینونگ ثورا ۳۴

پ

پاراسوان ۶۱

پارحان ۵۸

پریچارد، ایوانس ۱۶، ۲۰، ۸۵، ۸۷، ۹۹، ۱۰۵

۱۱۰، ۱۱۵

پرتغالی ۱۷

پوچا ۶۲

پول، راجر ۱۱۱

پیوبلو ۸۱

ت

تات، هیل ۸۱

تامسون، جورج ۱۱۲، ۱۱۷، ۱۲۲

تالسی ۱۰۳

تالو ۳۶

تاپلور، ادوارد برنت ۸، ۱۴، ۲۴، ۸۰، ۸۷، ۸۸

۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۱۱

تسیم شان ۵۷

تلینگیت ۵۵، ۵۶، ۵۷

تنه دوس ۶۹

تودا ۵۶، ۵۹، ۶۰

تورانی ۷۳

ج

جایی ۳۱، ۶۰

جونز، پیتر ۳۰، ۷۶

چ

چادوار ۵۷

چایلد، گوردون ۱۱۲

چومسکی ۱۰۳

چیپپو ۳۴

چیرای ۶۳

چین تاگین جالو ۶۲

چینیان ۶۸

ح

حضرت آدم (ع) ۷

حضرت نوح (ع) ۷

حکمت، علی اصغر ۱۸، ۳۱

خ

خدایار محبی، منوچهر ۱۸

خنجی، محمد علی ۹۶

د

داروین ۷۷، ۸۲، ۹۶، ۹۷

دراویدی ۵۶

دورکیم ۸، ۱۰، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۴۸، ۴۸، ۷۸

۷۹، ۸۴، ۸۷، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۰

دلار ۵۲

دوسوسور ۱۰۳

دوبره، میشل ۱۹

دیری ۲۳، ۳۴

ر

رای ناخ، سالمون ۶۸

رانداس ۱۰۸

رادین، پل ۸۶، ۸۴

رادکلیف، هراون، آلفرد رچی نالد ۲۰، ۸۲، ۸۴

سان وان ۶۱

س

سامی ۷۸

ساموآ (قبیله) ۹۶

سان ۶۳

سان وان ۶۱

۸۷، ۹۲، ۹۴، ۹۹، ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۴

رادنی نیدام ۱۱۰

رستم ۷۳

روترس خیلد ۷۹، ۸۰، ۸۷

روح الامینی، محمود ۲۲، ۸۱

روژه باستید ۱۱۲

روسو ۱۱۳

رومیان ۷۰

رومی ۷۲

ری ورز، ویلیام هالزی ۷۵، ۸۱، ۹۹، ۹۸، ۱۰۱

۱۱۱، ۱۱۴

رویل ۷۶

ز

زانده ۶۵، ۸۴

زردشت ۷۲، ۷۳

زی (قبیله) ۹۵، ۹۳، ۱۱۶، ۱۲۱

زنگویی، نصرالله ۲۳، ۲۵

ژ

ژاپونی ۷۲

سرخ پوست (سرخ پوستان) ۱۰۱، ۲۷، ۲۴
سو (قبیله) ۸۱، ۵۲
سوان تون ۵۳
سودانی ۱۷
سویس ۷۹
سیاوش ۷۳
سیگای ۶۶

ش

شاله، فلیسین ۷۰، ۱۸
شرف خراسانی، شرف‌الدین ۱۰۴، ۱۰۳
شریعتی، علی ۸

ص

صاحب الزمانی، ناصرالدین ۳۹، ۲۰

ط

طاهری، ابوالقاسم ۷۸، ۳۰

ع

عبریان ۷۰
عطار ۷۲
علامه طباطبایی ۷
عنایت، حمید ۱۰۴

غ

غریب ۱۱۰

ف

فان دلیر ۱۱۰
فای سون ۸۱
فرانسوی ۲۵، ۲۱
فرت ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۸
فرث، ری‌موند ۸۳
فردوسی ۷۳، ۷۱
فروید، زیگموند ۲۱، ۱۶، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۳۹
۳۸، ۳۹، ۴۰، ۵۸، ۶۶، ۸۳، ۸۱، ۸۲، ۸۷، ۸۸
۹۳، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۱۱
فریزر، جمس جورج ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۴، ۵۳
۷۷، ۷۸، ۸۷، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳
فورتیس، مه‌یر ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۱
فون‌دن اشتاین ۸۱، ۸۷، ۸۸

ک

کارارو ۳۴
کاس گونیا ۶۳
کاشینگ ۸۱
کاندها ۶۰
کامیله روی ۸۰
کرافت، اسکول ۳۴
کراولی ۱۱۰
کرویر، آلفرد لوتیس ۸۱
کواکیونل ۲۱، ۴۹، ۵۳، ۵۷
کورنای ۲۲، ۸۰
کونکی‌ها ۳۲، ۳۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷

۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۸

کنگو ۴۷

کهان‌گار ۶۲

گ

گاستر، تنودور ۷۸

گری، جورج ۳۰، ۳۵، ۷۶

گورگونیا ۶۳

گودلیه، موریس ۱۱۲

گوی رار ۶۱، ۶۰

گیلدله ۶۱

گیلن ۳۹، ۴۲، ۷۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۵

ل

لاکان ۱۰۴

لانگ، آندره ۶۹، ۷۶

لنگ، آندرو ۲۴، ۸۹، ۹۰، ۱۱۰

لنپ ۵۲

لونگ، ج ۳۱، ۳۴

لولو ۶۸

لهستانی ۸۲

لویس دومون ۱۱۲

لوی استروس، کلود ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۷۹، ۸۲

۸۷، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰

لینچ، ادموند ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲

م

مانتری ۳۸

ماراوار ۵۷

مارت، روبرت راندولف ۱۴، ۱۹

مارکام ۶۱

مالیگی ۶۲

مالی نوسکی ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲

۱۰۵، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۳

مان چام ۶۲

مایاپو ۶۶

مرمیدون ۶۹

مرقای سون، لوری ۸۰

مصریان ۶۸، ۶۷

مک‌لنن ۲۰، ۲۱، ۲۵، ۳۶، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۱۱۰

منومینی ۵۲

مورامورا ۳۴

موردوخ، جورج پینتر ۱۹

مورگان، لوئیس هنری ۲۰، ۵۲، ۷۷

موکو ۱۰۴

مولوی ۷۲

مولر، ماکس ۲۵

میشل، دوبره ۲۴

ن

ناس، جان ۱۸

نوتر ۱۰۲

نورتون‌گا ۲۳

و

وات جوبالوک ۳۹	هانومان ۶۳
وارامونگا ۴۱	هایدا ۵۷
وان گنپ ۸۳، ۴۵، ۶۹	مدن، آلفرد کورت ۵۳، ۸۰، ۹۰
وايزر، گولدن ۱۱۱، ۱۰۱، ۹۹	مرووت ۶۷
ونگنب، آرنولد ۸۲	مرو ۲۷
وی راجوری ۳۹	هلندی ۸۲، ۴۵
ویس نو ۶۳	هندوی ۸۲، ۶۰
ویکل بورا ۳۹	هویت، آلفرد ۲۷، ۳۳، ۸۰
وینه باگو ۸۴	

ی

یس، اچ آر. ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۵۹، ۶۵، ۷۷	یاکوب سون ۱۰۳
۸۱، ۸۲، ۸۹، ۹۲، ۹۹	یوخاگیر ۹۸
هاوس، هاپ ۱۱۲	یونانی (یونانیان) ۶۷، ۶۹، ۷۲
	یهود ۲۴

ه

آ

آبیس دوس ۶۷	اسکانلند ۷۰
آپولون ۶۹	اقیانوسیه (مجله) ۸۳
آتن ۶۹	انگلستان ۷۰، ۶۰
آرون تاهای شمالی ۴۲	ایران ۸، ۲۰، ۷۰، ۷۱، ۷۳، ۷۴
	ایرلند ۷۰

ب

آفریقا ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۴۵، ۴۶، ۵۸	بانتو ۲۷
۱۱۷	بانوکو ۴۵
آفریقای جنوبی ۴۶	پردو - دانشگاه ۹۲
آلاسکا ۴۹، ۵۶	برزیل ۸۱
آلمان ۹۲	بنگال ۵۶
آمریکا ۷، ۱۰، ۲۶، ۳۱، ۳۳، ۴۹، ۵۳، ۵۷، ۷۱	بویاس نیس ۶۷
۱۰۶، ۸۱، ۷۸	
آمریکای شمالی ۵۳، ۳۲	
آیر ۳۲	

پ

پاریس ۸۲
پولی نهزی ۸۴
تب ۶۷

ا

اروپا ۴۹، ۶۷، ۱۱۴، ۱۱۵	استرالیا ۷، ۱۰، ۲۴، ۲۶، ۲۸، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۶
اسپیک ۴۰	۴۱، ۴۸، ۴۹، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴، ۹۲
	تورز - تنگه ۸۱
	تیکوپیمما ۸۳، ۹۸
استرالایای جنوبی ۸۰	

ت

چ

چوتانوک پور ۵۶

چین ۶۷، ۶۸، ۷۲

خ

خاورمیانه ۱۱۵

خوزستان ۸

د

دانشگاه شهید بهشتی ۸

دانوب ۱۱۷

دلفی ۶۹

ر

رودخانه نامپ سون ۱۰۱

رودخانه نیل ۶۷

س

ساحل طلا ۱۰۱

ساموس ۶۹

سوریون ۹۲

سوئیس ۸۳

سیدنی هارتلند ۵۲

ش

شدو ۶۷

ق

قهنان ۷۳

ک

کامیوجیا ۲۹

کانادا ۴۹، ۵۰

کردستان ۸

کرمان ۸

کمبریج ۶۳

کنگو ۲۴ - ۲۷ - ۵۰

کونه مارا ۷۰

کوبینزلند ۸۰

گ

گینه ۴۰

ل

لرستان ۸

لندن ۳۱

م

ماداگاسکار ۱۶

مازندران ۸۲

مصر ۶۷

ملانزی ۷، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۸۲، ۸۳، ۹۲، ۹۸، ۱۰۱

ممفیس ۶۷

موریک ۴۰

ن

نورپاوا ۴۰

نوشاتل ۸۲

نیوزیلند ۲۹

نیوساوت ویلز ۸۰

و

ویلز ۷۰

ویلپزجنوبی ۲۹

ه

هند (هندوستان) ۲۹، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۱۰۶

هند شمالی ۷۲

هوراشیو هیل ۵۲

ی

یام ۶۶

یونان ۶۹، ۷۰

آناهیتا ۷۳

ا

ادیان الهی ۷

اسطوره، اساطیر ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۳۲، ۵۲، ۶۵

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۸۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۸، ۱۲۰

۱۲۲

امپریالیسم ۱۱۰

انسانهای ابتدایی ۱۵، ۱۴، ۷

ب

بتواره ۱۸، ۱۷، ۱۴

بیرون همسری ۲۱، ۲۲، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۵۳، ۵۴

۶۰، ۶۳، ۶۴، ۸۳، ۸۷، ۹۰، ۹۷، ۹۹، ۱۰۷

پ

پاگشایی ۲۴، ۲۶، ۲۵

پدرتبار، پدرتباری ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۸، ۴۴، ۴۷

۵۱، ۵۳، ۵۶، ۷۴

پدرسالاری ۲۱

ت

تابو، تابویی (اکثر صفحات)

نشر ۲۳، ۴۰

تعذّن ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۶۹، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۴

۱۱۵

توتم، توتیمسم ۷ (اکثر صفحات)

تیره ۱۱، ۲۵، ۵۷، ۶۵

ج

جسادو ۱۸ - ۱۴، ۲۴، ۳۴ - ۳۶، ۳۶ - ۴۰ -

۳۸، ۴۴، ۷۳، ۷۹، ۸۱، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۱۸

جان گزایی ۸، ۱۴، ۱۰۷

ح

حکومت ۱۰، ۱۷، ۴۹، ۱۱۰

خ

خاتواده ۱۳، ۳۰، ۴۳، ۴۷، ۵۳، ۵۷، ۹۳

خط ۱۰، ۵۵

د

درون همسری ۲۱، ۳۴، ۶۵

دولت ۱۳، ۵۹، ۱۰۳

د

دین (دینی) ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹

۲۰، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۳۷، ۵۲، ۶۰، ۶۱، ۶۶، ۶۸

۷۲، ۷۹، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۲

۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۲

دین فطری ۷

ر

ربّ النوع ۱۹، ۷۳

رقة النوع ۱۹، ۷۳

رقص ۳۲، ۵۰، ۵۵، ۶۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰

روح اشتراکی ۷۹

روح جمعی ۹۲، ۹۴، ۹۵

رومانیسم ۱۱۱

ز

زبان فارسی ۸

س

ساخت گزایی ۱۱، ۱۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶

۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

سازمان اجتماعی ابتدایی ۱۰، ۱۱

سنیولیسم ۱۰۱، ۱۰۲

سیبوکریسم ۴۵

سوره روم ۷

ش

شهودگزایی ۱۱۱

ط

طایفه ۱۱، ۲۲، ۴۲، ۴۳، ۵۲، ۵۳

طلم ۱۷، ۱۸، ۳۹

ف

فتیش، فتیشیم ۱۷، ۱۸

فتیشیم ۱۷

فراتری ۱۱، ۱۲، ۲۱

ق

قبیله، قبایل (اکثر صفحات)

قانون، قوانین ۱۳، ۹۲، ۱۰۹، ۱۲۲

قرآن کریم ۷

قوم ۱۱، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۴۹، ۵۴، ۶۵، ۷۱

۷۶، ۸۶، ۱۰۲، ۱۰۰

ک

کارکرد، کارکردگزایی ۱۱، ۸۳، ۸۴، ۹۹، ۱۰۰

۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱

کلان (اکثر صفحات)

کلیسا ۱۳

م

مادر تبار، مادر تباری ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۴، ۴۴، ۴۶

نمادگرایی ۱۱۱،۱۰۱	۱۰۷،۷۴،۵۴،۵۱
نیمگان ۱۰۵،۲۹،۱۲،۱۱	مادر سالاری ۷۷،۶۰،۲۱
	مالکیت خصوصی ۱۷،۱۰
و	محرمان ۱۲۲،۹۸،۷۵،۷
وجدان اشتراکی ۹۲	مسیحیت ۷۰،۵۱،۳۱
وجدان جمعی ۷۹	مواتیه (نیمگان) ۲۱،۱۱
ه	ن
همبستگی کلانی ۱۲	نبوت ۷
هندوئیسم ۶۰	نژاد ۶۵،۴۳،۹

PRIMITIVE RELIGIONS

a research in

TOTEMISM

BY

JAMSHID AZADEGAN

PUBLISHER

**Nations Heritage Institute of
Historical Publishing & Studies**

CONTRIBUTER

Honafa Cultural Institute

TEHRAN

1993

